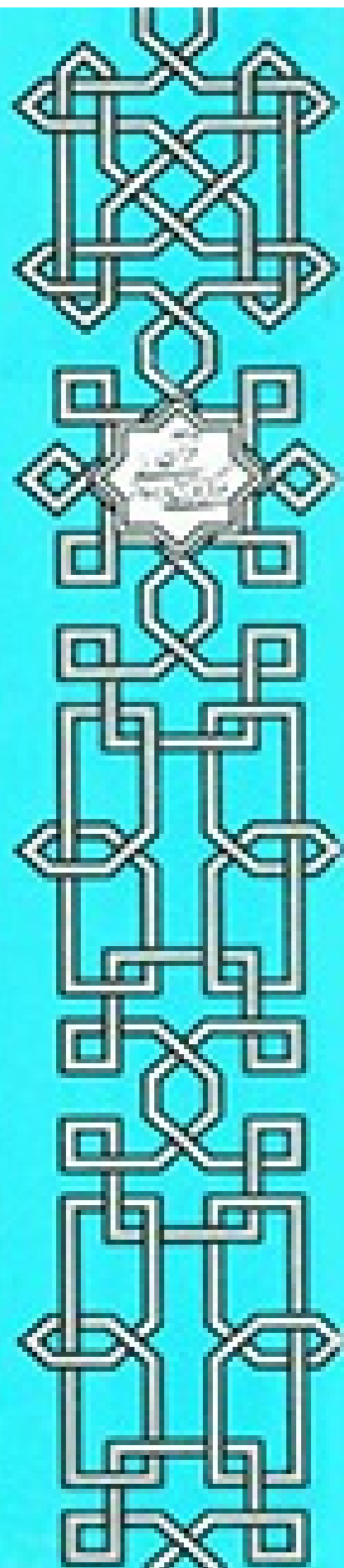


قرآن و تبلیغ

مجلس قرآنی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن و تبلیغ (بررسی آیات و روایات در روش تبلیغ دین)

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	قرآن و تبلیغ
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۸	۱- سخن ناشر
۹	۲- پیشگفتار
۱۵	۳- هشدار یک امر غریزی است
۱۵	۴- تاریخ تبلیغ
۱۷	۵- اهداف و محتوای تبلیغ
۱۷	۶- دامنه تبلیغ
۱۹	۷- ابزار تبلیغ
۲۳	۸- تبلیغ براساس آزادی
۲۸	۹- شناخت مخاطب
۲۸	۱۰- تبلیغ و آگاهی لازم
۳۰	۱۱- تبلیغ عملی
۳۰	۱۲- تبلیغ چیست ؟
۳۴	۱۳- قلمرو و مراحل تبلیغ
۳۶	۱۴- ضرورت تبلیغ
۳۸	۱۵- پاداش تبلیغ
۴۲	۱۶- تبلیغ برای اتمام حجت
۴۴	۱۷- عنصر مکان در تبلیغ
۴۶	۱۸- عنصر زمان در تبلیغ
۵۶	۱۹- تفقد در زمان فقر و گرفتاری
۵۶	۲۰- ابزار تبلیغ

۵۸	۲۱- آداب قلم و سخن
۹۷	۲۲- صفات مبلّغ -
۱۴۵	۲۳- شیوه های تبلیغ -
۲۲۴	۲۴- وظایف مبلّغ -
۲۴۴	۲۵- هشدارهایی به مبلّغ -
۲۵۹	درباره مرکز

سرشناسه: قرائتی، محسن، - ۱۳۲۴

عنوان و نام پدیدآور: قرآن و تبلیغ / محسن قرائتی.

وضعیت ویراست: [ویراست ۲].

مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ده، ۲۴۳ص.

شابک: ۱۳۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۰۴۰۲-۴-۰.

وضعیت فهرست نویسی: برونسپاری (فاپا)

یادداشت: چاپ هفتم.

یادداشت: عنوان دیگر: قرآن و تبلیغ: بررسی آیات و روایات در روش تبلیغ دین.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: قرآن و تبلیغ: بررسی آیات و روایات در روش تبلیغ دین.

موضوع: تبلیغات -- جنبه‌های قرآنی

رده بندی کنگره: BP۱۰۴/ت۲ق۴ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۷-۹۶۶۰

ص: ۱

اشاره

تقدیم به:

رسول گرامی اسلام، محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله.

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیهما السلام، اولین مبلغ اسلام در یمن.

جعفر طیار، اولین مبلغ اسلام در حبشه.

مصعب بن عمیر، اولین مبلغ اسلام در مدینه.

زینب آبری علیها السلام پیام رسان حرآت عاشورا در طول تاریخ.

و تمامی مبلغانی آه در راه خدا جان دادند و ما را با اسلام آشنا نمودند،

به خصوص شهیدانی آه با عمل و خون خود مردم را از گمراهی نجات دادند.

۱- سخن ناشر

آتابی آه پیش روی شماست در سال ۱۳۷۲ طی دو نوبت به تعداد ۴۰۰۰۰ نسخه از سوی

سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر شد. اما با وجود تقاضا، دیگر از

سوی ناشر اقدامی صورت نگرفت.

آه هدف آن نشر آثار قلمی حجه الاسلام و «مرآز فرهنگی درسهایی از قرآن» بدنبال تأسیس

المسلمین محسن قرائتی است، تجدید نظر و اصلاح آتب منتشره مورد توجه قرار گرفت و در این

با شکلی جدید از سوی این مرآز منتشر م یگردد. «قرآن و تبلیغ» راستا آتاب

از همه آسانی آه با ارسال نظرات خود ما را در تصحیح و اصلاح این آتاب یاری نمودند تشکر

می نمایم.

مرآز فرهنگی درسهایی از قرآن

قرآن و تبلیغ « پیشگفتار

با اینکه تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر و انذار و ارشاد از مسایل مهم اسلام است، اما درباره شیوه های آن کتب زیادی نوشته نشده است. خداوند توفیقی مرحمت کرد تا یک دور قرآن را به قصد بررسی مسئله تبلیغ مطالعه و صدها آیه در مورد شیوه تبلیغ و شرایط مبلغ پیدا کردم که آنها را همراه با نکاتی که در طول بیست سال سابقه تبلیغ بدست آورده ام در یک کتاب به مبلغان اسلام عرضه کنم. به امید آنکه امر

تبلیغ اسلام را جدی بگیریم و با شیوه های آن آشنا شویم و حوزه و دانشگاه با استفاده از ابزار و علوم مختلف و جمع آوری تجربیات و آمار و مقایسه با تبلیغات دیگران و نوشتن رساله های تحقیقی پیرامون شیوه های تبلیغ انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام و بزرگان دین، کسانی را که سوز تبلیغ دارند به سلاح علم و تجربه تجهیز نمایند تا خداوند با امدادهای غیبی خود که بخاطر سوز و خلوص مرحمت می کند

مبلغان دین خود را یاری فرماید.

آری، هدایت و آگاهی دادن به مردم، وظیفه مبلغان است و این عهد و پیمانی است که خداوند متعال از آنان گرفته است.

علی علیه السلام می فرماید: «انَّ اللّٰهَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَى الْجَهْلِ عَهْدًا بَطْلِبِ الْعِلْمِ حَتَّىٰ أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ عَهْدًا بِيَذِلَ الْعِلْمَ لِلْجَهْلِ» (۱)

«خداوند متعال قبل از اینکه از نادانان عهد و پیمان بگیرد که یاد بگیرند، از دانایان پیمان گرفته است که به جاهلان بیاموزند.»

امروزه یکی از مهمترین وسایل مورد استفاده جهانخوران بی دین، ابزار تبلیغ است. با استفاده از وسایل مدرن تبلیغی، ناممکن ها را ممکن می سازند و حکومت ها را ساقط می کنند. انقلاب ها را به شکست می کشانند و افکار مسموم و فرهنگ غلط خویش را در روح و جان انسان های ساده و ناآگاه تزریق می کنند. پس برماست که به این امر مهم توجه بیشتری کنیم و با آگاهی دادن به انسان ها، این تبلیغات را بی اثر

سازیم.

باید جملات امام راحل قدس سره را چراغ راه خویش قرار دهیم که فرمود:

«تبلیغات مسئله ای است پر اهمیت و حساس یعنی دنیا با تبلیغات حرکت می کند. آنقدری که دشمنان ما از حربه تبلیغات استفاده می کنند از طریق دیگری نمی کنند و ما باید به مسئله تبلیغات بسیار اهمیت دهیم و از همه چیزهایی که هست بیشتر به آن توجه کنیم» (۲)

١-١) ترجمه اصول کافی، ج ١ / ص ٥١.

٢-٢) صحیفه نور/ج ١٧ / ص ١٥٧.

یکی از عوامل عقب ماندگی مسلمانان در طول تاریخ، نداشتن انسجام و تشکیلات تبلیغی بوده است، یعنی مرکزیتی وجود نداشته تا نیازها را در نظر بگیرد و با توجه به نیروی تبلیغی موجود، آن‌ها را تقسیم کرده و برایشان برنامه ریزی کند.

قرآن کریم بر وجود تشکیلاتی برای تبلیغ تأکید می‌کند و می‌فرماید:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (۱)

«از شما مسلمانان باید گروهی باشند تا مردم را به خیر بخوانند و امر به معروف و نهی از منکر کنند.»

تبلیغ‌های دو نفری نمونه‌ای از کار تشکیلاتی است که مبلغان، امور تبلیغی را بین خود تقسیم می‌کنند. مانند حرکت تبلیغی موسی و هارون علیهما السلام که موسی پیامبر و هارون به خاطر زبان فصیحش، اعلام‌کننده پیام بود.

شاید به همین دلیل باشد که امام صادق علیه السلام بر اینگونه تبلیغ تأکید می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَمَعَ مَعَ آخِرِ فَتْدِ كَرِ امْرَأًا» (۲) «خداوند رحمت کند بنده‌ای را که با دیگری همراه شود و در راه ما تبلیغ کند.»

در صدر اسلام و پیش از آن اعمالی از اولیای الهی صادر شده که نمونه‌هایی از کار تشکیلاتی است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به هنگام هجرت، علی علیه السلام را به جای خود در مکه گذاشتند و مصعب را قبل از خود به مدینه فرستادند. و پس از هجرت، عباس را گذاشتند تا ایشان را از آخرین اخبار مطلع سازد.

از آیه «وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ» (۳) «مردی (مؤمن) از دورترین نقاط شهر (مصر) آمد و گفت: ای موسی رجال دربار فرعون درباره تو مشورت می‌کنند که تو را به قتل برسانند پس خارج شو»، استفاده می‌شود که حضرت موسی علیه السلام در حرکت ظلم‌زدایی خویش مأموران مخفی داشته‌اند.

امام حسین علیه السلام، محمد بن حنفیه را در مدینه گذاشتند تا مسایل مدینه را به کربلا گزارش دهد. و مسلم بن عقیل را روانه کوفه کردند تا وضعیت آنجا را ارزیابی کند و به ایشان خبر دهد.

امروزه دشمنان اسلام برای تبلیغات خود از قوی‌ترین تشکیلات استفاده می‌کنند. همانگونه که در صدر اسلام برای سر و سامان دادن به نیروهای متفرق خود و مبارزه علیه مسلمانان از مسجد استفاده کردند.

«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضُرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَارْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلِ» (۴)

ص: ۳

۱-۳) آل عمران / ۱۰۴.

۲-۴) بحار الانوار، ج ۱ / ص ۲۰۰.

٣-٥) قصص / ٢٠.

٤-٦) توبه / ١٠٧.

«آن مردم منافقی که مسجدی برای زیان اسلام بر پا کردند (تا مردم در مسجد پیغمبر و نماز ایشان حاضر نشوند) و مقصودشان کفر و دشمنی و جدایی بین مسلمانان و پناهگاهی برای همکاری با دشمنان خدا و دشمنان دیرینه رسولش بود.»

بنابراین امروزه ضرورت تشکیلات تبلیغاتی قوی به خاطر مقابله با دشمنان بیشتر است. زیرا در مقابل دنیایی که دارای تشکیلات بسیار قوی است نمی توان به تبلیغات جزئی و فردی اکتفا نمود. مبلغان مسلمان باید دست در دست یکدیگر، با تشکیلاتی منسجم و با تمام توان بر ضد هجوم فرهنگی دشمن بشورند و اگر ناتوان شدند مبلغان دیگر راهشان را ادامه دهند و پرچم «لا اله الا الله و محمد رسول الله» را همیشه

بر افراشته نگاه دارند.

نباید با رفتن یک نفر اجتماع مسلمانان و تشکیلاتشان از هم فروپاشد. چنانکه در هنگام نماز جماعت اگر امام جماعت از دنیا برود یا شهید شود یا غش کند یا وضویش باطل شود یا بفهمد وضو نداشته و نماز را ترک کند باید یک نفر از صف اول کمی جلو بیاید و نماز را از همان جایی که قطع شده است با مردم بخواند.

در جنگ احد فریادی بلند شد که پیامبر کشته شد گروهی از مسلمانان فرار کردند، آیه نازل شد که «افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم» (۱) «اگر او به مرگ یا شهادت در گذشت شما به جاهلیت خود رجوع خواهید کرد؟».

از این آیه استفاده می شود که تبلیغات و جماعت مسلمانان باید چنان محکم باشد که حتی با رفتن رهبر نیز بهم نریزد.

در جنگ ها رسول اکرم صلی الله علیه و آله چند فرمانده تعیین می کردند و می فرمودند: اگر اولی شهید شد دومی و اگر دومی شهید شد نفر سوم جای او را بگیرد و بدینوسیله اجازه نمی دادند که نظام فرو پاشد.

چنانکه قرآن در مورد پیوستگی رسالت انبیا می فرماید:

«و اضرب لهم مثلاً اصحاب القرية اذ جائها المرسلون اذ ارسلنا اليهم اثني فكدَّبوهما فعزَّزنا بثالث فقالوا انا اليكم مرسلون» (۲)

«ای رسول برای این مردم، حال قریه (انطاکیه) را مثال بزن که رسولان حق برای هدایت آنها آمدند، نخست دوتن از رسولان را فرستادیم چون تکذیب کردند رسول سومی را به کمک آنها روانه کردیم.»

در خاتمه باید بگویم که مطالب این کتاب را ابتدا برای طلاب حوزه علمیه قم و دانشجویان فوق لیسانس جامعه الصادق تهران یک دوره تدریس کرده ام، سپس فاضل محترم آقای دهنوی آنها را تنظیم و به قلم در آورده است. در آستانه چاپ نیز، کتابی به نام «پژوهشی در تبلیغ» از دانشمند محترم جناب آقای رهبر بدستم رسید که از مطالعه آن در نوشتن مقدمه کتاب بهره برده ام.

١-٧) آل عمران / ١٤٤.

٢-٨) يس / ١٣،١٤.

از خداوند می‌خواهم که این کتاب را مفید و کارگشا قرار دهد و گرنه علم غیر مفید به قدری خطرناک است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله هر روز از شرّ چنین علمی به خداوند پناه می‌برد و می‌فرمود:

«اعوذبک من علم لا ینفع»

ضمناً از کسانی که انتقادهای و پیشنهادهای خود را درباره این کتاب ارسال نمایند تشکر می‌کنم.

محسن قرائتی

۳- هشدار یک امر غریزی است

قرآن و تبلیغ « هشدار یک امر غریزی است

بسیار دیده شده که در میان حیوانات، وقتی یکی از آنها احساس خطر می‌کند سایرین را هشدار می‌دهد و یا اگر به چیزی دست یافت آنها را خبر می‌دهد تا از آن استفاده کنند.

قرآن در این مورد نمونه‌ای را نقل می‌کند که هنگام عبور لشگر سلیمان، یکی از مورچه‌ها به سایر مورچه‌گان هشدار داد که به لانه‌های خود روند تا زیر پای لشگریان سلیمان له نشوند. (۱)

همچنین در قرآن می‌خوانیم: هنگامی که هدهد از خورشید پرستی مردم منطقه سبأ مطلع شد آنرا به حضرت سلیمان خبر داد. (۲)

امروزه نیز در دنیا از حیوانات، برای کشف جرائم و اطلاع از ورود بیگانه به منزل استفاده می‌کنند. بنابراین هشدار و اعلام خطر یک غریزه است که خداوند در غیر انسان‌ها نیز به ودیعه نهاده است.

۴- تاریخ تبلیغ

قرآن و تبلیغ « تاریخ تبلیغ

چون خطراتی که انسان را تهدید می‌کند همیشه بوده است، هشداردهندگان نیز همیشه بوده‌اند، قرآن می‌فرماید:

«وان من امه الاّ خلا فیها نذیر» (۳)

«هیچ قومی بدون هشدار دهنده نبوده است.»

اولین فرد روی زمین مبالغه بوده و اولین آیاتی که بر پیامبر اسلام نازل شده او را به قیام و انداز دعوت می‌کند: «قم فانذر» (۱۲).

(۱۲) مدثر / ۲.

ص: ۵

۱- ۹) نمل / ۱۸.

۲- ۱۰) نمل / ۲۴.

۳- ۱۱) فاطر / ۲۴.

۵- اهداف و محتوای تبلیغ

قرآن و تبلیغ « اهداف و محتوای تبلیغ

اهداف تبلیغ مختلف است، استکبار هدفی جز به استضعاف کشاندن مردم ندارد و لذا تمام توان و بوق و کرنا و بودجه خود را صرف تضعیف و تحقیر دیگران و اطاعت از خود می کند ولی هدف تبلیغ در مکتب انبیاء علیهم السلام نجات مردم از طاغوت ها و هواهای نفسانی و جهل و تفرقه و شرک و دعوت به خدا و قانون آسمانی است.

محتوای تبلیغ تمام انبیاء علیهم السلام یکی بوده است:

«أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (۱)

«از طاغوت اجتناب کنید و تنها خداوند را اطاعت نمایید.»

قرآن در باره هدف اسلام از تبلیغ، می فرماید:

«دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (۲) «دعوت انبیا برای زنده کردن شماست.»

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: انبیا آمدند تا عقل های خفته را برانگیزانند. «يُثِرُوا لَهُم دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (۳)

هدف، نشر قانون خدا و مبارزه با ظلم است. دعوت به عدالت و تقوی است. اتمام حجت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر است. بنابراین تبلیغ کار بسیار ارزشمندی است که در درجه اول مسئولیت آن از طرف خداوند بر دوش انبیا و اولیا علیهم السلام و سپس بر دوش علمای ربّانی گذارده شده است. لذا تبلیغ یک حرفه نیست، منبع درآمد نیست، بلکه یک وظیفه الهی و انسانی است.

۶- دامنه تبلیغ

قرآن و تبلیغ « دامنه تبلیغ

تبلیغ محدود به مکان و زمان خاصی نیست، مرز و بوم ندارد. رسول اکرم صلی الله علیه وآله به سران کشورهای یمن، حبشه، روم، ایران و یمامه دعوتنامه نوشتند و امام خمینی قدس سره نیز به رهبر بزرگترین قدرت های مارکسیستی نامه دعوت نوشتند.

در تاریخ می خوانیم: کشور تانزانیا و زنگبار در آفریقا از طریق تجار فارس که با کشتی به آنجا سفر کرده بودند مسلمان شدند.

در قرن یازدهم در جنگی که اتفاق افتاد یک عالم مسلمان اسیر شد، او را به روم بردند و این فقیه با تبلیغ خود اسلام را به روم برد.

با هجرت يك عالم قزوینی به کشور چین اسلام به چین وارد شد. و مردم شمال کشور چاد از طریق چند زن مسلمان با اسلام آشنا شدند.

این بود تاریخ تبلیغ مسلمانان در قدیم، ولی امروزه کلیسا با ترجمه انجیل به ۱۲۰۰ زبان و ترویج مسیحیت از رادیوهای دنیا، صدای خود را در سراسر جهان پخش می کند.

ص: ۶

۱- ۱۳) سوره نحل آیه ۳۶

۲- ۱۴) سوره انفال آیه ۲۴

۳- ۱۵) نهج البلاغه، خطبه ۱.

زمانی مسلمانانی نظیر مَصْعَب با هجرت به مدینه و جعفر طیار به حبشه و علی بن ابیطالب علیه السلام به یمن، اسلام را ترویج می کردند ولی امروزه ما نشسته ایم و روحانیون مسیحی و حتی شخص پاپ به سراسر دنیا سفر و تبلیغ می کنند.

۷- ابزار تبلیغ

قرآن و تبلیغ « ابزار تبلیغ

ابزار تبلیغ، منحصر در سخن و قلم و فیلم و نمایش نیست. در قدیم، ابزار تبلیغ نقش هایی بود که بر سنگ حکاکی می شد. اما کم کم در قالب شعر و بیان و سپس به صورت کتاب و امروز به صورت فیلم و نوار در آمده است.

استکبار جهانی، امروز اهداف خود را با انواع وسایل در جهان پیاده می کند که ما گوشه ای از آنها را بیان می کنیم.

۱. عکس و پوستر.

۲. روزنامه و مجله.

۳. رادیو و تلویزیون.

۴. بروشور و مکاتبات مستمر از طریق صندوق های پستی.

۵. مأموریت های دیپلماسی.

۶. جنگ سرد و شایعه سازی.

۷. تهیه و نشر کتاب های تحریف شده.

۸. توریسم و جهانگردی.

۹. تشکیل اردوهای مختلط پسر و دختر با جاذبه های جنسی.

۱۰. اعزام کارشناس، مشاور فرهنگی، اقتصادی، نظامی، حقوقی.

۱۱. ارائه خدمات بوسیله دختران برای جذب جوانان.

۱۲. ایجاد کلاس های زبان انگلیسی به صورت مجانی.

۱۳. برنامه ریزی برای کنترل نسل مسلمانان در کشورهایی که تعداد مسلمانان بیشتر است.

۱۴. مُد لباس و القای مصرف گرایی.

۱۵. ازدواج با مسلمانان مهاجر.

۱۶. ارائه خدمات بهداشتی و درمانی و آموزشی بصورت رایگان.

۱۷. برگزاری مسابقات فرهنگی

۱۸. ارتباط خطوط تلفنی به منظور تبلیغات.

۱۹. تهیه و صدور فیلم از طریق ویدئو و ماهواره.

۲۰. انتقال فرهنگ و آداب و رسوم خود در کنار تکنولوژی.

ص: ۷

اینهمه ابزار با آن بودجه کلان به منظور چیست؟ چرا آمریکا در سالی که برای قدرت نظامی خود ۲۰۰ میلیارد دلار بودجه می‌گذارد برای تبلیغات جهانی اش ۹۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری می‌کند.

وزیر تبلیغات هیتلر می‌گوید: با گاز، صدها نفر مسموم می‌شوند ولی با شایعه می‌توان صدها میلیون نفر را مسموم کرد!!.

ناپلئون می‌گوید: من از صدای قلم روزنامه‌ها بیش از صدای گلوله‌ها می‌ترسم! کارتر رئیس‌جمهور اسبق آمریکا می‌گوید: یک دلار برای تبلیغات بهتر از ده دلار برای تسلیحات است (۱).

بهر حال این سیمایی از تبلیغات زمان ما و اهمیتی که دنیای استکبار به آن می‌دهد و این است بی‌برنامه‌گی، بی‌بودجه‌گی و بی‌حالی ما.

اگر ما مثل مسلمانان صدر اسلام هجرت می‌کردیم و به فرمان قرآن به آیات «سیروا فی الارض» عمل می‌نمودیم و علی‌وار به بلاد دور و نزدیک، شهر و روستا، داخل و خارج می‌رفتیم،

اگر دانشجویان اعزامی ما به دنیا هر کدام یک مبلغ بودند و هیئت‌های بلندپایه ما همراه با مذاکرات سیاسی، اقتصادی و بازدیدهای رسمی و غیر رسمی به فکر نشر فرهنگ ناب محمدی بودند،

اگر هر عالمی مثل علامه سید شرف‌الدین که با نوشتن حدود صدنامه به عالمی سنی توانست دل او را جذب کند عمل می‌کرد،

اگر همانگونه که کشور چین صدها نفر را با زبان فارسی آشنا کرد ما هم چند نفری را به زبان چینی آشنا می‌کردیم و هجرت را بر خود واجب و رفاه را بر خود حرام می‌کردیم،

اگر همینکه انحرافی دیدیم هدهدوار نزد سلیمان‌ها ناله می‌زدیم و هرگاه مظلومی را دیدیم زینب وار در شهرها فریاد می‌زدیم و قرآن را از مهجوریت در می‌آوردیم و اسلام را به عاشقان تشنه آن در سراسر جهان معرفی می‌کردیم،

اگر طلبه و دانشجوی ما با هم دوست بودند و نوجوانان فامیل و همسایه خود را هر هفته جمع می‌کردند و برای آنان مطالب مفیدی را با اخلاص می‌گفتند،

اگر هر روحانی در یکی از مدارس با نسل نو نماز جماعتی می‌خواند و کلامی را خلاصه می‌گفت،

اگر ما روحیه شهید نواب صفوی را می‌داشتیم که اول وقت هر کجا بود عَلَناً اذان می‌گفت و نماز را اقامه می‌کرد،

اگر ما مثل آیه‌الله شهید سعیدی بودیم که وقتی از تهران برای زیارت امام رضا علیه السلام به مشهد آمد، همینکه در خیابان‌های مشهد به او گفته شد یکی از روستاها نیاز به عالم دارد، ایشان از زیارت امام رضا علیه السلام صرف نظر کرد و گفت ثواب تبلیغ در روستا کمتر از زیارت امام نیست. از همانجا به سوی روستا رفت تا مسئله و حدیثی را برای کشاورزان عزیز

بگوید.

ص: ۸

۱-۱۶ پژوهشی در تبلیغ.

اگر به جای جلسات سخنرانی در کنار هم، تقسیم کار می شد و دانشمندان و نویسندگان ما به جای رقابت های ناسالم هر کدام نشر اسلام را در منطقه ای به عهده می گرفتند،

و اگر بودجه هایی که صرف تزئینات مساجد می شود صرف اهل مسجد به خصوص نسل نو می شد و هر مسلمانی بدنبال شناختن و شناساندن بود، چه واقعه ای اتفاق می افتاد؟ آنگاه می دیدیم که:

«یدخلون فی دین الله أفواجاً».

امام رضا علیه السلام می فرماید: اگر مردم بدانند که ما چه مطالبی داریم به سوی ما خواهند آمد (۱).

به هر حال خداوند همه ما را بیدار کند. بنده که تقریباً بیست سال است در رادیو و تلویزیون و حوزه و دانشگاه و شهرهای مختلف برنامه تبلیغی دارم نمی توانم بگویم که به وظیفه خودم عمل کرده ام! باید عذر تقصیر به پیشگاه خداوند بریم و لااقل به اندازه ای که بازرگانان برای تبلیغ کالای خود تلاش می کنند برای تبلیغ دین خدا تلاش کنیم.

واتیکان و کلیسا که جز چند سفارش اخلاقی، چیزی ندارند و کتابشان تحریف شده است و رهبرانشان همچون ابرقدرت ها کاخ نشین و در برابر ظلم ها ساکت هستند حدود ۵۰۰۰ نوع مجله و روزنامه در بیش از دو میلیارد تیراژ دارند که بعضی از نشریات آنها به هشتاد زبان ترجمه می شود و ۱۵۰/۰۰۰ روحانی مسیحی به کشورهای دنیا می فرستند.

کشورهای مارکسیستی که پوچی مکتبشان روشن شد و یکی پس از دیگری سقوط کردند، کتاب های رهبرانشان را به ۱۰۱ زبان ترجمه و در دنیا پخش کردند.

ولی ما، که هم قرآنی داریم که: «لا یأتیه الباطل» (۲) «هیچ باطلی در آن راه ندارد» و «لم یجعل له عوجاً» (۳) «هیچ انحرافی در آن نیست» و هم رهبرانی عادل و پارسا و زاهد، همراه با قوی ترین استدلال و برهان، بخاطر نداشتن تصمیم جدی کار چندانی نکرده ایم. سلام خداوند بر امام خمینی و شهدا که با حرکت و خون خود بسیاری از این نارسایی ها را جبران و دنیا را به اسلام ناب محمدی صلی الله علیه وآله توجه

دادند.

۸- تبلیغ براساس آزادی

قرآن و تبلیغ «تبلیغ براساس آزادی

قرآن در آیات زیادی می فرماید: «ای پیامبر وظیفه تو ابلاغ است نه اجبار و اکراه، هر کس خواست پیروی کند و هر کس نخواست پیروی نکند» (۴). «بندگان خوب من کسانی هستند که سخن را می شنوند و بهترین آنرا پیروی می نمایند» (۵).

حق انتخاب بر اساس تدبر و تعقل و بصیرت و آگاهی یکی از امتیازات دین مبین اسلام است.

اسلام، تبلیغات خود را بر اساس آزادی و از طریق منطق و موعظه استوار نموده است. رسول اکرم صلی الله علیه وآله در یک روز چند نامه به چند نقطه جهان از جمله امپراطور روم و ایران و پادشاه

ص: ۹

۱-۱۷) انّ الناس لو عرفوا محاسن کلامنا لاتبعونا.

۲-۱۸) فصلت / ۴۲.

۳-۱۹) کهف / ۱.

۴-۲۰) ال عمران / ۱۹.

۵-۲۱) زمر / ۱۸.

حبشه و شام و یمامه فرستاد(۱) ولی دعوت او بر اساس ارشاد و هدایت بود نه اکراه و اجبار و یا تهدید و تطمیع. چنانکه شیوه دعوت آن حضرت نسبت به اهل کتاب دعوت به مشترکات بود(۲).

آن حضرت برای دعوت به اسلام به عیادت فردی یهودی که او را آزار می داد رفت و آن یهودی به دلیل این نوع برخورد مسلمان شد(۳).

«وحشی» غلام هند را که قاتل حمزه عموی آن حضرت بود مورد عفو قرار داد و اسلام او را پذیرفت(۴). آری اساس دعوت اسلام حق گرایی، واقع نگری، منطق، فطرت و انسان دوستی، است.

قرآن، انسان ها را از تفرقه به وحدت، از برادرکشی به اخوت، از جهل به علم، از شرک به توحید، از توخس به تمدن، از طاغوت پرستی به خداپرستی، از پلیدی و ذلت و حقارت به تقوی و عزت و ایثار دعوت می کند.

انبیا برای قیام به قسط آمده اند: «لیقوم الناس بالقسط»، و جز وحی سخنی بر زبان جاری نمی کنند: «و ما یَنطِقُ عن الهوی».

با این شیوه و محتوا بود که با دعوت علی بن ابیطالب علیه السلام قبیله حمدان به اسلام رو آوردند(۵) و برادرش جعفر طیار دل نجاشی پادشاه حبشه را به اسلام جذب کرد و مَصْعَب با هجرت خود به مدینه و دعوت و آموزش قرآن به مردم، زمینه هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله را فراهم نمود.

صراحت و صداقت و استدلال و اخلاق اسلام زمانی جلوه می کند که انسان تبلیغات همراه با دروغ و تهمت و شایعه و اهانت دیگران را مشاهده می کند. شعری که همچون مگسای دور شیرینی، اشعاری می سرایند تا راه انحرافی خود را به دیگران القا نمایند:

«و الشعراء يتبعهم الغاوان»(۶)

تبلیغات دیگران چنان جاذبه دارد که حتی رسول الله صلی الله علیه و آله را به تعجب وادار می کند: «و من الناس من یعجبک قوله»(۷) ولی اسلام حاضر نیست از هر کس و هر وسیله ای برای تبلیغات خود استفاده کند، لذا قرآن می فرماید:

«و ما کنت متخذ المصلین عضداً»(۸)

«مبادا از منحرفان استمداد جوئی.»

«و لا تتركوا الى الذین ظلموا فتمسکم النار»(۹)

«به ستمگران تکیه نکنید که گرفتار آتش دوزخ خواهید شد.»

- ١- ٢٢) مكاتيب الرسول صفحه ٣٢.
- ٢- ٢٣) سورة آل عمران آيه ٦٤.
- ٣- ٢٤) حياه الصحابه، ج ١، صفحه ٦٣.
- ٤- ٢٥) حياهاالصحابه، ج ١، صفحه ٤١.
- ٥- ٢٦) مكاتيب الرسول ص ١٩٢.
- ٦- ٢٧) شعراء/٢٢٥.
- ٧- ٢٨) بقره /٢٠٤.
- ٨- ٢٩) كهف/٥١.
- ٩- ٣٠) هود/١١٣.

گاهی افراد سرشناس نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می گفتند که اگر ما اسلام آوریم و دین تو را بپذیریم آیا امتیازی برای ما خواهد بود؟^(۱)، حضرت با کمال صراحت می فرمود: نه!

اسلام، در تبلیغات خود حتی اجازه ناسزا گفتن به دشمن را نمی دهد. حضرت علی علیه السلام در صفین به یاران خود فرمود: من از ناسزاگویی شما ناراحتم، ما با داشتن منطق نیازی به ناسزا نداریم.^(۲)

در جای دیگر می فرماید: علامت ایمان واقعی آن است که انسان طرفدار حق باشد گرچه به ضررش تمام شود^(۳).

راستی مقایسه میان شیوه های تبلیغی اسلام با دیگران خود نشانه حقانیت اسلام است. بد نیست نگاهی به نحوه تبلیغات کلیسا داشته باشیم. در اینجا جملاتی را از کتاب «پژوهشی در تبلیغ» بیان می کنیم:

مسیحیت گاهی به اسم الهیاتِ رهایی بخش در میان ملل محروم آفریقا تبلیغ می کند و کلمه مقدس «رهایی بخش» را دستاویز قرار می دهد. و گاهی با چاپ کتابی به اسم «مارکسیسم، قلب مسیحیت» دل افرادی را که زمینه های چپ در آنها قوی است بدست می آورد و سفیر پاپ در ترکیه طی مصاحبه ای می گوید: لائیک ایدئولوژی خوبی است. گاهی هم زنان خواننده را به کلیسا می برد تا با رقص و موسیقی به کلیسا رونق بخشند!

کشیشی در هندوستان به معبد عورت پرستان می رود و صلیب به گردن مجسمه آنان می اندازد تا برای ترویج مسیحیت دل بت پرستان را بدست آورد.

آیا با این نوع تبلیغ که در واقع دست برداشتن از اهداف است می توان مردم را به معنویت دعوت کرد؟!

البته کلیسا راه های مثبتی نیز دارد، مثلاً بیش از دو هزار بیمارستان و ۲۶۶ درمانگاه رایگان، ۶۹۸ جدام خانه و ۲۶۵۵ یتیم خانه در دنیا از طرف کلیسا اداره می شود و امروزه در آفریقا حدود پانزده هزار مبلغ مسیحی در ۱۶۶۷۱ مدرسه عالی و ۵۰۰ مدرسه مذهبی و ۶۰۰ بیمارستان و ۱۲۰ اردوگاه آوارگان و ۵۱۱ درمانگاه مشغول فعالیت هستند، در حالی که اکثر آوارگان و یتیمان فرزندان مسلمانان هستند.

کلیسا در جهان ۳۶۴۵۰ مدرسه ابتدائی و ۱۱۱۵۴ مدرسه متوسطه و دبیرستان ساخته است و تنها در آفریقا پنج میلیون دانش آموز مسلمان در مدارس مسیحیت تحصیل می کنند.

(۳۳) کلمات قصار نهج البلاغه کلام ۴۵۸.

ص: ۱۱

۱- (۳۱) طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۳۱۰.

۲- (۳۲) نهج البلاغه خطبه ۲۰۶.

۹- شناخت مخاطب

قرآن و تبلیغ « شناخت مخاطب

در تبلیغ باید بدانیم که مخاطب ما کیست؟ فرد است یا گروه. در چه شرایطی زندگی می کند و در چه محیطی تربیت شده است. تشنه است یا بی تفاوت یا فراری. در چه مرحله ای از رشد است و چقدر ظرفیت دارد. قرآن، روح بعضی را به زمین آماده ای تشبیه کرده که با نزول باران سبز می شود ولی بعضی را زمین شوره زاری دانسته که جز خار و خاشاک، روئیدنی دیگری ندارد. قلب بعضی را مثل سنگ نفوذناپذیر شمرده و بعضی را چنان

آماده که هرگاه سخن حقی بشنوند، اشک شوق از دیدگان‌شان جاری می شود.

قرآن که مایه شفاست، برای ستمگران بخاطر عنادی که در برابر شنیدن هر آیه از خود نشان می دهند سبب سقوط بیشتری است. در قرآن از مسیحیان بیش از یهودیان ستایش شده است همانگونه که در روایات از روحیه نوجوان و آمادگی پذیرش او که بیش از دیگران است تجلیل به عمل آمده است.

۱۰- تبلیغ و آگاهی لازم

قرآن و تبلیغ « تبلیغ و آگاهی لازم

تبلیغ دین علاوه بر اخلاص و شور و توفیق الهی نیاز به معلومات وسیعی دارد که مهم ترین آنها عبارت است از:

آشنایی با قرآن کریم و نهج البلاغه و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام و کلمات آن بزرگواران،

آشنایی با شعر و تمثیل و زبان مردم،

آشنایی با مشکلات و روحیات مردم،

داشتن سلیقه لازم در انتخاب مطلب،

برای هر صنف باید مطلب ویژه ای آماده کرد، همانگونه که در دعا برای علما، زهد. برای تجار، سخاوت. برای فقرا، صبر. برای رزمندگان، پیروزی و برای زنان، حیا و عفت در خواست شده است. باید آشنا با مسایل اجتماعی و روان شناسی و آگاه به مسایل و مشکلات دوست و دشمن بود.

دعوت هر گروهی، شرایط و بیان خاصی می طلبد. همانگونه که امر به معروف و نهی از منکر، نسبت به افراد و شرایط تفاوت دارد. گاهی غبار گچ روی لباس می نشیند و گاهی دوده حمام، غبار گچ را باید با زدن به لباس، دور کرد ولی دوده حمام را با فوت کردن. اگر دست بزیند هم دست سیاه می شود و هم دوده بیشتر به لباس فرو می رود. شکل مبارزه با مفسد و آلودگی

های محیط، نسبت به افراد و زمان ها فرق دارد.

ص: ۱۲

۱۱- تبلیغ عملی

قرآن و تبلیغ « تبلیغ عملی

عمل مبلغ به گفتار خود، علاوه بر اینکه تبلیغ عملی است، شرط تأثیر تبلیغ نیز هست. به خصوص که مردم نسبت به شیوه زندگی مبلغ و خانواده او بسیار حساس هستند و از کسی که سخن خدا و رسول و ائمه را به زبان جاری می کند توقع صفا و اخلاص و وارستگی و پارسایی دارند و اگر زندگی او و همسر و فرزندانش با تجملات گره بخورد سخن او بی اثر یا کم اثر خواهد شد.

قرآن ضمن انتقاد از چنین مبلغانی، در یکجا می فرماید: «تأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم» (۱) «آیا مردم را به نیکوکاری دعوت می کنید ولی از خودتان غافلید.» و در جای دیگر می فرماید: «لم تقولون ما لا تفعلون» (۲) «چرا حرفی می زنید که خودتان به آن عمل نمی کنید.»

باید از خداوند استمداد کنیم که به آنچه می گوئیم خود نیز عمل نمائیم و گرنه آموزش دادن به تنهایی ارزش نیست. قرآن می فرماید: برای آموزش دفن مرده، کلاغی، آموزگار نسل بشر شد (۳).

مبلغ اگر به گفته های خود عمل نکند همانند لوله های فلزی و سیمانی است که آب را از سرچشمه به مردم می رساند ولی چیزی از آن آب در خود او اثر نمی کند!

در روایات می خوانیم: از بزرگترین حسرت های قیامت آن است که انسان ببیند گروهی در اثر تبلیغ و ارشاد او به بهشت راه یافته اند ولی خودش بخاطر آنکه به گفتارش عمل نکرده، راهی دوزخ گردیده است.

۱۲- تبلیغ چیست ؟

قرآن و تبلیغ « تبلیغ چیست ؟

«تبلیغ»، رساندن پیام است، با استفاده از ابزار مناسب و مؤثر.

در جهان امروز، برای جذب انسان ها به افکار و عقاید مختلف تبلیغات وسیعی صورت می گیرد و صاحبان مکاتب برآند تا با استفاده از تبلیغ مناسب، مردم را پیرو خویش سازند و اندیشه های خود را بر آنان تحمیل کنند.

اما در اسلام، مراد از تبلیغ، آشنا نمودن مردم با احکام اسلامی و معارف الهی و بشارت دادن مؤمنان و انداز و هشدار مخالفان است. در قرآن کریم برای تبلیغ، کلمات «انذار»، «بلاغ»، «تبشیر»، «تخویف»، «هدایت»، «ارشاد»، «دعوت» و «امر به معروف و نهی از منکر» آمده است که هر یک به بُعدی از ابعاد تبلیغ، اشاره دارد.

١-٣٤) بقره/٤٤. ٢.

٢-٣٥) صف/٢.

٣-٣٦) مائده/١.

«الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (۱)

«... آنان کسانی هستند که رسالت های الهی را می رسانند و از خدا می ترسند و از هیچکس جز او نمی ترسند.»

انذار و تبشیر

«و ما ارسلناك الا مبشراً و نذيراً» (۲)

«و ما تو را نفرستادیم مگر بعنوان بشارت دهنده و ترساننده.»

تخویف

«و ما نرسل بالآیات الا تخويفاً» (۳)

«و ما معجزات و آیات را تنها برای این می فرستیم که مردم از خدا بترسند.»

هدایت و ارشاد

«یهدی الی الرشد فامنا به» (۴)

«قرآن به خیر و صلاح هدایت می کند، بنابراین به آن ایمان آوریم.»

دعوت

«قال رب انی دعوت قومى لیلاً و نهاراً» (۵)

«نوح گفت: خدایا من شب و روز قومم را دعوت کردم.»

امر به معروف و نهی از منکر

«یا مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» (۴۲)

«مردان و زنان با ایمان به نیکی دستور می دهند و از زشتی باز می دارند.»

(۴۲) توبه ۷۱.

١- (٣٧) احزاب / ٣٩.

٢- (٣٨) اسراء / ١٠٥.

٣- (٣٩) اسراء / ٥٩.

٤- (٤٠) جنّ / ٢.

٥- (٤١) نوح / ٥.

۱۳- قلمرو و مراحل تبلیغ

قرآن و تبلیغ « قلمرو و مراحل تبلیغ

دایره تبلیغ وسیع است، از خود و بستگان شروع می شود و در نهایت همه افراد بشر را در بر می گیرد.

خداوند، در آغاز نهضت مقدس اسلام، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله می خواهد که بپاخیزد، پروردگارش را بزرگ شمرد و لباسش را پاک و از پلیدی دوری کند: «قم فانذر و ربك فكبير و ثيابك فطهر و الرجز فاهجر» (۱)

بنابراین اولین مرحله انذار، مربوط به خود رسول خداست. در آیاتی از قرآن، شخص پیامبر مورد خطاب است مانند «أذکر» (۲) «بیاد آر»، «سَبِّح» (۳) «تسبیح گوی»، «كَبِّر» (۴) «خدا را بزرگ شمار».

پس از این مرحله، نوبت به انذار خانواده می رسد:

«قل لازواجك و بناتك و نساء المؤمنین» (۵)

«به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو.»

مرحله بعد، انذار خویشاوندان است:

«و انذر عشیرتک الاقربین» (۶) «خویشان نزدیک خود را انذار کن.»

و سپس اهل منطقه و شهر:

«لتنذر امّ القری و من حولها» (۷)

«تا انذار کنی اهل مکه و کسانی را که در اطراف آن هستند.»

و سرانجام همه مردم دنیا:

«نذیراً للبشر» (۵۰)

«این قرآن برای انذار همه افراد بشر است.»

بنابراین، کسی در تبلیغ موفق خواهد بود که ابتدا کمالاتی در خود، بوجود آورده باشد، سپس فرزند و همسر و بستگان خود را اصلاح کرده باشد و آنگاه به ارشاد مردم پردازد.

١- (٤٣) مدثر/٢ تا ٥٥.

٢- (٤٤) و٣.

٣- (٤٥) ال عمران/٤١.

٤- (٤٦) مدثر/٣.

٥- (٤٧) احزاب/٥٩.

٦- (٤٨) شعراء/٢١٤.

٧- (٤٩) انعام/٩٢.

قرآن و تبلیغ « ضرورت تبلیغ

اکنون که کفار برای نابودی اسلام متحد شده و قصد دارند تا با استفاده از ابزارهای تبلیغی، مردم مسلمان را از راه مستقیم منحرف سازند و آنان را از اعتقاداتشان جدا کنند، چه کسی ضرورت تبلیغ و لزوم استفاده از روش های صحیح تبلیغی را برای دفاع در مقابل این هجوم فرهنگی انکار می کند؟.

با استفاده از سلاح برنده تبلیغ است که نقشه های شوم جهان خواران نقش بر آب و توطئه های شیطانی آنان خنثی می شود.

اگر مبلغان فداکار و با اخلاص، در طول تاریخ، بار سنگین پیام رسانی و آگاه نمودن مردم مسلمان را بر دوش نمی کشیدند در این زمان، پرچم «لا اله الا الله و محمد رسول الله» در مناطق مختلف جهان برافراشته نبود.

بنابراین تردیدی در ضرورت تبلیغ نیست و باید با توکل به خدا و با اراده ای استوار، مخلصانه در این راه بزرگ قدم گذاریم که خدای متعال در قرآن کریم می فرماید: «و لکن منکم امه یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» (۱)

«از میان شما مسلمانان باید گروهی باشند که مردم را به خیر دعوت کنند و به نیکی دستور دهند و از بدی باز دارند.»

بی توجهی به مسأله تبلیغ، قهر الهی را بدنبال خواهد داشت.

«لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داوود و عیسی بن مریم ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه» (۲)

«کافران بنی اسرائیل بوسیله داوود و عیسی بن مریم لعنت شدند زیرا از حکم حق سرکشی کرده و به حقوق دیگران تجاوز می نمودند و یکدیگر را از اعمال زشت باز نمی داشتند.»

میزان ضرورت هر حرکتی در زمان های مختلف فرق دارد. پیش از تولد انقلاب شکوهمند اسلامی، زمانی که قدرت دین مقدس اسلام، بعنوان یک مکتب ضد استکبار و ظلم روشن نشده بود، هجوم فرهنگی کافران و مستکبران نیز شدت زیادی نداشت بنابراین، ضرورت بکارگیری همه نیرو و توان مسلمانان در مقابل این یورش احساس نمی شد. اما امروزه، دشمن به قدرت اسلام پی برده و بر شدت حملات خود افزوده است بنابراین ما نیز باید

توان خویش را بالا ببریم و از همه امکانات، در راه مقابله با آن سود جوییم.

این دستور خدای متعال است که می فرماید:

«و أعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم» (۳)

«و ای مؤمنان برای مبارزه با کافران همه نیروها و توان خود را آماده کنید و در حد امکان، آذوقه، تسلیحات، آلات جنگی و اسبان سواری برای ترساندن دشمنان خودتان و دشمنان خدا فراهم سازید.»

ص: ۱۶

۱- (۵۱) آل عمران / ۱۰۴.

۲- (۵۲) مائده / ۷۸، ۷۹.

۳- (۵۳) انفال / ۶۰.

در حال حاضر مسئولیت مبلغان مسلمان چندین برابر شده است و اگر خدای نخواستہ در این راه مقدس کوتاهی کنیم و به آن اهمیت ندهیم، فردای قیامت در پیشگاه الهی مسئول خواهیم بود زیرا هجرت در راه تبلیغ اسلام وظیفه مبلغان است.

«و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم» (۵۴)

«چرا از هر فرقه و طائفه ای، گروهی برای کسب آگاهی عمیق از مسایل دینی سفر نمی کنند، تا هنگامی که بسوی مردم برمی گردند، آنان را (به حقایق آشنا و) از عذاب روز قیامت بترسانند.»

۱۵- پاداش تبلیغ

قرآن و تبلیغ « پاداش تبلیغ

تبلیغ به عنوان وسیله ای که پیام خدا را به بندگانش می رساند اهمیت بسیار دارد و اهمیت آن، در اهمیت هدایت است.

رسالت انبیای الهی و امامان معصوم علیهم السلام، هدایت انسان ها از تاریکی ها به سوی نور بوده است و اگر انسانی از تاریکی به نور هدایت شود، مثل این است که همه انسان ها زنده شوند. زیرا یک انسان صالح می تواند جامعه انسانی را به صلاح و نور راهبری کند؛ «و من احياها فکانما احيا الناس جميعاً» (۵۵)

آری، هدایت یک انسان به منزله زنده کردن اوست و آیا انسان زنده و مرده برابرند؟ «أو من كان ميتاً فأحييناه و جعلنا له نوراً يمشي به في الناس كمن مثله في الظلمات ليس بخارج منها» (۵۶) «آیا کسی که مرده بود پس او را زنده کردیم و برای او روشنی علم و دیانت قرار دادیم تا با آن روشنی، در بین مردم با سرافرازی حرکت کند مانند کسی است که در تاریکی های (جهل) غرق شده و قادر بر خارج شدن از آن نیست؟»

امام حسن عسگری علیه السلام می فرماید: کسی که جاهلی را راهنمایی کند و شریعت اسلام را به او بیاموزد همراه ما در نزد خداوند خواهد بود (۵۷)

رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله خطاب به معاذ فرمود:

«لئن يهدى الله بك رجلاً واحداً خير لك من الدنيا و ما فيها» (۵۸)

«اگر خداوند به دست تو یک نفر را هدایت کند برای تو بهتر است از دنیا و هر آنچه در آن است.»

امام صادق علیه السلام می فرماید:

===

(٥٥) مائده/٣٢.

(٥٦) انعام/١٢٢.

(٥٧) بحار الانوار، چاپ بيروت (مؤسسها لوفاء)، ج ٢/٢ ص ٢.

(٥٨) بحار الانوار، چاپ بيروت (مؤسسها لوفاء)، ج ١/١ ص ١٨٤.

ص: ١٧

«معلم الخیر تستغفر له دواب الارض و حیتان البحر و کل صغیر و کبیر فی ارض الله و سماءه» (۱) «تمام موجودات زمین و ماهیان دریا و هر کوچک و بزرگی در زمین و آسمان خدا، برای تعلیم دهنده خوبی طلب آموزش می کنند.»

و «راهنمای بر کار خیر، همچون انجام دهنده آن است.» (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«و ادع الناس الی الاسلام و اعلم ان لک بكل من اجابک عتق رقبه من ولد یعقوب» (۳) «مردم را به اسلام دعوت کن و بدان، در مقابل هر کسی که تو را اجابت کند، ثواب آزادی یک بنده از فرزندان یعقوب برایت نوشته خواهد شد.»

اهمیت کار یک مبلغ آن قدر زیاد است که اگر در این راه مقدس، مخلصانه تلاش کند، قدم در راه رسول خدا صلی الله علیه و آله گذاشته است و جانشین او خواهد بود. زیرا آن بزرگوار فرمود:

«رحم الله خلفائی فقیل یا رسول الله من خلفاؤک قال الذین یحیون سنتی و یعلمونها عباد الله» (۴) «خداوند جانشینان مرا رحمت کند. از ایشان سؤال شد که آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که سنت مرا زنده می کنند و آنرا به بندگان خدا می آموزند.»

و در جای دیگر در حق آنان به دعا می فرماید:

«اللهم ارحم خلفائی (ثلاث مرات) قیل یا رسول الله و من خلفاؤک قال الذین یأتون من بعدی و یروون احادیثی و سنتی» (۵) «پروردگارا جانشینان مرا رحمت کن (سه بار). گفته شد، جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که پس از من می آیند و احادیث و سنت مرا روایت می کنند.»

و چه پاداشی از این بالاتر، که مقام او از هزار عابد بیشتر است:

«الروایه لحديثنا یشدد به قلوب شیعتنا أفضل من ألف عابد» (۶)

«کسی که احادیث ما را روایت کند و دل های شیعیانمان را بدان محکم سازد از هزار عابد بهتر است.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «همانا مردی سخنی می گوید و خداوند بوسیله آن، ایمانی را در قلب دیگری می نویسد بنابراین هم گوینده و هم شنونده هر دو آمرزیده می شوند.» (۶۵)

(۶۵) وسایل الشیعه، چاپ المکتبه الاسلامیه، ج ۱۱ / ص ۵۱۰.

ص: ۱۸

٢- ٦٠) وسایل الشیعہ، چاپ المكتبة الاسلامیہ، ج ١١ / ص ٣٩٨.

٣- ٦١) همان / ص ٤٤٨.

٤- ٦٢) الحیاء، ج ٢ / ص ٢٨١.

٥- ٦٣) همان مدرک.

٦- ٦٤) اصول کافی، ج ١ / باب صفہالعلم

۱۶- تبلیغ برای اتمام حجت

قرآن و تبلیغ « تبلیغ برای اتمام حجت

تبلیغ، اتمام حجتی است به گنهکاران و کافران، تا اینکه بعداً نگویند: ما بشارت دهنده و ترساننده ای نداشتیم. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

«و ان من امه الا خلا فيها نذیر»^(۱)

«هیچ امتی وجود نداشته، مگر آنکه در میانشان ترساننده و راهنمایی بوده است.»

«و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولاً»^(۲)

«ما هیچ کس را عذاب نمی کنیم، مگر اینکه پیامبری فرستاده و احکام الهی را به او رسانده باشیم ولی او به فرمان آن رسول عمل نکرده باشد.»

«و لو اهلکناهم بعذاب من قبله لقالوا ربنا لولا ارسلت الینا رسولاً فنتبع اياتک من قبل ان نذلّ و نخزی»^(۳)

«و اگر اینگونه می بود که قبل از فرستاده شدن رسولی، قومی عذاب می شدند، به خدا می گفتند: پروردگارا چرا برای ما پیامبری نفرستادی تا از او پیروی کنیم و دچار چنین خواری و ذلتی نشویم؟»

خداوند خطاب به اهل کتاب نیز بر این نکته تأکید می کند آنجا که می فرماید:

«یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا بینکم علی فتره من الرسل ان تقولوا ما جاءنا من بشیر و لا نذیر فقد جاءکم بشیر و نذیر و الله علی کل شی قدیر»^(۴)

«ای اهل کتاب زمانی که پیامبری وجود نداشت رسول ما آمد تا برای شما حقایق دین را بیان کند، تا نگوئید برای ما رسولی که بشارت دهنده و ترساننده از عذاب خدا باشد نیامد، پس آن رسول آمد و خداوند بر هر چیزی تواناست.»

«لئلا یکون للناس علی الله حجه بعد الرسل»^(۷۰)

و در این صورت است که کافران و بداندیشان اگر دین خدا را نپذیرند و به انذار مبلغان بی توجهی کنند، هیچگونه حجتی نزد خدای متعال نخواهند داشت و بدون تردید در آتش قهر الهی خواهند سوخت.

(۷۰) نساء / ۱۶۵.

١-٦٦) فاطر/٢٤.

٢-٦٧) اسراء/١٥.

٣-٦٨) طه/١٣٤.

٤-٦٩) مائده/١٩.

قرآن و تبلیغ « عنصر مکان در تبلیغ

تبلیغ مسایل دینی و رساندن دستورات الهی به بندگان، در مکان های مناسب تأثیر بیشتری خواهد داشت. مکان هایی همچون «مکه»، که مراسم بزرگ حج در آنجا برگزار می شود، بهترین و مناسبترین مکان ها برای تبلیغ است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ایام حج پیام خدا و دعوت اسلامی خویش را به مردم می رساندند. امام صادق علیه السلام در بیابان عرفات، در میان انبوه حاجیان می ایستاد و رو به چهار طرف خود

می کرد و در هر طرف سه بار می فرمود:

«ایها الناس رسول الله کان الامام ثم علی بن ابیطالب ثم الحسن و الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی ثم هه» (۱)

«ای مردم رهبر شما، پیامبر بود بعد از او، علی بن ابیطالب، سپس حسن و حسین، سپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی و فعلاً من هستم.»

امام باقر علیه السلام وصیت فرمود که ده سال در سرزمین «منی» برای او عزاداری کنند و جنایات حکومت ظالم را که بر امام و اهل بیت ایشان وارد شده، بگویند (۲).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در کنار کعبه در حجر اسماعیل می نشستند و آیات قرآن را تلاوت و تبلیغ می کردند.

امام حسین علیه السلام قبل از حرکت به کربلا، چند ماه در مکه ماند تا حاجیان بیایند و رسالت خود و جنایات یزید را برای زیارت کنندگان خانه خدا بیان کند تا هر یک از آنان پیام امام را به مردم منطقه خود برسانند و پس از آن به سوی کوفه و کربلا حرکت نمود.

مسجد، مکان مناسب برای تبلیغ است. در طول تاریخ، مسجد و منبر همراه هم بوده اند. امام رضا علیه السلام می فرماید:

«من اختلف الى المسجد اصاب احدی الثمان ... یسمع کلمه ترده عن ردى ء ... او کلمه تدل علی هدی» (۳)

«کسی که به مسجد رفت و آمد کند به یکی از هشت چیز خواهد رسید، یکی آنکه کلمه ای می شنود که او را از پستی باز می دارد یا به هدایت راهنمایی می کند.»

حضور در مسجد و یادگیری قرآن و دستورهای آن سبب رحمت خداست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«ما جلس قوم فی مسجد من مساجد الله تعالی یتلون کتاب الله و یتدارسونه بینهم الا تنزلت علیهم السکینه و غشیتهم الرحمة» (۴)

«هیچ گروهی در مسجدی از مساجد خدا نمی نشینند در حالیکه کتاب خدا را می خوانند و آن را بین خود مورد بررسی قرار می دهند مگر اینکه بر آنان آرامش فرود می آید و آنان را رحمت فرا می گیرد.»

ص: ۲۰

۱- (۷۱) فروع کافی، ج ۴ / ص ۴۶۶.

۲- (۷۲) ناسخ التواریخ، ج ۷ / ص ۳۲۶ زندگانی امام باقر علیه السلام.

۳- (۷۳) مستدرک الوسائل، ج ۳ / ص ۳۵۷.

۴- (۷۴) مستدرک الوسائل، ج ۳ / ص ۳۶۳.

ملائکه خدا بال های خود را برای متعلمین قرآن در مساجد می گسترانند.

«وجود مسجد برای اقامه نماز، یاد خدا و یادگیری دانش است. و هر نشستی در مسجد برای غیر اینها لغو است» (۱). پس مکانی مناسب برای رساندن احکام الهی است.

امام صادق علیه السلام به یکی از شاگردان ممتازش به نام ابان بن تغلب می فرماید: «اجلس فی المسجد و افت الناس» (۲). «در مسجد بنشین و برای مردم فتوا بده.»

البته تبلیغ مسایل دینی منحصر به این مکان ها نیست، گرچه زمینه تبلیغ در آنها بیشتر است. مبلغ می تواند از مکان های دیگر برای رسیدن به هدف الهی خویش سود جوید. مکان هایی مانند: پادگان ها، جبهه های جنگ، مجالس ترحیم و عزاداری که مجالس ذکر هستند و معمولاً قشرهای مختلف مردم مذهبی و غیر مذهبی، در آن شرکت می کنند، مکان های آموزشی مثل دانشگاه ها، مدارس عالی، دبیرستان ها و بطور کلی هر

مکانی که افرادی برای شنیدن سخنان خدا در آن وجود داشته باشد.

روشن است که رعایت مسایلی مانند سرما و گرما، نور، وسعت و سکوت محیط، در تبلیغ و تأثیر آن نقش مهمی دارد.

۱۸- عنصر زمان در تبلیغ

قرآن و تبلیغ «عنصر زمان در تبلیغ

زمان تبلیغ همچون مکان آن، اهمیت دارد و باید به آن توجه نمود.

انتخاب زمان مناسب برای تبلیغ، یکی از عوامل مؤثر در موفقیت مبلغ است. او باید زمانی را برای سخن گفتن انتخاب کند که مخاطبین آماده باشند، سخنرانی و گفتن احکام الهی در زمان گرسنگی، تشنگی، خستگی، بی حوصلگی، و هیجان نه تنها مفید نیست، بلکه تأثیرات منفی نیز بر آنان خواهد گذاشت. مبلغ باید سخنانش را در زمانی بگوید که شرایط فراهم باشد و گرنه به نتیجه نخواهد رسید.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«و مجتنبی الثمره لغير وقت انبعاثها كالزراع بغير ارضه» (۳)

«کسی که میوه را قبل از رسیدنش بچیند مانند کسی است که در زمین شخص دیگری کشت کرده است»

ص: ۲۱

٢-٧٦) منتهى الامال، ج ٢ / ص ١٦٦، ذكر اصحاب امام صادق عليه السلام

٣-٧٧) الحياه، ج ١ / ص ٣١٥.

لذا چون نمی تواند در آن محل بماند و به زراعت و آبیاری آن رسیدگی کند از کشت خود بهره ای نخواهد برد(۱).

با نظری به آیات قرآن و دعاهای معصومین می توان به نقش زمان در کارها، خصوصاً در برخوردهای تبلیغی پی برد.

خداوند متعال قرآن را در شب قدر نازل فرموده است. «أنا أنزلناه فی لیلہ القدر»(۲) انتخاب این زمان، برای فرو فرستادن قرآن، بر اهمیت آن می افزاید. زیرا شب «قدر» نیز در بهترین زمان، یعنی ماه مبارک رمضان قرار گرفته است. ماه میهمانی خدا، ماه غفران و آمرزش گناهان و ماهی که در آن به نفس های انسان مؤمن و به خواب او نیز ثواب می دهند.

سه سال پس از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه وآله این آیه نازل شده است که «فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین»(۳)

«ای رسول ما آنچه را که به آن دستور داده شده ای، با صدای بلند به مردم برسان و از مشرکان، روی بگردان.»

نزول این آیه پس از سه سال، نشان می دهد که قبل از آن، زمینه و شرایط برای اعلام آشکارای دین خدا و دوری از کافران و مشرکان نبوده است.

در زمانی که کفار قریش از تبلیغ رسول خدا صلی الله علیه وآله جلوگیری می کردند، حضرت از ماه های حرام استفاده کرده، در بازارهایی مثل عکاظ، مجنه و ذی المجاز حاضر می شدند، بر بلندی می ایستادند و مردم را به دین اسلام دعوت می کردند(۴). زیرا بنابر اعتقاد کفار، جنگ و خونریزی در این ماه ها حرام بود و صدمه ای به حضرت نمی رسید.

و نیز، سالیان بعد، یعنی سال نهم هجرت، زمانی که مسلمانان قدرت پیدا کرده بودند، در بزرگترین روز حج (روز عرفه یا عید قربان) که همه مردم در مکه جمع می شوند بعنوان روز «برائت» و روز الغای پیمان های مشرکین انتخاب می شود.

«و اذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الاکبر أن الله بریء من المشرکین و رسوله»(۵)

چنانکه برای اعلام ولایت و رهبری علی بن ابی طالب علیهما السلام زمانی مناسب، یعنی هنگام بازگشت حاجیان از مکه انتخاب گردید.

«یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک»(۶)

زیرا اولاً زمانی غیر عادی بود و همین نکته بر اهمیت مسئله می افزود.

ثانیاً آن گردهمایی، بخاطر وجود حاجیانی که از مناطق مختلف آمده بودند، بسیار بزرگ بود و پیام حضرت به انسان های بیشتری می رسید.

ص: ۲۲

۲- ۷۹) قدر/۱.

۳- ۸۰) حجر/۹۴.

۴- ۸۱) فروغ ابدیت، ج ۱/ ص ۳۲۶.

۵- ۸۲) توبه/۳.

۶- ۸۳) مائده/۶۷.

حضرت ابراهیم علیه السلام برای نفی خدایان باطل و اثبات خدای یگانه از زمان های مختلف استفاده نمود.

«فلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْإِفْلِينَ» (۱)

«هنگامی که شب تاریک پدیدار شد، ابراهیم، ستاره درخشانی را دید و گفت: این پروردگار من است و پس از آنکه آن ستاره غروب کرد فرمود: من چیزهایی را که از بین می روند دوست ندارم.»

همچنین وقتی ماه تابان را دید و یا هنگام صبح با دیدن خورشید، همان سخنان را تکرار نمود و اینگونه با استفاده از زمان های مناسب و پدیده هایی که در این زمان ها اتفاق می افتاد، توانست ثابت کند که همه چیز به جز خدای یکتا زوال پذیر و نابودشدنی است.

حضرت موسی علیه السلام برای نشان دادن معجزه الهی به فرعون و جادوگران او، روز «زینت»، یعنی روز عید قبطیان را انتخاب نمود و به فرعون گفت:

«موعدکم یوم الزینة و أن یحشر الناس ضحی» (۲)

«وعده ما و شما روز زینت باشد و آنهم به هنگام ظهر که همه مردم برای تماشا بیرون بیایند.»

حضرت یوسف علیه السلام دوبار تعبیر خواب نمود. یکبار برای دو نفری که با وی زندانی بودند و بار دیگر برای پادشاه مصر. در هر دو بار، زمینه را برای تبلیغ، مناسب دید. اما زمان تبلیغ در هر کدام متفاوت بود. در مورد اول قبل از تعبیر خواب، تبلیغ نمود، زیرا دو زندانی به او روی آورده بودند و به خاطر محبوبیت و اعتمادی که کسب کرده بود و بخاطر نیازی که به یوسف داشتند سخنانش را با جان و دل گوش می دادند.

گذشته از این انسان زندانی دلش نرم است و آمادگی شنیدن سخنان تبلیغی را بیشتر دارد.

بنابراین حضرت قبل از تعبیر خواب به آرامی و بطور مفصل از یگانگی خدای متعال تبلیغ نمود و فرمود:

«یا صاحبی السَّيِّئِينَ أَرْبَابَ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرَ إِمَّ اللَّهِ الْوَاحِدَ الْقَهَّارَ. مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (۳)

«ای دو همراه زندانی من، آیا خدایان پراکنده و بدون حقیقت (مانند بتان و فراعنه) در نظام آفرینش مؤثرترند یا خدای یگانه و مسلط بر همه عالم؟ (بدانید که) آنچه غیر از خدا می پرستید اسم هایی بی حقیقت و الفاظی بی معنی است که خود و پدرانتان ساخته اید و خداوند هیچ دلیلی برای آن نازل نکرده است، حکم تنها از آن خداست، فرمان داده که غیر از او را نپرستید، این دین پا برجاست ولی اکثر مردم نمی دانند.»

اما زمانی که وی را نزد شاه بردند، پس از شنیدن خواب، بلافاصله آنرا تعبیر نمود و پس از آن در پی اثبات بی گناهی خود

بر آمد و از نفس اماره سخن گفت. زیرا مخاطب او، شاهی خودسر بود

ص: ۲۳

۱- ۱۴) انعام / ۷۶.

۲- ۱۵) طه / ۵۹.

۳- ۱۶) یوسف / ۳۹، ۴۰.

و احتمال داشت حضرت را طرد کند و خوابش تعبیر نشود که نتیجه اش صدمات فراوان به مردم و قحطی و گرسنگی می شد.

دعا کردن و خواستن چیزی از خداوند، زمان های خاصی دارد. گرچه هر زمانی انسان می تواند خدای خویش را بخواند، اما این عمل در زمان های مخصوص همچون سحر، شب های جمعه، شب های قدر و هنگام درگیری لشکر کفر و اسلام به اجابت نزدیکتر است.

هنگامی که فرزندان یعقوب، پس از بازگشتن از مصر و آوردن خبر سلامتی یوسف، به پای پدر افتادند و به او گفتند: «یا أبانا استغفرلنا ذنوبنا» (۱) «ای پدر از خدا بخواه تا گناهان و خطاهای ما را ببخشد»، حضرت یعقوب علیه السلام فرمود: «سوف أستغفر لکم» (۲) «بزودی برای شما از پروردگارم بخشش خواهم خواست».

آری حضرت یعقوب علیه السلام در همان لحظه فرمود: خداوند! آنانرا ببخش. بلکه این دعا را برای زمانی مناسبتر یعنی سحرگاهان شب جمعه که برای اجابت دعا و پذیرش توبه بهتر است گذاشت (۳).

زکریای پیامبر علیه السلام نیز زمانی از خداوند فرزندان پاک سرشت طلب نمود که خدای بزرگ به حضرت مریم کرامت نموده و به او رزق آسمانی داده بود. او فهمید که زمان رحمت خداست و خدایی که به مریم کرامت نموده که میوه تابستانی را در زمستان و میوه زمستانی را در تابستان به او می دهد، رحمتش شامل حال او نیز خواهد گشت.

«هنالك دعا زكريا ربه قال رب هب لي من لدنك ذرية طيبة انك سميع الدعاء» (۴)

معجزات پیامبران نیز هر یک مناسب زمان خود بوده است. زمانی که در شبه جزیره عربستان، به ادبیات بهای زیادی می دادند و ادیبان و کسانی که فصیح و بلیغ سخن می گفتند، جایگاه و منزلت خاصی در بین مردم داشتند و اشعارشان را بر دیوار کعبه آویزان می کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله با قرآنی آمدند که از نظر محتوی و فصاحت و بلاغت، هیچ بشری نتوانست حتی یک آیه مثل آنرا بیاورد.

در زمان حضرت موسی علیه السلام که جادوگران، زیاد مطرح بودند و جادوگری مورد توجه مردم بود، حضرت با معجزه تبدیل عصا به اژدها از دین خدا تبلیغ کردند.

و در زمان حضرت عیسی علیه السلام که زمان پیشرفت علم پزشکی بود و درمان بیماری ها بسیار اهمیت داشت، معجزه حضرت، زنده کردن مرده و شفادادن به کور و مرض های بی درمان بود.

و همچنین در زمان حضرت یوسف علیه السلام که تعبیر خواب در بین مردم رواج فراوانی داشت و مورد توجه بود. حضرت بهترین و راستگوترین تعبیر کننده خواب بودند.

نمونه دیگر از توجه اولیای خدا به نقش زمان در حرکت های تبلیغی، عمل امام حسین علیه السلام است که در ماه ذی الحجّه تصمیم به خروج از مکه گرفتند. اعمال حج را نیمه تمام گذاشته، به عمره

١-٨٧) يوسف / ٩٨.

٢-٨٨) يوسف / ٩٧.

٣-٨٩) به نقل از امام صادق عليه السلام مفاتيح الجنان/فضيلت شب و روز جمعه.

٤-٩٠) آل عمران / ٣٨.

عدول کردند و پس از طواف خانه خدا و سعی بین صفا و مروه مُحِلَّ شدند و در روز هشتم ذی الحجّه، که یکی از روزهای مهم حج است به سوی عراق حرکت کردند(۱). انتخاب این روز از این جهت اهمّیت دارد که همه جمع می شوند و هیچکس از مکه خارج نمی شود.

با دقت در دعاهایی که از امامان معصوم علیهم السلام رسیده است می توان به اهمّیت نقش زمان در تأثیر تبلیغ بیشتر پی برد. در ماه مبارک رمضان، دعاهای افطار، بسیار کوتاه و مختصرند. زیرا زمان، با دعاهای طولانی مناسبت ندارد. شخص مسلمان، ساعتی را روزه دار بوده و اکنون می خواهد با خواندن دعایی کوتاه، مانند:

«اللّٰهُمَّ لَكَ صَمْنَا وَ عَلٰی رِزْقِكَ افْطَرْنَا وَ عَلٰیكَ تَوَكَّلْنَا فَتَقَبَّلْ مِنَّا يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ»(۲). روزه خود را افطار می کند.

اما دعای سحر طولانی است زیرا قبل از اذان صبح، آمادگی بیشتری برای دعا و راز و نیاز با خدای بزرگ وجود دارد.

اگر در تبلیغ مسایل دینی زمان مناسب در نظر گرفته نشود موجب تنفر مردم از دین می شود. شاید شنیده باشید داستان آن شخصی را که در شب زفاف، از عروس، اصول عقایدش را می پرسید و این کار را آنقدر ادامه داد تا اینکه عروس به او گفت: نمی دانم شب اول عروسی است یا شب اول قبر؟! به هر حال «هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد».

حالات روحی مردم در زمان های مختلف فرق می کند و بر خورد خاصی را می طلبد. باید برای زمان های مختلف مانند ماه محرم، ماه مبارک رمضان، ایام حج، ایام شادی و یا عزای مردم، مطالب مناسب ارائه شود زیرا هر سخنی و سفارشی در وقت مناسب خودش تأثیر دارد.

لحظات مرگ، هنگامی که خویشاوندان و نزدیکان انسان گرداگرد او جمعند، بهترین زمان برای سفارش به عدالت و تقوی است، زیرا در این لحظه، اطرافیان شخص، بخاطر نزدیکی مرگ وی متأثرند و از نظر روحی و روانی آمادگی بیشتری برای پذیرفتن سخنان وی دارند.

سؤال حضرت یعقوب علیه السلام از فرزندانش در لحظات قبل از مرگ، در واقع سفارش به یکتاپرستی است. آنجا که از فرزندانش می پرسد. پس از من چه کسی را می پرستید؟ آنان جواب می دهند که خدای تو و پدران ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را، که همان خدای واحد است.

«ام کنتم شهداء اذ حضر یعقوب الموت اذ قال لبنیه ما تعبدون من بعدی قالوا نعبد الهک و اله آبائک ابراهیم و اسمعیل و اسحق الها واحداً و نحن له مسلمون»(۹۳)

سفارش به تقوی در زمان خروج مسافر از منزل نیز نمونه ای از تأثیر زمان در تبلیغ است.

۱- ۹۱) منتهی الامال / فصل ششم در بیان توجه به حضرت سیدالشهدا از مکه به سوی کربلا.

۲- ۹۲) مفاتیح الجنان، اعمال شبهای ماه رمضان.

۱۹- تفقد در زمان فقر و گرفتاری

قرآن و تبلیغ « تفقد در زمان فقر و گرفتاری

یکی از روحانیون در منطقه تبلیغی، مریض شد. پزشکی که درمان او بدستش بود، گفت: به خاطر خاطره خوشی که از یک روحانی دارم به ایشان کمک می کنم. او گفت: در کودکی در حالیکه فقیر و بی سرپرست بودم دچار بیماری لوزتین شده و بستری بودم. در نیمه های شب در آن حالت درد و ناامیدی، یک روحانی، به نام آیهالله فیروزآبادی، در بیمارستانی که خودش مؤسس آن بود به دیدنم آمد. دستی بر سرم کشید و یک ۲ ریالی به من داد.

اکنون سالیان سال از آن واقعه می گذرد اما هنوز طعم شیرینی آن خاطره را از یاد نبرده ام. آری محبت در زمان فقر و بی کسی، سال ها انسان را اسیر خود می کند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره حضرت خدیجه می فرمود: خدیجه در زمانی از من حمایت کرد که یآوری نداشتم و کمک های او در آن زمان بسیار سرنوشت ساز بود

۲۰- ابزار تبلیغ

قرآن و تبلیغ « ابزار تبلیغ

برای رساندن پیام، باید ابتدا با مخاطب ارتباط برقرار نمود و مهم ترین وسیله ارتباط با دیگران، «قلم» و «سخن» است.

خداوند در «سوره قلم» به «قلم» سوگند یاد کرده و فرموده است:

«ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (۱) «قسم به قلم و آنچه بدان می نگارند»

امام صادق علیه السلام همیشه قلم به همراه داشت و گاهی قلم را پشت گوش خود می نهاد.

در بعضی از بلاد اسلامی، مجسمه قلم را در میدان های شهر به نمایش گذاشته اند.

همین قلم سبک، تاریخ سنگینی را به نسل آینده منتقل می کند. قلم، در پیشرفت بشر سهم بسزایی دارد. اگر قلم نبود، علم نبود، تاریخ نبود، تجربه نبود و برای هیچ چیز، سند نبود. و لذا در روایات می خوانیم: «علم را با قلم و نوشتن حفظ کنید.»

راجع به خوشنویسی، روان نویسی، مستندنویسی و صریح نویسی، در روایات مطالبی است که مجال برای ذکر آن ها در این نوشته نیست.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، ارزش نوشته های یک عالم دینی را که با آن نوشته ها، انسان های زیادی هدایت شوند، از خون شهیدان برتر می داند و می فرماید:

«إذا كان يوم القيامة وُزِنَ مداد العلماء بدماء الشهداء فيرجح مداد العلماء على دماء الشهداء»^(٢)

ص: ٢٦

١- ٩٤) قلم ١/.

٢- ٩٥) بحار الانوار، چاپ بيروت (موسسهالوفاء)، ج ٢ / ص ١٦.

«هنگامی که در روز قیامت مرکب قلم دانشمندان با خون شهیدان سنجیده شود، آن مرکب بر خون شهیدان برتری می یابد.»

آری تعجبی ندارد که قلم و نوشته عالم از خون شهید ارزشمندتر باشد زیرا همین قلم عالم است که شهید پروری می کند. پس حرکت یک مجاهد در راه خدا و جهاد و شهادتش نیز ثمره مداد عالم است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«انَّ اوَّلَ ما خَلَقَ اللهُ القَلَمَ» (۱)

«اول چیزی که خداوند آفرید قلم بود.»

گرچه در جهان امروز استفاده از هنر و روش القای غیر مستقیم در تبلیغ، جایگاه خاصی پیدا کرده است و تبلیغ، تنها منحصر در سخنرانی و نوشتن مقاله و کتاب نیست. اما اینگونه نیست که سخنرانی، اثر خود را از دست داده باشد. یک سخنرانی خوب می تواند با روش های هنری رقابت کند و همانند یک فیلم یا نمایش افکار مخاطبان را در طول سخنرانی تحت سلطه خود در آورد، البته در صورتی که از شرایط لازم برخوردار باشد.

۲۱- آداب قلم و سخن

قرآن و تبلیغ «آداب قلم و سخن

۱. شروع با نام خدا

از آنجا که مؤثر واقعی در هر کاری خداست و توفیق در هر عملی بستگی تمام به خواست او دارد، پس باید سخن با نام او آغاز شود، که بدین ترتیب کلام پشتوانه الهی یافته و تأثیر مثبتی بر مردم خواهد داشت.

اولین دستوری که پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خداوند دریافت کرد این بود که پیام و سخنش را با نام خدا شروع کند؛

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (۲)

«بخوان به نام پروردگارت که آفرید.»

ص: ۲۷

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«كان رسول الله يجهر ببسم الله الرحمن الرحيم و يرفع صوته بها»^(۱)

«پیامبر، همواره نام خدا را آشکار می کردند و آن را با صدای بلند بر زبان جاری می نمودند.»

نامه های پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیهم السلام نیز با نام خدا شروع می شده است.

حضرت سلیمان علیه السلام برای دعوت «بلقیس» ملکه سبأ به پرستش خدای یگانه، نامه ای توسط هدهد برایش می فرستد که آغازش نام خداست؛

«أَنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَأَنَّهٗ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يَبْدَأْ فِيهِ بِاسْمِ اللَّهِ فَهُوَ ابْتِر»^(۳)

هر کار مهمی که با نام خدا آغاز نشود به انجام نیکو نخواهد رسید.

سوره های مبارک قرآن همه با نام خدا آغاز می شوند غیر از سوره «توبه» که به خاطر لحن تندش و خطاب معترضانه به کفار، «بسم الله» ندارد، زیرا نام خدا که نشانه «رحمت» است با اعلام «برائت» مناسب نیست^(۴).

در کنار نام خدا، نام دیگری را نباید آورد. پس کسانی که به نام خدا و شاه، یا آنان که به نام خدا و خلق شروع می کردند، هر دو مشرک بوده اند.

شهید مطهری «ره» در تفسیر سوره «اعلی» چنین می نویسد:

شروع کردن با نام غیر خدا کفر و با نام خدا و غیر خدا شرک، و تنها با نام خدا، توحید است؛

«سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»^(۵) «نام پروردگار بلند مرتبه ات را منزه دار.»

«تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»^(۶)

«پروردگار تو که صاحب عزت و کرامت است نامش با برکت است.»

با توجه به آیات مختلف قرآن روشن می شود که یادآوری نام خدا منحصر در گفتن و خواندن نیست. بلکه در مسایلی همچون ذبح و شکار نیز باید نام خدا را بر زبان جاری ساخت تا آن طعام برای پرورش جسم مناسب و حلال شود و اگر کسی عمداً نام خدا را بر زبان جاری نکند آن غذا حرام می شود^(۷). همانگونه که یادآوری نام خدا، برای غذای جسم مهم است

برای سخن و تبلیغ که غذای روح است اهمیت بسیار دارد؛

«فکلوا ممّا ذکر اسم اللّٰه علیہ ان کنتم بایاتہ مؤمنین» (۸)

«پس شما ای مؤمنان، اگر به آیات خدا ایمان دارید، از آنچه نام خدا بر آن یاد شد بخورید.»

«و لا تاکلوا ممّا لم یذکر اسم اللّٰه علیہ» (۹)

«و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید.»

ص: ۲۸

۱- ۹۸ بحار الانوار، چاپ المکتبه الاسلامیه، ج ۸۵ / ص ۸۲.

۲- ۹۹ نمل / ۳۰.

۳- ۱۰۰ تفسیر المیزان، المطبعهالتجاریه بیروت، ج ۱ / ص ۱۶.

۴- ۱۰۱ تفسیر نمونه، ج ۷ / ص ۲۷۳.

۵- ۱۰۲ اعلیٰ / ۱.

۶- ۱۰۳ الرحمن / ۷۸.

۷- ۱۰۴ رساله امام خمینی قدس سره مسئله ۲۵۹۴.

۸- ۱۰۵ انعام / ۱۱۸.

۹- ۱۰۶ انعام / ۱۲۱.

کلام انسان، هیچگاه خالی از اشتباه نیست مگر اینکه متصل به وحی الهی باشد. مبلغ باید به آنچه خدای تبارک و تعالی به رسول بزرگوارش وحی نموده است تمسک جوید، که همان صراط مستقیم است و گرنه خطر انحراف در پیش است؛

«فاستمسک بالذی او حی الیک انک علی صراط مستقیم» (۱)

«ای رسول! به آنچه به تو وحی شده تمسک کن که تو بر راه راست هستی.»

کلامی که به منبع وحی متصل باشد از هوی و هوس به دور است؛

«و ما یطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» (۲)

«رسول ما از روی هوای نفس سخن نمی گوید. سخن او چیزی جز وحی خدا نیست.»

همراه بودن سخن با آیات مبارک قرآن بر تأثیر آن می افزاید زیرا هیچگونه شک و تردیدی در درستی کلام خدا نیست. او خالق جهان و جهانیان است به تمام زوایای روحی مخلوقش آشناست. پس می داند که برای سعادت دنیا و آخرت او چه اموری لازم است. لذا قرآن تکیه گاه سخنان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام بوده است؛

«امرت ان اکون من المسلمین و ان اتلوا القرآن» (۳)

«من (رسول خدا) دستور یافته ام که تنها تسلیم فرمان او باشم و قرآن را (بر امتم) تلاوت کنم.»

برای پی بردن به اهمیت قرآن و نقش آن در تبلیغ و هدایت، همین بس که در اول ۳۰ سوره قرآن به حقانیت این کتاب الهی اشاره شده است؛

«الم ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین» (۴)

«این کتاب، بدون هیچ تردیدی راهنمای پرهیزگاران است.»

«المص کتاب انزل الیک ... لتنذر به» (۵)

«ای رسول! کتابی بزرگ برای تو نازل شد ... تا مردم را به آیات عذابش بترسانی.»

کلام مبلغ باید حق باشد زیرا دین بر حق نازل شده و حق گویی، پیام همه ادیان است؛

«سئل الامام علي بن الحسين عن جميع شرائع الدين، فقال: قول الحقّ والحكم بالعدل والوفاء بالعهد»(٤).

«شخصی از امام زین العابدین علیه السلام سؤال کرد که شرایع دین چیست؟ حضرت فرمود: سخن حق و حکم به عدالت و وفای به عهد و پیمان.»

وظیفه مسلمان گفتن حق است گرچه به ضررش باشد.

ص: ۲۹

۱- ۱۰۷) زخرف / ۴۳.

۲- ۱۰۸) نجم / ۳ و ۴.

۳- ۱۰۹) نمل / ۹۱ و ۹۲.

۴- ۱۱۰) بقره / ۱ و ۲.

۵- ۱۱۱) اعراف / ۱ و ۲.

۶- ۱۱۲) میزان الحکمه، ج ۵ / ص ۵۰.

امام کاظم علیه السلام می فرماید: «قل الحق و ان کان فیه هلاکک» (۱) «حق را بگو، گرچه هلاک تو در آن باشد.»

۴. پاک و دلپسند

کلام مبلّغ باید پاک و دلپسند باشد، چرا که راه خدا، راه پاکی هاست و آنها که به راه خدا هدایت شده اند، جز سخن پاک نمی گویند.

«و هدوا الی الطّیب من القول و هدوا الی صراط الحمید» (۲)

«مؤمنان به سخنان پاک و به راه خدای ستایش شده هدایت شدند.»

این سخن پاک است که مورد رضایت خداوند واقع می شود و به سوی او بالا می رود: «الیه یصعد الکلم الطّیب» (۳)

سخن انسان، همچون بذر می روید و به درخت تبدیل می شود، اما سخن پاک، درختی پاکیزه می گردد که ریشه ای محکم دارد و شاخه های آن سر به آسمان می کشد و در هر زمان به اذن خدا ثمر می دهد. ولی سخن پلید درختی بی ریشه است که همچون علف هرزه از روی زمین می روید و هیچ قراری ندارد:

«ألم تر کیف ضربَ اللهُ مثلاً کلمةً طَیِّبهً کَشَجَرهً طَیِّبهً أصلُها ثابتٌ و فرعُها فی السَّماءِ تُؤتی اکلها کلّ حین باذن ربّها ... و مثلُ کلمةٍ حَیْثُه کَشَجَرهً حَیْثُه اجْتَثَّت من فوق الارض مالها من قرار» (۴)

۵. روشن و روشنگر

هدف از بعثت، هدایت مردم به سوی خدا بوده است:

«أنا ارسلناک ... داعياً الی الله باذنه» (۵)

«تو را فرستادیم تا به اذن خدا مردم را به سوی او دعوت کنی.»

سخن مبلّغ باید هدایتگر باشد و مردم را از تاریکی ها به سوی نور خارج سازد، که این هدف نزول قرآن بوده است؛

«کتاب انزلناه الیک لتخرج النّاس من الظّلمات الی النّور باذن ربّهم» (۶)

«این قرآن کتابی است که ما برای تو فرستادیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی ها به سوی نور، خارج سازی.»

آری، سخنی به سوی نور هدایت می کند که خود، نور باشد؛

«قد جائکم من الله نور و کتاب مبین» (۷)

۱-۱۱۳ بحار الانوار، چاپ بیروت (موسسه الوفاء)، ج ۲ / ص ۷۹.

۲-۱۱۴ حج / ۲۴.

۳-۱۱۵ فاطر / ۱۰.

۴-۱۱۶ ابراهیم / ۲۴، ۲۵، ۲۶.

۵-۱۱۷ احزاب / ۴۵، ۴۶.

۶-۱۱۸ ابراهیم / ۱.

۷-۱۱۹ مائده / ۱۵.

سخنان روشن، اختصاصی به یک رسول و یک کتاب آسمانی نداشته بلکه خدای سبحان در تورات و انجیل نیز هدایت و نور قرار داد؛

«أنا انزلنا التوراه فيها هدى و نور» (۱)

«ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور بود.»

سخن خدا، نوری است که تاریکی های جهل و نادانی را از بین می برد و مردم را با احکام الهی آشنا می سازد؛

«و اتیناه الانجیل فیه هدی و نور» (۲)

«انجیل را به عیسی دادیم که در آن هدایت و نور بود.»

صراحت و روشنگری در قرآن، تورات و انجیل، نشانی بر اهمیت هدایتگری است و خداوند متعال می خواهد که مردم به نور فرستاده شده بر رسولش ایمان آورند؛

«فامنوا بالله و رسوله و التور الذی انزلنا» (۳)

۶. فارق حق و باطل

از آنجا که سخن خدا نور است و روشنی دارد، حق را از باطل جدا می کند: «و انزل الفرقان» (۴) «و خداوند فرقان فرستاد» (فرقان یعنی جدا کننده حق از باطل) سخنی می تواند مردم را هدایت کند که حق و باطل را از هم جدا سازد؛

«و اذ آتینا موسی الکتاب و الفرقان لعلکم تهتدون» (۵)

«و بیاد آرید هنگامی را که به موسی کتاب و مایه تشخیص حق از باطل دادیم به امید آنکه هدایت شوید.»

«و لقد اتینا موسی و هرون الفرقان و ضیاء و ذکراً للمتقین» (۶)

«ما به موسی و برادرش هارون تورات عطا کردیم که جداکننده حق از باطل و روشنی دل ها و یادآور اهل تقوی است.»

سخنی که حق را از باطل جدا کند، می تواند همه مردم دنیا را مورد خطاب قرار دهد و آنان را از عذاب الهی بترساند؛

«تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً» (۷)

«بزرگوار است خداوندی که (قرآن)، جدا کننده حق از باطل را بر بنده خود نازل فرمود تا ترساننده عالمیان از عذاب الهی باشد.»

- ۱- (۱۲۰) مائده / ۴۴.
- ۲- (۱۲۱) همان / ۴۶.
- ۳- (۱۲۲) تغابن / ۸.
- ۴- (۱۲۳) آل عمران / ۴.
- ۵- (۱۲۴) بقره / ۵۳.
- ۶- (۱۲۵) انبياء / ۴۸.
- ۷- (۱۲۶) فرقان / ۱.

الگوی مبلّغ در قلم و سخن، قرآن کریم است، زیرا که خداوند برای هدایت مردم نیکوترین سخن را فرستاد: «اللّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» (۱)

رسول گرامیش نیز، با چنین شیوه ای مردم را به سوی او می خواند؛

«ادع الی سبیل ربّک بالحکمه و الموعظه الحسنه» (۲)

«ای رسول! مردم را با دلیل محکم و پند و اندرز نیکو به سوی پروردگار دعوت کن.»

بندگان صالح خداوند نیز نیکوترین سخن را بر زبان جاری می سازند؛

«و قل لعیبادی یقولوا الّتی هی أحسن» (۳)

«به بندگانم بگو که در هنگام گفتگو، نیکوترین سخن را بر زبان آورند (و از گفتن حرف زشت دوری کنند).»

مبلّغ باید اینگونه در راه تبلیغش سخن بگوید که دستور قرآن است؛

«و قولوا للنّاس حسناً» (۴)

«با مردم با زبان خوش سخن بگویید.»

حتّی در هنگام مجادله با دشمن نیز باید از بکار بردن کلمات زشت و ناپسند دوری نمود؛

«و جادلهم بالّتی هی أحسن» (۵)

«ای رسول! با ایشان، با سخنانی نیکو مجادله کن.»

سخن مبلّغ باید مؤدبانه، دوستانه، مستدل و خالی از فریاد و جنجال باشد. چرا که سخنان زشت و ناپسند و دشنام به کفّار سبب می شود که آنان نیز به مقدسات اسلام توهین کنند و دشنام دهند؛

«لا تسبّوا الذّین یدعون من دون اللّهِ فیسبّوا اللّهِ عدواً بغير علم» (۶)

«شما مؤمنان، به آنان که غیر خدا را می خوانند دشنام ندهند تا مبادا آنان نیز از روی جهالت و دشمنی خدا را دشنام دهند.»

از نکات مهم سخن، انتخاب الفاظ و جملات مناسب و زیباست تا گوش ها را از شنیدن بی رغبت نکند و فهم ها را به سختی نیندازد که بنا به فرمایش حضرت علی علیه السلام این صفت بهترین کلام است؛

«احسن الكلام مالا تمجّه الاذان و لا يتعب فهمه الافهام»^(۷).

باید از بکار بردن کلمات دوپهلوی که ممکن است معانی بدی از آنها برداشت شود، خودداری کرد، زیرا ممکن است اینگونه کلمات، وسیله ای در دست دشمنان قرار گیرد و جامعه اسلامی را به استهزا گیرند.

ص: ۳۲

۱- ۱۲۷) زمر / ۲۳.

۲- ۱۲۸) نحل / ۱۲۵.

۳- ۱۲۹) اسراء / ۵۳.

۴- ۱۳۰) بقره / ۸۳.

۵- ۱۳۱) نحل / ۱۲۵.

۶- ۱۳۲) انعام / ۱۰۸.

۷- ۱۳۳) غررالحکم و دررالکلم، ج ۱ / فصل ۹ / حدیث ۵۴۶.

در صدر اسلام مسلمانان، از پیامبر صلی الله علیه و آله می خواستند که هنگام سخن گفتن به آنان نظر کند و آنان را مورد توجه قرار دهد، اما برای این درخواست از کلمه ای استفاده می کردند که یهودیان مدینه آن را به معنای دیگری گرفته و مسلمانان را مسخره می کردند.

لذا از جانب خدای متعال دستور رسید که این کلمه را عوض کنید و از لفظ دیگری به همین معنا استفاده کنید؛

«یا ایها الذین آمنوا لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا» (۱)

«ای اهل ایمان (به رسول خدا) «راعنا» نگوئید بلکه بگوئید به ما نظر کن.»

«راعنا»، از ماده «مراعات» یعنی ما را رعایت کن، اما در زبان عبری، که زبان یهودیان است، یعنی ما را احمق کن، لذا قرآن کریم مسلمانان را از گفتن آن نهی کرده است. (۲)

خوب سخن گفتن یکی از راههای وصول به نیکی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«ثلاث من أبواب البر: سخاء النفس و طیب الکلام و ...» (۳)

«سه چیز از اسباب نیکوکاری است: سخاوت نفس، گفتار نیکو و ...»

خوب و نیکو سخن گفتن اختصاص به افراد سرشناس و ثروتمند، ندارد بلکه با فقرا و یتیمان نیز باید به نیکو سخن گفت. و هیچ فرقی بین بندگان خدا نیست.

خداوند متعال می فرماید: هنگامی که در جلسه تقسیم ارث، خویشاوندان فقیر و یتیمانی که به خاطر وجود خویشاوندان نزدیکتر ارث نمی برند، حضور داشتند چیزی به آنان بخشید و با آنان به طرز شایسته سخن بگوئید و با این سخن، دل آنان را بدست آورید:

«و قولوا لهم قولاً معروفاً» (۴)

۸. مستدل و منطقی

قرآن کریم در آیات مختلف، از مخالفان خود دلیل می خواهد؛

«قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین» (۵)

«ای پیامبر! بگو، اگر راست می گوئید برهانتان را بیاورید.»

«قل هاتوا برهانكم هذا ذكر من معي» (٤)

«بگو برهانتان را بیاورید. این سخن من و عالمان امت من است.»

«فقلنا هاتوا برهانكم فعلموا انّ الحقّ لله» (٧)

«گفتیم که (برای سخنان باطل خود) برهان اقامه کنید پس (آنان رسوا شدند و) دانستند که حقّ از آن خداست.»

ص: ۳۳

۱- (۱۳۴) بقره / ۱۰۴.

۲- (۱۳۵) تفسیر نمونه، ج ۱ / ص ۳۸۶.

۳- (۱۳۶) نهج الفصاحه، ص ۲۶۳ / حدیث ۱۲۶۶.

۴- (۱۳۷) نساء / ۵.

۵- (۱۳۸) بقره / ۱۱۱.

۶- (۱۳۹) انبیاء / ۲۴.

۷- (۱۴۰) قصص / ۷۵.

برهان طلبی اسلام، نشان دهنده اهمیت آن است. و استدلال‌های منطقی و براهین علمی در سطوح مختلف، برای مسایل گوناگون در آیات شریف قرآن، فراوان به چشم می‌خورد. بطوری که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: من هر چه از خدا می‌گویم همراه با بینه و برهان است؛

«قل ائی علی بینه من ربّی» (۱)

قرآن از مؤمنان می‌خواهد که سخنانشان محکم و استوار باشد:

«قولوا قولاً سدیداً» (۲)

این نکته برای مبلغ اهمیت بیشتری دارد که سخنان وی باید همچون یک سدّ محکم جلو امواج فساد و باطل را بگیرد. باید آن چنان قرآنی باشد که اگر اعتراض کردند و گفتند: سخنانش بی‌اساس است

«ام یقولون افتراه» (۳)، در جوابشان بگوید: اگر راست می‌گویید از هر کس که می‌خواهید کمک بگیرید و یک سوره مثل آن بیاورید؛

«قل فاتوا بسوره مثله و ادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقین» (۴)

مبلغ هیچگاه نباید از موضع ضعف سخن بگوید. بلکه باید با صراحت تمام با کفار اتمام حجت کند؛

«قل یا ایها الناس قد جائکم الحق من ربکم فمن اهتدی فانّما یتهدی لنفسه و من ضلّ فانّما یضلّ علیها و ما أنا علیکم بوکیل» (۵)

«ای رسول ما بگو ای مردم (کتاب و رسول) حق از جانب خدا برای هدایت شما آمد. پس هر کس که هدایت شد نفعش برای خود اوست و هر کس به سوی گمراهی شتافت ضررش به خودش می‌رسد و من (پس از اتمام حجت) نگهبان شما (از مؤاخذه خدا) نیستم.»

آری مبلغ، در استحکام سخن باید به ابراهیم پیامبر علیه السلام اقتدا کند که در مجادله با «نمرود»، که بخاطر حکومتش مغرور شده بود و ادعای خدایی می‌کرد با سخنی محکم پاسخ او را داد و سبب بهت و حیرت او شد و او را به سکوت کشاند؛

«قال ابراهیم فانّ الله یأتی بالشمس من المشرق فأت بها من المغرب فبهت الذی کفر» (۶)

«نمرود پرسید: خدای تو کیست؟ ابراهیم علیه السلام فرمود: کسی که زنده می‌کند و می‌میراند. نمرود گفت: من هم انسان‌ها را زنده می‌کنم و می‌میرانم و دستور داد که دو زندانی را آوردند، یکی را کشت و دیگری را آزاد کرد (ابراهیم علیه السلام فرمود: خدای من خورشید را از مشرق می‌آورد پس تو آن را از مغرب بیاور، نمرود، (از این سخن) مبهوت و متحیر شد.»

اگر سخن انسان خدایی باشد، با نام خدا شروع شود، به سوی خدا هدایت کند و از وحی سرچشمه بگیرد، هیچ کوهی، هر قدر رفیع، تاب مقاومت در برابر آن را ندارد؛ «لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعاً متصدعاً من خشیه الله» (۷)

ص: ۳۴

۱- ۱۴۱) انعام / ۵۷.

۲- ۱۴۲) احزاب / ۷۰.

۳- ۱۴۳) یونس / ۳۸.

۴- ۱۴۴) یونس / ۳۸.

۵- ۱۴۵) یونس / ۱۰۸.

۶- ۱۴۶) بقره / ۲۵۸.

۷- ۱۴۷) حشر / ۲۱.

قلم و سخن باید حساب شده و بدور از هر گونه نقص و کجی باشد؛

«الحمد لله الذي انزل على عبده الكتاب ولم يجعل له عوجاً» (۱)

«ستایش و سپاس مخصوص خدایی است که بر بنده خود کتاب را نازل کرد و در آن هیچ نقص و کجی قرار نداد.»

باید توجه داشت که سخن گفتن از روی بی اطلاعی و حساب نشده به شخصیت انسان لطمه می زند.

«عبیدهب بن زبیر» برادر «عبدالله بن زبیر» از طرف او فرماندار مدینه بود. روزی در بین یکی از خطبه های خود گفت: دیدید که خداوند برای شتری که قیمت آن پنج درهم بود با قوم صالح چه کرد و چگونه آنان را معذب ساخت؟ مقصودش از شتر، معجزه حضرت صالح علیه السلام بود که خداوند آن را در قرآن «ناقه الله» خوانده و مردم آن را پی کرده و کشتند.

عبیدهب بن زبیر، این معجزه الهی را در منبر به پنج درهم قیمت گذاری کرد و آن را ناچیز شمرد. همین امر موجب انکار شنوندگان و اعتراض آنان شد و به او لقب «مقوم الناقه» یعنی «شتر قیمت کن» دادند. این لقب زبانزد عموم مردم مدینه شد و آن قدر در مجالس تکرار کردند که سبب مسخره شدن فرماندار و عزل او شد. (۲)

۱۰. مایه رشد و کمال

سخن مبلغ باید سبب رشد انسان ها شده و آنان را به کمال خود نزدیکتر سازد، همانگونه که قرآن، مردم را به راه خیر و صلاح هدایت می کند و رشد دهنده است؛

«يهدى الى الرشد فامنا به و لن نشرك برّبنا أحداً» (۳)

«این قرآن، خلق را به راه خیر و صلاح هدایت می کند، بدین سبب ما به آن ایمان آورده و دیگر هرگز به خدای خود مشرک نخواهیم شد.»

حضرت موسی علیه السلام همراهی با خضر علیه السلام را برای رسیدن به علم و دانش و رشد و صلاح، طلب می کند؛

«قال له موسى هل اتبعك على ان تعلمن مما علمت رشداً» (۴)

«موسی به خضر گفت آیا بدنبال تو بیایم تا آنچه به تو تعلیم داده شد و مایه رشد و صلاح است به من بیاموزی؟»

البته هر علم و دانش و آموزشی ارزش ندارد. در دعا می خوانیم:

۱-۱۴۸) كهف / ۱.

۲-۱۴۹) سخن و سخنوری، فلسفی / ص ۱۲۴.

۳-۱۵۰) جنّ / ۲.

۴-۱۵۱) كهف / ۶۶.

«اللهم انى اعوذ بك من علم لا ينفع»

«خداوندا از علم بى فايده به تو پناه مى برم.»

مبلغ بايد ببيند كه آيا تبليغ او به مردم رشد مى دهد و آنان را عوض مى كند يا نه. و گرنه پر كردن ذهن مردم از اطلاعات، بدون رشد انساني چندان مهم نيست.

۱۱. بشارت و تشويق

همانگونه كه قرآن انسان ها را به انجام اعمال پسنديده ترغيب مى كند و از ارتكاب اعمال زشت بشدت بر حذر مى دارد سخنان مبلغ نيز بايد اينگونه باشد. او بايد انسان پاك و صالح را بشارت پاداش دهد و انسان بدكار را از عذاب الهى بترساند.

قرآن كريم براى دعوت مردم به انفاق چنين بشارت هاى به آنها مى دهد؛

«مثل الذين ينفقون أموالهم فى سبيل الله كمثل حبه أنبتت سبع سنابل فى كل سنبله ماه حبه والله يضاعف لمن يشاء والله واسع عليم» (۱)

«كسانى كه دارايى هاى خود را در راه خدا مى بخشند اين اموال همانند بذرى است كه هفت خوشه بروياند و در هر خوشه اى يكصد دانه باشد و خداوند آنها را براى هر كس كه بخواهد دو يا چند برابر مى كند.»

و در جاى ديگر براى ترغيب مردم به عمل صالح و اقامه نماز، چنين مى فرمايد:

«ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات و أقاموا الصلوة و اتوا الزكوة لهم أجرهم عند ربهم و لا خوف عليهم و لا هم يحزنون» (۲)

«كسانى كه ايمان آورده و عمل صالح انجام دادند و نماز به پاداشتند و زكات دادند، پاداششان نزد پروردگارشان است، نه ترسى بر آنان است و نه غمگين مى شوند.»

و باز در جاى ديگر در باره كسانى كه اموالشان را آشكارا و پنهانى در راه خدا مى بخشند، مى فرمايد:

«الذين ينفقون أموالهم بالليل و النهار سرّاً و علانيةً فلهم أجرهم عند ربهم و لا خوف عليهم و لا هم يحزنون» (۳)

«آنان كه اموال خود را به همگام شب و روز، پنهان و آشكار، مى بخشند پاداششان نزد پروردگارشان است، نه ترسى بر آنان است و نه غمگين مى شوند.»

سرودى كه در ارتش هاى دنيا خوانده مى شود و نوعى كلام است بخاطر توجه هر روز نظاميان به ارزش دفاع از وطن و تشويق آنان است.

۱-۱۵۲) بقره / ۲۶۱.

۲-۱۵۳) بقره / ۲۷۷.

۳-۱۵۴) همان / ۲۷۴.

تشویق هم باید زبانی باشد و هم عملی. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مسجد شدند و گروهی را در حال عبادت و گروه دیگری را در حال گفتگوی علمی دیدند. ضمن تشویق زبانی هر دو گروه در جمع آنان که بحث علمی می کردند نشستند که تشویق عملی آنان نیز بود.

۱۲. جامع و متنوع

سخن باید جامع باشد که نمونه ای از این جامعیت را در بیان لقمان به پسرش می بینیم. آنجا که می گوید:

«یا بُنّی اقم الصّیلوه و أمر بالمعروف و انه عن المنکر و اصبر علی ما اصابک انّ ذلک من عزم الامور و لا تصعّر خدک للنّاس و لا تمش فی الارض مرحاً» (۱)

«ای فرزند عزیزم، نماز پیادار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در این کار از مردم نادان هرگونه آزار بینی صبر پیشه کن که این صبر و تحمل در راه هدایت خلق نشانه ای از عزم ثابت و همت بلند است و هرگز با تکبر از مردم روی مگردان و در زمین با غرور راه مرو.»

«نماز پیادار» اشاره به مسایل عبادی است؛

«صبر پیشه کن» مسأله ای اخلاقی است؛

و «امر به معروف نهی از منکر» اشاره به مسایل اجتماعی دارد.

همچنین در طرح یک موضوع باید جوانب مختلف آن مورد بررسی قرار گیرد. طرح یک جنبه موضوع و نگفتن ابعاد دیگر آن ممکن است انحرافی را در پی داشته باشد و مشکلاتی را برای مردم فراهم سازد. بطور مثال، مسئله «امر به معروف و نهی از منکر»، در صورت طرح آن به عنوان یک وظیفه دینی باید همه جوانبش بررسی شود تا موجب آزار، تحقیر و ریخته شدن آبروی مؤمن نشود.

یا موضوع «حبّ دنیا»، اگر درست و جامع مطرح نشود چه بسا عده ای به انزوا طلبی و گوشه گیری کشیده شوند و از جامعه بگریزند.

نکته دیگر آنکه سخن باید متنوع باشد تا سبب خستگی مخاطبان نشود. همراه بودن آن با داستان های پندآموز، شعر و نکات لطیف می تواند بر جذابیت آن بیفزاید. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«انّ هذه القلوب تملّ كما تملّ الابدان فابتغوا لها طرائف الحکمه» (۲)

«قلب ها خسته می شوند همانگونه که بدن ها خسته می شوند پس برای آنها دانش های تازه و جالب بطلبید.»

نمونه هایی از آیات قرآن را می بینیم که خداوند متعال مطالب مختلف و متنوعی را در آنها بیان می فرماید:

١-١٥٥) لقمان / ١٨، ١٧.

٢-١٥٦) نهج البلاغه فيض الاسلام / ص ١١٢٧ / حديث ٨٩.

«... لا- تعبدون الا- الله و بالوالدين احساناً و ذى القربى و اليتامى و المساكين و قولوا للناس حسناً و اقيموا الصلوه و اتوا الزكوه»(۱)

«... جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران نیکی کنید و با مردم به زبان خوش سخن گوید و نماز به پای دارید و زکات بدهید.»

قرآن خود، مجموعه ای از مطالب متنوع است.

از قتل رهبران کفر تا نحوه پذیرایی یک مهمان.

از مسایل بلند عرفانی تا مسایل زناشویی.

از مسایل حقوقی تا موضوعات اجتماعی و اقتصادی و خانوادگی.

از اجازه کودک برای ورود به اطاق والدین تا تخریب مسجد ضرار!

۱۳. هشدار و موعظه

در آیات فراوانی می بینیم که به کافران و گناهکاران با وعده عذاب شدید، هشدار داده شده و آنان را از گناه بازداشته است؛

«انّ الذین کفروا بایات الله لهم عذاب شدید و الله عزیز ذوانتقام»(۲)

«کسانی که به آیات خدا کفر ورزیدند عذاب شدیدی دارند و خداوند توانا و انتقام گیرنده است.»

«کذاب ال فرعون و الذین من قبلهم کذبوا بایاتنا فاخذهم الله بذنوبهم و الله شدید العقاب»(۳)

«(شیوه آنها در انکار و تحریف حقایق) همچون شیوه آل فرعون و کسانی است که پیش از آنها بودند، آیات ما را تکذیب کردند و خداوند آنها را به (کیفر) گناهانشان گرفت و او سخت مجازات کننده است.»

آری، قرآن انسان ها را به عمل خوب ترغیب می کند و از عمل زشت برحذر می دارد حتی اگر این عمل به اندازه ذره ای باشد. و تأکید می کند که مردم نتیجه ذره ذره اعمال خود را (زشت یا خوب) خواهند دید؛

«فمن يعمل مثقال ذره خیراً یره و من يعمل مثقال ذره شراً یره»(۴)

۱۴. صریح و قاطع

همانگونه که پیامبران الهی و اولیای او در کوبیدن بموقع باطل مسامحه نکرده اند ما نیز باید به ایشان اقتدا کنیم و در این راه، مصلحت اندیشی های بی مورد را کنار بگذاریم.

مبلغ باید از محافظه کاری و سازشکاری به دور بوده و از چنان صلابتی برخوردار باشد که به هیچ وجه تقاضای مدافعه و سازشکاری از او نکنند.

ص: ۳۸

۱- ۱۵۷) بقره ۸۳.

۲- ۱۵۸) آل عمران ۴.

۳- ۱۵۹) همان ۱۱.

۴- ۱۶۰) زلزال ۷۸.

این سفارش خطاب به پیامبر اسلام آمده است که مبدا برای راضی کردن یهود و نصاری با آنان سازش کنی. بدان که آنان با این مسامحه ها از تو راضی نمی شوند. و تا شما را صد در صد در راه خود نیابند از شما راضی نخواهند شد؛

«و لن ترضی عنک الیهود و لا النصارى حتى تتبع ملتهم» (۱)

باید با صراحت تمام سخن حق را گفت چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«اخرس الناس من قدر علی ان یقول الحق فلم یقل» (۲)

«زیانکارترین مردم کسی است که بتواند حق را بگوید و نگوید.»

قرآن را در کنار انتقاد از یهودیان، با کمال صراحت از انتظارات بیجای مسلمانان هم انتقاد کرده است؛

«لیس بامائیکم و لا امانی اهل الکتاب» (۳)

«کار به آمال و آرزوی شما مسلمانان و یهود و نصاری درست نشود (بلکه هر کس کار بد کند هر که باشد کیفر آن را خواهد دید).»

مبّغ نباید به خاطر مصالح و منافع شخصی و ترس از خدشه دار شدن موقعیت اجتماعی - سیاسی اش و ... از گفتن حق چشم پوشی کرده و طبق هوس های مردم سخن بگوید و به اصطلاح عوام زده شود

«و لا تتبع اهوائهم» (۴) که در این صورت، مردم رهبر او خواهند بود نه او رهبر مردم.

باید همچون رسول خداصلی الله علیه وآله در جامعه و بازارها رفت و آمد کرد «یمشی فی الاسواق» (۵) و نیازهای واقعی مردم را تشخیص داد و طبق آن با مردم سخن گفت.

۱۵. مناسب با مقتضای حال

از آنجا که میزان عقل و ایمان انسان ها تفاوت دارد، مبلّغ باید با هر انسانی به اندازه عقل و ایمان او سخن بگوید و چیزی را از او بخواهد که توان انجام آن را داشته باشد.

رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید:

«أنا معاشر الانبیاء امرنا ان نكلّم الناس علی قدر عقولهم» (۶)

«ما گروه پیامبران ما موریم که با انسان ها به اندازه عقلشان سخن بگوییم.»

انسان های عالم و جاهل به مطالبی متفاوت نیاز دارند و با جاهل نباید با براهین و استدلال های فلسفی سخن گفت:

-
- ١- (١٦١) بقره / ١٢٠.
 - ٢- (١٦٢) غررالحكم و دررالکلم، ج ١، فصل ٨ / حديث ٣٥٤.
 - ٣- (١٦٣) نساء / ١٢٣.
 - ٤- (١٦٤) مائده / ٤٨.
 - ٥- (١٦٥) سوره فرقان آيات ٧ و ٢٠.
 - ٦- (١٦٦) ترجمه اصول كافي / ج ١ / ص ٢٧.
 - ٧- (١٦٧) ترجمه اصول كافي / ج ٢ / ص ٤٢.

همانگونه که استدلال و برهان در تعلیم عقاید به کودکان مفید نیست و طریقه آشنا نمودن آنان با عقاید دینی، استفاده از آیات قرآن و داستان‌ها و مثال‌های بسیار ساده آن است. (۱)

خدای متعال از انسان‌ها در روز قیامت به اندازه عقل‌هایشان حسابرسی می‌کند؛

«أَنَّمَا يَدَاقُ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدَرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ مِنَ الدُّنْيَا» (۲)

ایمان ده درجه دارد و درجات ایمان افراد، متفاوت است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با هر یک از یاران خود به اندازه ایمانشان سخن می‌گفت. سلمان از ده درجه ایمان، همه را دارا بود، ابوذر نه درجه و مقداد هشت درجه داشت (۳). به همین دلیل گفته شده که آنچه را سلمان می‌دانست اگر ابوذر می‌دانست سلمان را تکفیر می‌کرد زیرا کشش آن مطالب را نداشت (۴).

با دقت در قرآن و روایات صدها نمونه از تناسب موضوع با مخاطب را می‌بینیم. لقمان علیه السلام به فرزند خود در کنار فرمان به نماز، به امر به معروف و نهی از منکر دستور می‌دهد در حالیکه معمولاً در کنار نماز، زکات مطرح است و این به خاطر آن است که نوجوان معمولاً مالی ندارد تا فرمان زکات به او داده شود.

قرصی که بعنوان داروی کودکان ساخته می‌شود، هم کوچک تر است و هم قشنگ و شیرین تر تا کودک که به فلسفه دارو آگاه نیست به خوردن آن میل پیدا کند.

مراعات تناسب در سخن یک ضرورت است. امام علیه السلام در دعای خود برای هر صنفی دعای خاصی می‌کند. برای علما وقار و سکینه، برای زنان حیا و عفت، برای رزمندگان شجاعت، برای تجار سخاوت، برای فقیران صبر و...

چه زشت است اگر در مجلس ترحیم یک عالم ربّیانی، روایات علمای بد بیان شود. یاد نمی‌رود که یکی از دانشمندان بزرگ از دنیا رفت و در جلسه ختم او گوینده‌ای درباره ارزش علم سخنرانی می‌کرد و می‌گفت: علم به قدری ارزش دارد که اگر سگ هم تحت تعلیم قرار گیرد و حیوانی را شکار کند مصرف آن حیوان حلال است بنابراین علم به سگ هم ارزش می‌دهد!!

جعفر طیار نماینده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سخنگوی هیئت تبلیغی، وقتی می‌خواست اسلام را بر حاکم «حیشه» که مسیحی بود عرضه کند سوره مبارکه مریم را خواند و نظر اسلام را درباره پاکدامنی مریم و موقعیت حضرت عیسی علیه السلام روشن ساخت. (۵) که نمونه‌ای از سخن گفتن بر مقتضای حال است.

نوع سخن و حتی لحن کلام نیز در مورد افراد مختلف فرق می‌کند بطوری که قرآن در برخورد با بت پرستان لجوج و جاهل با تندی سخن می‌گوید و معبودهایشان را سست تر از تارهای عنکبوت

- ١-١٦٨) مَحْجَّهَالْبِيضَاء / ج ١ / ص ٢٥٥.
- ٢-١٦٩) بَحَارُالْأَنْوَار، چاپ بیروت (مؤسسهاالوفاء) ج ٧ / ص ٢٦٧.
- ٣-١٧٠) بَحَارُالْأَنْوَار، چاپ بیروت (مؤسسهاالوفاء) / ج ٢٢ / ص ٣٤١.
- ٤-١٧١) منتهی الامال، شرح حال اصحاب رسول خدا، ص ١١٤.
- ٥-١٧٢) فروغ ابدیت / ج ١ / ص ٢٥٦.

معرفی می کند ولی با اهل کتاب ملایم تر است زیرا بخشی از دستوره‌های انبیا و کتب آسمانی را شنیده و آمادگی بیشتری برای برخورد منطقی داشتند.

حالات روحی افراد نیز تفاوت دارد که در هنگام سخن گفتن باید به این مطلب توجه داشت. علی علیه السلام می فرماید:

«انَّ للقلوب شهوه اقبالاً و ادباراً فأتوها من قبل شهوتها و اقبالها» (۱)

«گاهی قلب ها آمادگی روی آوردن به حق را دارند و گاهی آمادگی ندارند و پشت می کنند پس از حالت اشتیاق و اقبال آنها استفاده کنید.»

مبلّغ باید بداند که در حالت عدم آمادگی قلب، سخنانش بی تأثیر خواهد بود و اگر در این حالت سخنی بر قلب تحمیل شود کور می شود؛ «انَّ القلب اذا اکره عمی» (۲)

سخن باید مناسب با موقعیت باشد که در غیر این صورت همچون گریه در عروسی و خنده در عزاست که عملی زشت و ناپسند است؛

«لیس من الادب اظهار الفرح عند المحزون» (۳)

۱۶. تناسب سنّ و سخن

گاهی سخن، کلام حقی است ولی از افراد کم سن، خریدار ندارد.

مثل آنکه طلبه ای جوان و مجرد در جلسه زنانه، درباره ازدواج و صیغه، سخن بگوید. یا آنکه واعظی در مجلس ترحیم یک پیرمرد روضه علی اصغر بخواند. توجه به محتوا و محیط و سنّ و سواد از اصول مهم تبلیغ است.

۱۷. ساده و آسان

یکی از راه های جذب مردم ساده گویی است.

خداوند متعال برای توجه مردم به حقایق قرآن آن را به زبان رسول گرامیش صلی الله علیه و آله ساده نمود؛

«فإنما یسرناه بلسانک لعلهم یتذکرون» (۴)

«ما قرآن را به زبان تو ای رسول آسان کردیم، امید است که مردم، حقایق آن را متذکر شوند.»

این آیه چهار بار در سوره قمر تکرار شده است:

«و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدّکر» (۵)

«و قرآن را برای پند گرفتن آسان نمودیم، آیا پند گیرنده ای هست؟»

ص: ۴۱

۱- ۱۷۳) نهج البلاغه صبحی صالح / ص ۵۰۳.

۲- ۱۷۴) همان

۳- ۱۷۵) بحار الانوار، چاپ المكتبه الاسلامیه / ج ۷۸ / ص ۳۷۴.

۴- ۱۷۶) دخان / ۵۸.

۵- ۱۷۷) قمر / ۱۷.

بسیار روشن است که استفاده از کلمات سنگین و جملات پیچیده از تأثیر آن می‌کاهد زیرا بسیاری از مردم با اینگونه کلمات بیگانه‌اند.

سخن گفتن به زبان مردم و با سادگی کامل رمز موفقیت رهبران الهی در جذب آنان به سوی دین خدا بوده است که مصداق روشن آن در عصر کنونی امام خمینی قدس سره بودند. ایشان که با سخنان ساده و پر محتوای خود قلب میلیون‌ها انسان را شیفته خود ساختند. و این درسی بود که آن بزرگوار از جدّ والا مقامشان رسول گرامی صلی الله علیه و آله گرفته بودند که خدای بزرگ در حق او می‌فرماید:

«وما علی الرسول الاّ البلاغ المبین» (۱)

«وظیفه پیامبر تبلیغ روشن است.»

امام صادق علیه السلام فرمود: برای عالم هشت آفت است که یکی از آنها «والتكلف فی تزین الکلام بزوائد اللفاظ» است (۲).

یعنی برای زیبا نمودن کلام، با استفاده از الفاظ زاید، خود و دیگران را به زحمت بیندازد.

البته باید توجه داشت که ساده‌گویی غیر از سست‌گویی و بی‌محتوا سخن گفتن است.

مبّلع باید از خدای خود بخواهد گره از زبانش بگشاید و او را بر ساده‌گویی توانا سازد. همانند حضرت موسی علیه السلام که در آغاز تبلیغ، چنین از خدا در خواست نمود؛

«ربّ اشرح لی صدري و یسر لی امری و احلل عقده من لسانی یفقهوا قولی» (۳)

«خدایا! سینه‌ام را وسعت ده (تحمّل را زیاد کن) و کارم را آسان ساز و گره از زبانی بگشای تا مردم سختم را بفهمند.»

۱۸. شیوا و رسا

فصاحت، یعنی شیوایی بیان و بلاغت، یعنی رسایی و مؤثر بودن آن.

در عین حال که ساده بودن سخن مورد تأکید است، شیوایی و رسایی کلام نیز لازم است. چنانکه فصاحت و بلاغت قرآن کریم، مورد قبول دوست و دشمن بوده و یکی از ابعاد اعجاز قرآن به شمار می‌آید.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز که الگوی مبّلعان است در فصاحت و بلاغت چنان بود که مردم می‌گفتند: ای رسول خدا! ما کسی را فصیح‌تر از تو نیافتیم و حضرت در پاسخ می‌فرمودند: چه چیزی مرا از اینگونه سخن گفتن باز دارد در حالیکه قرآن که فصیح‌ترین کلام است بر زبان من جاری شده است:

«... فقالوا، يا رسول الله ما افصحك؟ و ما راينا الذى هو افصح منك فقال: و ما يمنعنى من ذلك و بلسانى نزل القرآن بلسان عربى مبين»(٤)

ص: ٤٢

١- (١٧٨) عنكبوت / ١٨.

٢- (١٧٩) بحار الانوار، چاپ بيروت (مؤسسها لوفاء) / ج ٢ / ص ٥٢.

٣- (١٨٠) طه / ٢٥، ٢٨.

٤- (١٨١) بحار الانوار / ج ١٧ / ص ١٥٦.

پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خداوند مأمور بود که با مردم، با سخنی رسا و مؤثر سخن بگوید: «قل لهم فی انفسهم قولاً بلیغاً» (۱)

هنگامی که حضرت موسی علیه السلام به امر خداوند می خواست به سوی فرعونیان برود از پروردگار خود خواست که برادرش هارون را نیز با او همراه کند زیرا برادرش زبانی فصیح داشت و شیوا سخن می گفت؛

«و اخی هرون هو افصح منی لساناً فأرسله معی» (۲)

مبّلع باید در سخنان خود از زیباترین و شیواترین الفاظ استفاده کند و چنان رسا سخن بگوید که مطلب را به بهترین نحو ممکن به مخاطب خود برساند.

نمونه ای از سخن بلیغ که تأثیر معجزه آسایی بر مخاطب خود داشت، سخنان حضرت علی علیه السلام به همّام بود که پس از شنیدن صفات متقین، فریادی زد و از دنیا رفت. آنگاه حضرت علیه السلام فرمود:

«هكذا تصنع المواعظ البالغه باهلها» (۳)

«اندرزهای بلیغ و رسا اینگونه در اهلش اثر می گذارد.»

۱۹. نرم و آرام

سخنان مبّلع در جایی که امید هدایت و تذکر وجود دارد باید نرم باشد، که پرخاشگری، مخاطب را به لجاجت وادار می کند، و همان مقدار امید به هدایت او را نیز از بین می برد.

خداوند متعال هنگام رفتن موسی و هارون به سوی فرعون از آنان می خواهد که با او به نرمی سخن گویند و از پرخاشگری پرهیزند؛

«اذهبا الی فرعون انه طغی فقولا له قولاً لئنا لعله یتذکر او یخشی» (۴)

«به سوی فرعون بروید که او طغیان کرده است و با او به نرمی سخن گویند. امید است که به خود آید (و از خواب غفلت و غرور بیدار شود) یا از خدا بترسد.»

قسمتی از سخنان نرم موسی و هارون علیهما السلام چنین است:

«... قد جئناک بایه من ربک و السلام علی من اتبع الهدی» (۵)

«(ای فرعون) ما با معجزه ای از سوی پروردگار تو آمده ایم و سلام حق بر کسی است که از راه هدایت پیروی کند.»

البته باید متذکر شد که اینگونه سخن گفتن همیشگی نیست و بستگی به مخاطبان و مناسبت های مختلف نیز دارد. با کفّاری

که به هیچ طریقی به راه راست هدایت نمی شوند و دست از دشمنی با دین خدا بر نمی دارند خداوند متعال به گونه ای دیگر سخن می گوید. مثلاً در برخورد با کفار قریش با لحنی تند و بدون «بسم الله» می فرماید:

ص: ۴۳

۱- (۱۸۲) نساء / ۶۳.

۲- (۱۸۳) قصص / ۳۴.

۳- (۱۸۴) نهج البلاغه فیض الاسلام / ص ۶۱۸ / خطبه ۱۸۴.

۴- (۱۸۵) طه / ۴۳، ۴۴.

۵- (۱۸۶) همان / ۴۷.

«برائه من الله ورسوله الى الذين عاهدتم من المشركين» (۱)

«خدا ورسولش از مشرکانی که عهد بسته و آن را شکستند بیزارند.»

و یا در جایی دیگر درباره ابولهب می فرماید:

«تبت یدا ابی لهب و تب» (۲)

بریده باد دو دست ابی لهب، بریده باد.

۲۰. مختصر و مفید

از صفات دیگر سخن، مختصر بودن آن است. مبلّغ نباید با طولانی کردن نوشته یا سخن خود، سبب خستگی مردم شود چرا که انسان بطور طبیعی از شنیدن سخنان طولانی خسته می شود.

امام کاظم علیه السلام می فرماید: «من محاطائف حکمته بفضول کلامه فکأنما اعان هواه علی هدم عقله» (۳)

«هر کس با زواید سخن خود، شیرینی و زیبایی حکیمت را محو کند گویا بر نابودی عقل خود اقدام کرده است.»

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «خیر الکلام ما لایملّ و لایقلّ» (۴)

«بهترین سخن آن است که نه کم باشد و نه ملال آور.»

کم گوی و گزیده گوی چون درّ کز اندک تو جهان شود پر

بطور کلی ذهن انسان بگونه ای است که جملات کوتاه را بهتر می پذیرد و کلمات قصار بیشتر در ذهن می ماند. شاید به همین دلیل بسیاری از فرمایشات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام به صورت کلمه قصار بوده است با اطمینان می توان گفت که یکی از عوامل عدم تمایل کودکان و جوانان به مساجد و مکان های مذهبی، سخنرانی های طولانی و خسته کننده است.

در صورتی که مبلّغ سخنان کوتاه و پرباری را برای مخاطبان خود ارائه دهد این عمل در جلسات بعد نیز ادامه خواهد داشت و «کم با دوام» از «زیاد خسته کننده» بهتر است:

«قلیل یدوم علیک خیر من کثیر ملول» (۵)

چه بسیار سخنرانی های طولانی که فایده چندانی ندارد و مبلّغ در مقابل وقت فکر مردم مسئول است. باید در کمترین زمان مفیدترین مطالب به مخاطبان برسد. چنانکه سنت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نیز سخنرانی های کوتاه و مفید بوده است.

مؤمنان رستگار از سخنان لغو و بیهوده دوری می کنند:

ص: ۴۴

۱- ۱۸۷) توبه / ۱.

۲- ۱۸۸) لهب / ۱.

۳- ۱۸۹) اصول کافی / ج ۱ / ص ۱۷.

۴- ۱۹۰) غررالحکم و دررالکلم / ج ۱ / فصل ۲۹ / حدیث ۲۳.

۵- ۱۹۱) غررالحکم و دررالکلم / ج ۲ / فصل ۶۱ / حدیث ۲۸.

«وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (۱)

و آموختن سخنان مضر و بی فایده مورد انتقاد شدید قرآن است:

«وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ» (۲)

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دعای خود می گوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ» (۳)

«خداوندا از علمی که نفع نمی رساند به تو پناه می برم.»

۲۱. هماهنگ و منظم

کلام مبلغ باید دسته بندی شده و مرتبط با یکدیگر باشد تا مطالب بصورت منظم و هماهنگ در ذهن مخاطب جای گیرد. خداوند در مورد کلام خود یعنی قرآن چنین می فرماید:

«اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا» (۴)

«خداوند قرآن را فرستاد که نیکوترین سخن آسمانی است و کتابی است که آیاتش با هم شبیه و هماهنگ است.»

مطالب باید از نظم منطقی برخوردار باشد و تا زمانی که یک مطلب تمام نشده مطلب دیگری آغاز نشود و مطالب مختلف به تدریج به مردم گفته شود؛

«وَقَرَأْنَا فَرَقَانًا لَتَقْرَأَ عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكَّةَ وَ نَزَّلْنَاهُ نَزْلًا» (۵)

«و قرآن را جزء فرستادیم تا بر امت به تدریج قرائت کنی.»

البته رعایت این مسئله بیشتر مربوط به سخنرانی های رسمی است و در سخن گفتن های معمولی و نشست های کوچک می توان موضوعی و دسته بندی شده سخن نگفت. مواردی را در نهج البلاغه می بینیم که حضرت علی علیه السلام در یک خطبه از موضوعات مختلف سخن می گویند.

بطور مثال در خطبه ۱۸۱، درباره خدا، تقوا، زندگی پیامبران، امام زمان علیه السلام شهدا و جهاد، صحبت شده است.

چنانکه مواردی زیادی را مشاهده می کنیم که تنها یک موضوع، بطور منظم و منسجم مورد بحث قرار می گیرد مانند خطبه متقین که از اول تا آخر صفات انسان با تقوی بررسی می شود.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که این مسئله، بستگی به موقعیت دارد و در واقع دو شیوه برای سخن گفتن وجود دارد.

موضوعی یا متنوع. سخن گفتن یک مبلغ بر روی منبر با گفتگوی او در یک قطار یا اتوبوس فرق می کند. و بعضی از نویسندگان کتاب هایی تحت عنوان «کشکول» نوشته و از هر دری سخن گفته اند و بعضی «الکلام یجّر الکلام»: «حرف، حرف می آورد»، نوشته اند که خالی از لطف نیست.

ص: ۴۵

۱- ۱۹۲) مؤمنون / ۲.

۲- ۱۹۳) بقره / ۱۰۲.

۳- ۱۹۴) مفاتیح الجنان / تعقیب نماز عصر.

۴- ۱۹۵) زمر / ۲۳.

۵- ۱۹۶) اسراء / ۱۰۶.

هر سخن آهنگ خاصی می طلبد. آهنگ سخنی که مردم را به جنگ علیه کفر و الحاد ترغیب می کند با سخنی که آنان را از عذاب روز قیامت می ترساند متفاوت است.

حضرت علی علیه السلام برای ترغیب مردم به جهاد با صدای بلند سخن می گوید: «ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ الْجِهَادَ، الْجِهَادَ عِبَادَ اللَّهِ»^(۱)

اما برای راز و نیاز با خدا صدایش آرام و همراه با ناله و زاری است؛

«ادعوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خَفِيَةً»^(۲)

«پروردگار خود را با حالت ناله و زاری و در پنهانی بخوانید.»

همانگونه که هر سخن آهنگ خاصی دارد، حرکت خاصی نیز می طلبد، مانند گره کردن مشت به هنگام شعار یا بلند کردن دست به هنگام دعا.

حضرت علی علیه السلام هنگامی که می خواستند از شهیدان سخن بگویند دستشان را به صورت مبارک زدند و بسیار گریستند:

«ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلِيٌّ لِحَيْتِهِ الشَّرِيفَةَ الْكَرِيمَةَ فَأَطَالَ الْبُكَاءَ»^(۳)

حضرت صادق علیه السلام هنگامی که دعای ماه رجب را می خواندند، چون به فراز «حَرَمَ شَيْبَتِي عَلِيُّ النَّارِ» «خدایا محاسنم را بر آتش حرام کن»، می رسیدند، با دست خود ریش مبارک را می گرفتند.^(۴)

حرکت مناسب با اسم مبارک امام زمان علیه السلام، «قائم»، بلند شدن است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، برای معرفی حضرت امیر علیه السلام به عنوان خلیفه مسلمانان، دست او را چنان بالا گرفتند که زیر بغل هایشان نمایان شد.^(۲۰۱)

و یا برای تعیین اهل بیت خود که مشمول آیه تطهیرند، علی و زهرا و حسن و حسین علیهم السلام را زیر یک عبا جمع نمود و آنکاه فرمود: «هؤُلاءِ اهل بیتی».

برای نماز باران دستور آمده که لباس ها را واران بپوشید، اطفال را از مادران جدا کنید، حتی بچه حیوانات را نیز از مادرانشان جدا کنید و به بیابان بروید که همه این حرکات برای ایجاد زمینه رأفت و خشوع است.

١-١٩٧) نهج البلاغه فيض الاسلام /خطبه ١٨١/ص ٥٩٦.

٢-١٩٨) اعراف /٥٥.

٣-١٩٩) نهج البلاغه فيض الاسلام /خطبه ١٨١/ص ٥٩٦.

٤-٢٠٠) مفاتيح الجنان /اعمال ماه رجب.

قرآن و تبلیغ « صفات مبلغ

۱. آگاهی

مبلغ در صورتی می تواند مردم را به حق هدایت کند که هم خود، «آگاه» باشد و هم بر اساس آگاهی مردم را به دین دعوت کند؛

«قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيره انا و من اتبعني» (۱)

«بگو این راه من است. من و پیروانم با بصیرت و آگاهی کامل، مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم.»

حضرت خضر علیه السلام که مسئولیت تعلیم حضرت موسی علیه السلام را بعهده داشت توسط خداوند آموزش یافته و آگاه شده بود؛

«و علمناه من لدنا علماً» (۲)

اینگونه است که خداوند متعال از پیروی انسان های نادان و ناآگاه نهی فرموده است: «و لا تتبع اهواء الذين لا يعلمون» (۳)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: با علم و آگاهی سخن بگوئید که هیچ خیری در سخن جاهلانه نیست: «لا خیر فی القول بالجهل» (۴)

و در جای دیگر می فرماید:

«لا تقل ما لا تعلم ففتهم باخبارك بما تعلم» (۵)

«آنچه را نمی دانی نگو زیرا در این صورت گفتارهای درست تو نیز مورد تهمت قرار می گیرد و مردم نسبت به همه سخنان با دیده تردید می نگرند.»

۲. ایمان به هدف

مبلغ باید چنان به هدف خود ایمان داشته باشد که همچون پیامبر صلی الله علیه و آله اگر خورشید را در دستی و ماه را در دست دیگرش قرار دادند، (۶) دست از هدف خود برندارد و همچون خضر علیه السلام در گرسنگی و تشنگی نیز رسالت خویش را انجام دهد؛

«استطعما اهلها فابوا ان يضیفوهما فوجدا فیها جداراً یرید أن ینقض فاقامه» (۷).

«موسی و خضر علیهما السلام وارد قریه ای شدند در حالیکه گرسنه بودند از مردم درخواست غذا کردند ولی آنها از مهمان کردنشان خودداری نمودند (با اینحال) چون در آنجا دیواری یافتند که در حال خراب شدن بود خضر دیوار را تعمیر و برپا کرد و بی وفایی مردم در اراده آنان اثر نگذاشت.»

ص: ۴۷

۱- ۲۰۲) یوسف / ۱۰۸.

۲- ۲۰۳) کهف / ۶۵.

۳- ۲۰۴) جاثیه / ۱۸.

۴- ۲۰۵) نهج البلاغه فیض الاسلام / ص ۱۱۷۱.

۵- ۲۰۶) غررالحکم و دررالکلم / حدیث ۲۷۴.

۶- ۲۰۷) السیره النبویه لابن هشام، انتشارات جهان / ج ۱ / ص ۲۸۵.

۷- ۲۰۸) کهف / ۷۷.

مباهله رسول خدا صلی الله علیه و آله با علمای مسیحیت نشانه ایمان بالای او به هدف است که به دشمنان خدا فرمود:

«تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنه الله علی الکاذبین» (۱)

«بیایید، ما فرزندان خود را دعوت می کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می نمایم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می کنیم شما هم از نفوس خود، آنگاه مباحله می کنیم و در حق یکدیگر نفرین می کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم.»

۳. پیشگام

مبّلع، امام و رهبر دیگران است پس باید خود در همه کارها پیشگام باشد و قبل از تعلیم دیگران به تعلیم خود پردازد؛

«من نصب نفسه اماماً للناس فعليه ان يبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره» (۲)

او باید قبل از اینکه مردم را به انجام کارهای خوب دستور دهد خود آنها را انجام داده و قبل از نهی از اعمال زشت و ناروا خودش آن اعمال را ترک کرده باشد که این صفت رسولان الهی بوده است؛

«و ما ارید ان اخالفکم الی ما انهاکم عنه ان ارید الاّ الاصلاح ما استطعت» (۳)

«من هرگز نمی خواهم چیزی که شما را از آن باز می دارم مرتکب شوم، من جز اصلاح تا آنجا که توانایی دارم نمی خواهم.»

۴. با اخلاص

اخلاص در عمل رمز موفقیت مبّلع است زیرا مؤثر واقعی، خداوند است و اگر تبلیغ به خاطر خدا انجام گیرد، بر دل ها اثر خواهد گذاشت.

اخلاص در تبلیغ، شیوه تمامی رسولان الهی همچون حضرت نوح، هود، صالح، لوط، شعیب علیهم السلام و خاتم رسولان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله بوده است که به مردم می گفتند:

«و ما اسئلكم علیه من اجر ان اجری الاّ علی ربّ العالمین» (۴)

«من برای رسالت خویش از شما پاداشی نمی خواهم و پاداش من تنها نزد خداوند عالمیان است.»

چنانکه اهل بیت پیامبر علیهم السلام در ماجرای اطعام یتیم و اسیر و مسکین به آنان می گفتند:

«لا نرید منکم جزاءً و لا شکوراً» (۵)

۱- ۲۰۹) آل عمران / ۶۱.

۲- ۲۱۰) بحار الانوار، چاپ بیروت (مؤسسه الوفاء) / ج ۲ / ص ۵۶.

۳- ۲۱۱) هود / ۸۸.

۴- ۲۱۲) شعراء / ۱۰۹.

۵- ۲۱۳) انسان / ۹.

اگر مبلغ به خاطر خوشایند مردم و تشکر و سپاسگزاری ایشان قدم بردارد، بی توجهی مردم برای او بسیار سخت و جانکاه خواهد بود. اما اگر از ابتدا قصدش رضایت خداوند متعال باشد، ناسپاسی مردم به هیچ وجه بر وی اثری نخواهد گذاشت.

بنابراین چون به خاطر خدا تبلیغ می کند، نباید در مقابل زحماتش بر مردم و بلکه بر خدا منت گذارد زیرا؛

«و من جاهد فانما يجاهد لنفسه انّ الله لغني عن العالمين» (۱)

«هر کس جهد و کوشش کند به سود خود اوست و خداوند از عالمیان بی نیاز است.»

مبلغ اگر عزت نفس نداشته باشد، باید چشم به این و آن بدوزد و از اهداف این و آن تبلیغ کند، که نتیجه اش ستایش از کسی است که به او چیزی می بخشد و سرزنش کسی است که از عطا منع می کند:

«فافتتن بحمد من اعطانی و ابتلی بدم من منعی» (۲)

در مناجات شعبانیه می خوانیم: «بیدک لا بید غیرک زیادتی و نقصی» «خدایا، زیادی و کمی زندگی من به دست توست نه به دست غیر تو.»

۵. عادل و بدور از حب و بغض

مبلغ باید بدور از هر گونه حب و بغض تبلیغ کند و منافع شخصی را در این عمل مقدس دخالت ندهد؛

«يا ايها الذين آمنوا كونوا قوامين بالقسط شهداء لله و لو على انفسكم او الوالدين و الاقربين ان يكن غنياً او فقيراً فالله اولی بهما» (۳)

«ای اهل ایمان به عدالت قیام کنید و برای خدا (و به حکم او) گواهی دهید، هر چند بر ضرر خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد، برای هر کس شهادت می دهید چه فقیر باشد چه غنی، نباید در حکم و شهادت از حق عدول نمایید که خداوند به رعایت حقوق آنان اولی است.»

مبلغ در سخنان، کردار، موضع گیری ها و برخوردهایش با دیگران باید عدالت را رعایت کند و ضوابط را فدای روابط و دوستی ها نکند و هیچگونه امتیازی برای غیر مستحق گرچه از خویشان و نزدیکان باشد قائل نشود. چنانکه قرآن می فرماید:

«و اذا قلمم فاعدلوا» (۴) «هر گاه سخن گفتید عدالت را رعایت کنید.»

رعایت عدالت تنها در سخن نیست بلکه در همه اعمال حتی نگاه کردن به دیگران نیز باید وجود داشته باشد؛

«كان رسول الله يقسم لحظاته بين اصحابه فينظر الى ذا و ينظر الى ذا بالسوية» (۵)

- ١-٢١٤) عنكبوت /٦.
- ٢-٢١٥) مفاتيح الجنان /دعاى مكارم الاخلاق.
- ٣-٢١٦) نساء /١٣٥.
- ٤-٢١٧) انعام /١٥٢.
- ٥-٢١٨) بحار الانوار، چاپ بيروت (مؤسسهاالوفاء) / ج ١٦ / ص ٢٦٠.

«رسول خدا نگاهشان را بین اصحاب بطور مساوی تقسیم می کردند و گاهی به این نگاه می کردند و گاهی به آن.»

انسان منصف با کمال شهامت اعلام می کند که دیگری امتیازی دارد که در وجود او نیست. همانند موسی علیه السلام که فرمود: برادر من هارون از من فصیح تر است: «و اخی هارون هو افصح منی لساناً» (۱)

بعضی به خاطر دوستی ها و روابط، حق را زیر پا می گذارند و بعضی در راه حق، دوستی ها را در نظر نمی گیرند که این عمل ارزشمند است.

یکی از سفارش های حضرت علی علیه السلام به فرزندان قبل از شهادت، این است که حق بگویید؛ «و قولاً بالحق» (۲)

هنگامی که بر مبلغ آشکار شود، کسی دشمن خداست و قابل هدایت نیست باید از او دوری جوید گرچه نزدیکترین عضو خانواده او باشد. آنگونه که حضرت ابراهیم علیه السلام چنین کرد؛

«فلما تبین له أنه عدو لله تبرأ منه» (۳)

«هنگامی که برای ابراهیم روشن شد او (عمویش) دشمن خداست، از او دوری جست.»

«و اذ قال ابراهیم لاییه و قومہ اننی براء مما تعبدون» (۴)

«و هنگامی که ابراهیم به پدرش (عرب به عمو نیز پدر می گوید) و قومش گفت من از آنچه که می پرستید دوری می جویم.»

همانطور که نوح علیه السلام از فرزند خود به فرمان خداوند، دل کند؛

«قال یا نوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح» (۵)

و حضرت لوط علیه السلام با عذاب همسرش موافق بود؛

«فانجیناه و اهله الا امراته کانت من الغابرین» (۶)

چنانکه قرآن در باره ابولهب عموی پیامبر می فرماید:

«تبت یدا ابی لهب و تب» (۷)

«بریده باد دو دست ابی لهب، بریده باد.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه بر خلاف انتظار عمومی خویش، کلید کعبه را به «عثمان بن طلحه» واگذار نمود در حالیکه این آیه را تلاوت می فرمود: «خداوند به شما دستور می دهد که امانت ها را به اهلش برسانید و هنگامی که بین

مردم داوری می کنید عدالت داشته باشید»(۸).

نه فقط به خاطر دوستی ها بلکه در مورد دشمنان نیز نباید حق فراموش شود؛

«لا یجرمنکم شنئان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی»(۹)

ص: ۵۰

۱- (۲۱۹) قصص / ۳۴.

۲- (۲۲۰) نهج البلاغه صبحی صالح / نامه ۴۷.

۳- (۲۲۱) توبه / ۱۱۴.

۴- (۲۲۲) زخرف / ۲۶.

۵- (۲۲۳) هود / ۴۶.

۶- (۲۲۴) اعراف / ۸۳.

۷- (۲۲۵) تبت / ۱.

۸- (۲۲۶) نساء / ۵۸.

۹- (۲۲۷) مائده / ۸.

«دشمنی با قومی سبب نشود که با عدالت رفتار نکنید. عدالت داشته باشید که به تقوا نزدیکتر است.»

خداوند در قرآن از صفات خوب بعضی اهل کتاب به خوبی یاد می کند و از صفات زشت بعضی مسلمانان انتقاد می کند.

خدای بزرگ به رسول بزرگوارش می فرماید: به مخالفان بگو برهانتان را بیاورید «قل هاتوا برهانکم» (۱). یعنی مبلّغ باید منطقی برخورد کند و کینه ها و غرض های شخصی را در برخورد با دیگران دخالت ندهد. همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه همه دشمنان خود را عفو نمود و نگذاشت اذیت ها و آزارهای چندین ساله قریشیان مانع از حق بینی و رضایت خدا شود.

حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین به دشمن خود آب (۲) و در بستر شهادت به قاتل خود شیر داد (۳).

از صفات مسلمان واقعی حق بینی است. پس مبلّغ نباید به خاطر اینکه گوینده سخن، دشمن اوست سخن حقش را نادیده بگیرد.

«فبشر عبادی الذین يستمعون القول فيتبعون احسنه» (۴)

«به بندگان من بشارت ده همان کسانی که سخن را می شنوند و از بهترین آن پیروی می کنند.»

یکی از علما نقل می کرد که در زندان ساواک از خبیث ترین مأموران ساواک جمله ای شنیدم که از هر درس اخلاقی برایم بهتر بود. از آنجا که خانواده ام از دستگیری من بی اطلاع بودند سخت نگران بودم که چه بلایی بر سر آنها آمده است. پس از شکنجه، این مأمور به سراغم آمد و گفت آیا به خاطر شکنجه ها ناراحتی؟ گفتم نه! بخاطر خانواده ام. گفت: مگر تو مسئول آنها هستی؟ پس خدا چکاره است. مگر زمانی که بیرون از

زندان بودی تو آنها را سرپرستی می کردی؟

۶. دارای سعه صدر و استقامت

حضرت موسی علیه السلام بعنوان یک مبلّغ، هنگام رفتن به سوی فرعون، برای هدایت او و آگاه نمودن مردم، از پروردگارش فراخی سینه و قدرت تحمل سختی ها را درخواست نمود زیرا وجود این صفت برای مبلّغ ضروری است؛

«ربّ اشرح لی صدری و یسر لی امری» (۵)

«خدایا! سینه ام را وسعت ده و کارم را آسان ساز.»

ص: ۵۱

۲- ۲۲۹) ناسخ التواریخ / ج ۲ / ص ۱۰۱، زندگی علی علیه السلام.

۳- ۲۳۰) منتهی الامال / در کیفیت شهادت علی علیه السلام.

۴- ۲۳۱) زمر ۱۷/۱۸.

۵- ۲۳۲) طه ۲۵.

مبلّغ باید بداند که مخاطبان او یکسان نیستند و بعضی به زبان ایمان می آورند اما در قلب ایمانی ندارند و در مسیر کفر بر یکدیگر سبقت می گیرند. بنابراین نباید اندوهگین شود چرا که خدای متعال، رسول گرامیش را دلداری می دهد و می فرماید:

«یا ایها الرّسول لا یحزنک الذّین یسارعون فی الکفر من الذّین قالوا امّنا بافواهمم و لم تؤمن قلوبهم» (۱)

مبلّغ با ایمان از زخم زبان ها و طعنه های منکران غمگین نمی شود و صبر پیشه می کند و می داند که عزت برای خداست و او شنوا و داناست؛

«و لا یحزنک قولهم انّ العزه لله جمیعاً هو السّميع العليم» (۲)

او، آرام و منطقی، همچون اولیای الهی، تهمت های دشمنان و جاهلان را پاسخ می دهد. به نوح علیه السلام گفتند:

«أنا لنریک فی ضلال مبین» (۳)

«ای نوح ما تو را در گمراهی آشکار می بینیم.»

نوح علیه السلام در جواب گفت:

«یا قوم لیس بی ضلاله و لکنی رسول من ربّ العالمین» (۴)

«ای قوم من در گمراهی نیستم بلکه فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیان هستم.»

به هود علیه السلام پیامبر قوم عاد گفتند:

«أنا لنریک فی سفاهه و أنا لنظنّک من الکاذبین» (۵)

«ما تو را بی خرد می یابیم و گمان می کنیم که از دروغگویان باشی.»

هود علیه السلام گفت:

«یا قوم لیس بی سفاهه و لکنی رسول من ربّ العالمین» (۶)

«ای قوم مرا سفاقتی نیست بلکه من رسول پروردگار جهانیان هستم.»

آری، کسی که قدم در مسیر رسولان الهی گذارده باید همانند آنان صبور باشد و با تهمت ها، شایعات و دروغ پردازی های دشمنان، سنگر تبلیغی خود را رها نکند؛

«فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرّسل» (۷)

در زمان مرحوم آیةالله العظمی بروجردی قدس سره نماینده ای از سوی ایشان برای تبلیغ به یکی از شهرهای ایران رفت. پس از مدتی به خاطر فعالیت چشمگیر او، دشمنان دین، با تهمت ها و شایعات فراوان، عرصه را بر او تنگ کردند تا او را فراری دهند. آن روحانی اعلام کرد که در فلان روز جلسه ای مهم خواهد داشت و حرف آخر را خواهد زد. دوستان و دشمنان به گمان اینکه جلسه خداحافظی است همه جمع شدند و او روی منبر

رفت و گفت:

ص: ۵۲

۱- ۲۳۳) مائده / ۴۱.

۲- ۲۳۴) یونس / ۶۵.

۳- ۲۳۵) اعراف / ۶۰.

۴- ۲۳۶) اعراف / ۶۱.

۵- ۲۳۷) اعراف / ۶۶.

۶- ۲۳۸) اعراف / ۶۷.

۷- ۲۳۹) احقاف / ۳۵.

ای مردم! اگر پشت سر من گفتند فلانی با ارباب و خوانین و سرمایه داران رابطه دارد باور کنید. اگر گفتند فلانی اهل فساد و فحشاست باور کنید. اگر گفتند نماز نمی خواند باور کنید و ... اما اگر گفتند او می خواهد از این شهر برود، هرگز باور نکنید که من تا آخرین لحظه در سنگر تبلیغی خود خواهم ماند.

مبلغی که پیرو رسول خدا صلی الله علیه و آله است همچون رهبرش مأمور به استقامت است: «فادع و استقم كما امرت»^(۱)

تبلیغ در راه دین، گاهی زندان، شکنجه و تبعید نیز بدنبال دارد.

همانگونه که قوم لوط، تصمیم به بیرون کردن پیامبر خود داشتند:

«و ما كان جواب قومه إلا ان قالوا اخرجوهم من قريتك»^(۲)

و قوم شعیب به او گفتند که ما تو و پیروانت را از شهر بیرون می کنیم:

«لنخرجنک یا شعیب و الذین آمنوا معک من قريتنا»^(۳)

یکی از صفات بارز اولیای الهی، صبر و تحمل در مقابل تهمت ها و توهین ها بوده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله را مجنون خواندند و او صبر کرد:

«و قالوا یا ایها الذی نزل علیه الذکر انک لمجنون»^(۴)

چنانکه برادران یوسف به او تهمت دزدی زدند و او به روی خود نیامورد.

«قالوا ان یسرق فقد سرق اخ له من قبل فاسرها یوسف فی نفسه»^(۵)

«برادران یوسف به یوسف گفتند: اگر (بنیامین) دزدی می کند برادر او (یوسف) نیز قبلاً دزدی کرده است. (یوسف چون تهمت دزدی را بر خود شنید) آن را در دل پنهان کرد.»

شخصی نامه ای برای علامه خواجه نصیرالدین طوسی قدس سره فرستاد که در آن نوشته بود: «یا کلب بن کلب» «ای سگ، پسر سگ»، خواجه پس از خواندن نامه در پشت آن نوشت: ای برادر اشتباه کرده ای! سگ چهار پا دارد و من دو پا، من «مستوی القامه» هستم و ایستاده راه می روم ولی سگ با حالت چهار دست و پا، ناخن های سگ دراز است و پشم دارد در حالیکه من اینگونه نیستم!»^(۶)

مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی قدس سره که مرجع تقلید بود، در کنار شط کوفه، انبوه نامه های فحش مردم را به شط می ریخت!.

بله همین صبر و تحمل در مقابل فحش ها و ناسزاها عامل مهم نفوذ در قلب های مردم بوده است پس باید دعا کنیم که:

«... و اخالف من اغتابنى الى حسن الذّكر و اشكر الحسنه و اغضى عن السيئه»(٧)

ص: ٥٣

-
- ١- (٢٤٠) شورى / ١٥.
 - ٢- (٢٤١) اعراف / ٨٢.
 - ٣- (٢٤٢) اعراف / ٨٨.
 - ٤- (٢٤٣) حجر / ٦.
 - ٥- (٢٤٤) يوسف / ٧٧.
 - ٦- (٢٤٥) منتهى الامال / در مناقب حضرت باقر عليه السلام.
 - ٧- (٢٤٦) مفاتيح الجنان / دعای مكارم الاخلاق.

«خدایا مرا تأیید کن تا) با کسی که غیبت مرا کرده است با ذکر خیرش مقابله کنم و شکرگزار خوبی ها و عفو کننده بدی ها باشم.»

۷. امیدوار به وعده های الهی

آیاتی از قرآن به مسلمانان امید می دهد؛

در جایی به آنان امید می دهد که دین خدا عالم گیر خواهد شد؛

«هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدّین کله» (۱)

«او خدایی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دین های عالم برتری دهد.»

در جای دیگر به انسان های باتقوا امید می دهد که عاقبت و رستگاری با آنهاست؛

«انّ الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبه للمتقین» (۲)

«زمین از آن خداست و آن را برای هر کس از بندگانش بخواهد به ارث می گذرد و عاقبت از آن انسان های با تقواست.»

و در آیه ای دیگر، غلبه رسولانش را نوید می دهد؛

«کتب الله لاغلبنّ انا و رسلی» (۳)

«خداوند (در لوح محفوظ) نوشته است که من و رسولانم، حتماً غلبه خواهیم کرد.»

امیدواری از خداست و یأس و ناامیدی از شیطان است؛

«و لا تیاسوا من روح الله انه لا ییأس من روح الله الا القوم الکافرون» (۴)

«از رحمت خدا ناامید نشوید که تنها قوم کافران از رحمت خدا ناامید می شوند.»

بنابراین اگر کافران و بداندیشان از حق روی گردان شدند، مبلّغ دچار یأس و ناامیدی نمی شود و به تبلیغ خود ادامه می دهد؛

«و ان تولّوا فانّما علیک البلاغ» (۵)

و هیچگاه دیگران را از رحمت خدا ناامید نمی کند که این صفت فقیه حقیقی است:

«الفقیه حق الفقیه من لم یقنط النّاس من رحمها لله» (۶).

مبلّغ امیدوار، با قدرت و قوّت راه را ادامه می دهد، کار را جدّی دنبال می کند و از سستی در کار تبلیغ پرهیز می کند؛

«اذهب انت و اخوك باياتی و لاتنیا فی ذکری»^(۷)

«ای موسی تو و برادرت با آیات من (در پی رسالت خود) بروید و در یاد من سستی روا مدارید.»

و در جاهای مختلفی از قرآن یادآوری می کند که:

«خذ الکتاب بقوه»^(۸)

ص: ۵۴

۱- (۲۴۷) توبه / ۳۳.

۲- (۲۴۸) اعراف / ۱۲۸.

۳- (۲۴۹) مجادله / ۲۱.

۴- (۲۵۰) یوسف / ۸۷.

۵- (۲۵۱) آل عمران / ۲۰.

۶- (۲۵۲) اصول کافی / ج ۱ / ص ۳۶.

۷- (۲۵۳) طه / ۴۲.

۸- (۲۵۴) مریم / ۱۲.

«کتاب را با قدرت بگیر.»

۸. اهل علم و عمل

مبّغ باید پیام خدا را برساند، خود به آن عمل کند و در عمل به آن پشتکار داشته باشد، همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله که همیشه در حال جوش و خروش بود و لحظه ای آرام نمی گرفت؛

«فاذا فرغت فانصب و الی ربّک فارغب» (۱)

«ای رسول ما هنگامی که از کاری فارغ شدی خود را به زحمت بینداز و همیشه به سوی خدای خود مشتاق باش.»

پشتکار مبّغ، منحصر در تبلیغ دین نمی شود بلکه باید در راه افزودن بر علم و آگاهی خویش نیز بکوشد چرا که در هر زمانی نیاز به معلومات جدید دارد و تکیه بر مطالعات قبلی کافی نخواهد بود. لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله به دستور خداوند زیادی علم و دانش را از او طلب می کند:

«قل ربّ زدنی علماً» (۲)

آن هم علم و یقین همراه با عمل و تجربه، نه فقط بصورت تئوری. همانگونه که حضرت ابراهیم علیه السلام اینگونه علمی از خداوند خواست تا قلبش آرام گیرد؛

«و اذ قال ابراهیم ربّ ارنی کیف تُحیی الموتی قال او لم تُؤمن قال بلی و لکن لیطمئنّ قلبی» (۳)

«و هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می کنی. خداوند فرمود: آیا باور نداری؟ عرض کرد بله باور دارم اما می خواهم قلبم مطمئن شود.»

مبّغی که از نظر علم و دانش هر روزش با روز قبل از آن فرق نداشته باشد لحظاتی بی برکت است.

رسول خدا می فرماید:

«اذا اتی علیّ یوم لا ازاد فیهِ علماً یقرّبنی الی اللّهِ تعالی فلا بورک لی فی طلوع الشمس ذلک الیوم» (۴)

«اگر روزی فرا رسد و در آن روز دانشی که مرا به خدا نزدیک کند بر من افزوده نشود، طلوع آفتاب آن روز بر من مبارک مباد.»

۹. قاطع و با شهامت

یکی دیگر از صفات مبّغ واقعی این است که با قاطعیت تمام در مقابل کج روی ها بایستد و به جز خدا از کسی نترسد؛

«الذین یبلغون رسالات اللّٰه و یخشونه و لا یخشون احداً الا اللّٰه» (٥)

ص: ٥٥

١- ٢٥٥) انشراح / ٧٨.

٢- ٢٥٦) طه / ١١٤.

٣- ٢٥٧) بقره / ٢٦٠.

٤- ٢٥٨) نهج الفصاحه / حديث ١٢٦.

٥- ٢٥٩) احزاب / ٣٩.

و بدانند که گمراهی دیگران به وی زیانی نمی رساند؛

«یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم لا یضّرکم من ضلّ اذا اهتدیتم الی اللّٰه مرجعکم جمیعاً فیتبئکم بما کنتم تعملون» (۱)

«ای کسانی که ایمان آورده اید مراقب خود باشید، هنگامی که شما هدایت یافتید گمراهی کسانی که گمراه شده اند به شما زیانی نمی رساند. بازگشت همه به سوی خداست و شما را از آنچه عمل می کردید آگاه می سازد.»

وظیفه مبلغ آن است که بدون ترس جلو بدعت ها را بگیرد و این عهدی است که خداوند از او گرفته است؛

«اذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه فمن لم یفعل فعليه لعنهاللّٰه» (۲)

«هنگامی که بدعت ها در امت من ظاهر شود بر عالم است که علم خویش را ظاهر سازد و کسی که چنین نکند لعنت خدا بر اوست.»

او باید همچون آیات قرآن راه و روش مجرمین و توطئه های آنان را افشا کند؛

«و لتستین سبیل المجرمین» (۳)

«و ما آیات را بطور مفصل بیان می کنیم) تا راه گناهکاران معین و آشکار شود.»

و باید در گفتن حقایق شهادت داشته باشد، و به خاطر ترس از زورمندان و مستکبران حقایق را کتمان نکند. آنگونه که ابراهیم علیه السلام بر کافران شورید و با شهادت تمام فرمود:

«تاللّٰه لا کیدن اصنامکم» (۴)

«به خدا قسم حتماً بت های شما را درهم می شکنم.»

و حضرت موسی علیه السلام سامری را توییح نمود و فرمود:

«وانظر الی الهک الذی ظلت علیہ عاکفاً لنحرقته ثم لنسفنه فی الیم نسفاً» (۵)

«این خدایت را که (بازر و زیور ساخته ای و) بر پرستش و خدمتش ایستاده ای نگاه کن که آن را می سوزانیم و خاکسترش را به دریا می دهیم.»

مبلغ مؤمن در راه تبلیغ دین هیچگونه هراسی از سرزنش سرزنش کنندگان ندارد:

«یجاهدون فی سبیل اللّٰه و لا یخافون لومه لائم» (۶)

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که معاذ را برای تبلیغ به «یمن» می فرستد، می فرماید:

«و لا تخف فی الله لومه لائم» (۷)

«ای معاذ، در راه خدا از سرزنش سرزنش کنندگان مترس.»

مبلغ واقعی و شجاع، آنجا که لازم باشد با قاطعیت به کفار پشت می کند و با صراحت تمام می گوید:

ص: ۵۶

۱- (۲۶۰) مائده / ۱۰۵.

۲- (۲۶۱) اصول کافی / ج ۱ / ص ۵۴.

۳- (۲۶۲) انعام / ۵۵.

۴- (۲۶۳) انبیاء / ۵۷.

۵- (۲۶۴) طه / ۹۶.

۶- (۲۶۵) مائده / ۵۴.

۷- (۲۶۶) ترجمه تحف العقول ص ۲۶.

«لکم دینکم ولی دین» (۱) «دینتان برای خودتان و دین من برای من.»

آیا فکر کرده اید که نامه نوشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله به امپراطورهای قدرتمند روم و ایران چه شهادتی می خواست؟. تعجبی ندارد که امام خمینی قدس سره فرزند پاک رسول الله صلی الله علیه و آله قرن ها پس از آن به رئیس جمهور شوروی نامه بنویسد و او را به اسلام دعوت کند و از رئیس جمهور امریکا بعنوان منفورترین افراد یاد کند، زیرا این شهادت را از جدّ بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله به

ارث برده است. انسان های با شهادت در طول تاریخ، هیچگاه از زورمندان و سلاطین ظالم نهراسیده اند.

روزی عبدالملک بن مروان در بیابان به یک مرد اعرابی رسید عنان اسب را کشید و توقف نمود تا با او صحبت کند. گفت: عبدالملک بن مروان را می شناسی؟ پاسخ داد: آری او ستمگری غیر قابل هدایت است!. گفت: وای بر تو من عبدالملکم.

اعرابی گفت: خداوند به تو عمر طولانی ندهد و مال و ملک به تو نبخشد که مال خدا را خوردی و حرمت او را تزییع نمودی (۲).

۱۰. انتقادپذیر

انتقادپذیری، صفت ارزشمندی است.

در دعای مکارم الاخلاق می خوانیم که:

«اللّٰهُمَّ ... وَفَقِّنِي لَطَاعَةَ مَنْ سَدَّدَنِي وَتَابِعَهُ مِنْ ارْشَادِنِي»

«خدایا، مرا به اطاعت و پیروی کسی که به راه سداد و صلاحم خواند و هدایت نمود موفق ساز.»

هیچ انسانی بدور از خطا و اشتباه نیست زیرا نفس سرکش، انسان را به بدی امر می کند؛

«و ما ابْرِي نَفْسِي اِنَّ النَّفْسَ لَامَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» (۳)

«من نفسم را تبرئه نمی کنم که همانا امر کننده به بدی است مگر در آنکه پروردگارم رحم کند.»

مبّلغ به انتقادهای گوش می دهد، که گوش ندادن به حقایق، صفت کافران کوردل است؛

«لهم اذان لا یسمعون بها» (۴)

«آنان گوش هایی دارند که با آن نمی شنوند.»

«و اذا ذكروا لا یذكرون» (۵)

«و هنگامی که به آنها تذکر داده شود پند نمی گیرند.»

انسان مسلمان به انتقادهایی که به او می شود به دید هدایایی ارزشمند می نگرد و کسی که عیوبش را گوشزد کند بهترین برادر می داند؛

«احبّ اخوانی من اهدی الّی عیوبی» (۶)

ص: ۵۷

۱- (۲۶۷) کافرون / ۶.

۲- (۲۶۸) مجموعه ورام / ج ۱ / ص ۳۱.

۳- (۲۶۹) یوسف / ۵۳.

۴- (۲۷۰) اعراف / ۱۷۹.

۵- (۲۷۱) صافات / ۱۳.

۶- (۲۷۲) بحار الانوار، چاپ المکتبه الاسلامیه / ج ۷۴ / ص ۲۸۲.

بیشترین یاران و پیروان رسولان الهی در طول تاریخ، مستضعفان و محرومان بوده و بیشترین سختی رسالت انبیا بر دوش آنان بوده است.

بنابراین مبلغ باید از آنان حمایت کند و از طرد آنان پرهیزد؛

«و لا تطرد الذّین یدعون ربّهم بالغدوه و العشیّ یریدون وجهه ما علیک من حسابهم من شیء و ما من حسابک علیهم من شیء فتطردهم فتکون من الظّالمین» (۱)

«آنان که صبح و شام خدا را می خوانند و مراد و مقصدشان فقط خداست، از خود مران که نه چیزی از حساب آنها بر تو و نه چیزی از حساب تو بر آنهاست. پس اگر تو، آن خداپرستان را از خود برانی از ستمکاران خواهی بود.»

کافران همیشه سعی داشته اند پیروان مستضعف رسولان را انسان های بی مقدار معرفی کنند؛

«و ما نریک اتّبعک الاّ الذّین هم اراذلنا» (۲)

«و ما تنها اشخاص پست و بی مقدار را می بینیم که از تو پیروی می کنند.»

و همیشه انتظار داشته اند که رسولان آنان را از خود طرد کنند ولی عمل فرستاده خدا چیز دیگری است و می گوید:

«و ما انا بطارد الذّین امنوا» (۳)

«و من هرگز آن مردم با ایمان را (هر چند به نظر شما فقیر و بی چیز باشند) از خود دور نمی کنم.»

مبلغ باید در کنار حمایت از محرومان، از مرفهین بی درد فاصله بگیرد، کسانی که همیشه در مقابل پیامبران موضع گرفته اند؛

«و ما ارسلنا فی قریه من نذیر الاّ قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون» (۴)

«و ما هیچ هشدار دهنده ای به دیاری نفرستادیم، مگر اینکه ثروتمندان عیاش آن دیار گفتند: ما به رسالت شما کافریم.»

روحیه مؤمنان ثروتمند نیز اینگونه بوده که کمتر به سختی ها تن می داده اند؛

«و اذا انزلت سوره ان امنوا و جاهدوا مع رسوله استاذنک اولوا الطّول منهم» (۵)

«و هر گاه سوره ای نازل شود که به ایمان به خدا و جهاد در راه دین خدا دستور دهد، ثروتمندان از حضور تو تقاضای معافی

از جهاد کنند و گویند ما را از معاف شدگان محسوب دار.»

مبّلع باید بداند که، بی توجهی به محرومان و روی گرداندن از ایشان توبیخ خداوند بزرگ را به دنبال دارد؛

«عَبَسَ وَ تَوَلَّىٰ اَن جَاءَهُ الْاَعْمَىٰ» (۶)

«چرا عبوس و ترشرو گشت از اینکه آن نابینا به حضورش آمد؟»

ص: ۵۸

۱- (۲۷۳) انعام / ۵۲.

۲- (۲۷۴) هود / ۲۷.

۳- (۲۷۵) هود / ۲۹.

۴- (۲۷۶) سباء / ۳۴.

۵- (۲۷۷) توبه / ۸۶.

۶- (۲۷۸) عبس / ۱ و ۲.

در عین حال که عمل مبلّغ در هدایت انسان ها بسیار مؤثر است ولی باید توجه داشت که مؤثر واقعی خداست و مبلّغ ابزاری بیش نیست؛

«أَنْتَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (۱)

«ای رسول ما) تو نمی توانی هر کس را بخواهی هدایت کنی اما خدا هر کس را بخواهد هدایت می کند.»

«و لو شاءَ اللهُ ما اشركوا» (۲)

اگر خدا می خواست مشرکان را از شرک باز می داشت (تا همه خداشناس شوند).

خداوند متعال به رسول گرامیش صلی الله علیه و آله می فرماید:

تو نگاهبان و وکیل مردم نیستی؛

«و ما جعلناك عليهم حفيظاً وما انت عليهم بوكيل» (۳)

تو مسلط و توانا بر تبدیل کفر آنان نیستی؛

«فذكر أنّما انت مذكر لست عليهم بمصيطر» (۴)

تو جبار و اجبار کننده مردم نیستی؛

«ما انت عليهم بجبار» (۵)

و هیچ چیز به دست تو نیست؛

«ليس لك من الامر شيء» (۶)

اگر خداوند بخواهد یک پرنده یعنی «هدهد» با بردن نامه ای از سلیمان علیه السلام به سوی ملکه سبا وسیله ایمان یک منطقه قرار می گیرد.

بنابراین مبلّغ، نه از ایمان مردم، باید دچار عجب شود و نه از کفر آنان دچار یأس و ناامیدی بلکه باید در لحظه لحظه حرکت، به خدای بزرگ توکل کند؛

«فاذا عزم فتوكل على الله» (۷)

«پس هنگامی که تصمیم گرفتی به خدای بزرگ توکل کن.»

۱۳. نرمخو، مهربان و دلسوز

نرمی، تنها صفت سخن نیست بلکه در برخوردها نیز لازم است چرا که با نرمی و مهربانی، مردم به دین خدا کشیده می شوند و به تجربه ثابت شده است که با زور و اکراه نمی توان کسی را هدایت نمود.

«افانت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین» (۸)

«ای رسول! آیا تو می توانی همه را با جبر و اکراه مؤمن گردانی؟»

ص: ۵۹

۱- (۲۷۹) قصص / ۵۶.

۲- (۲۸۰) انعام / ۱۰۷.

۳- (۲۸۱) همان / ۱۰۷.

۴- (۲۸۲) غاشیه / ۲۱ و ۲۲.

۵- (۲۸۳) ق / ۴۵.

۶- (۲۸۴) آل عمران / ۱۲۸.

۷- (۲۸۵) آل عمران / ۱۵۹.

۸- (۲۸۶) یونس / ۹۹.

مهربانی با مردم، آنان را جذب می کند و تندخویی و سخت دل بودن آنها را از دین خدا، دور می سازد.

این کلام خدای متعال است که خطاب به رسول گرامیش می فرماید:

«فبما رحمه من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك» (۱)

«ای رسول، رحمت خدا تو را مهربان و خوش خلق گردانید و اگر تندخو و سخت دل می بودی، مردم از گرد تو پراکنده می شدند.»

«و ما ارسلناك الا رحمه للعالمين» (۲)

«ما تو را مایه «رحمت» بر جهانیان فرستادیم.»

پس با آنان به نیکی سخن بگو؛

«قولوا لهم قولاً معروفاً» (۳)

که نیک سخن گفتن و مهربانی با مردم برازنده توست؛

«لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤف رحيم» (۴)

«رسولی از خودتان به سوی شما آمد که ناراحتی شما برایش سخت و بر آسایش شما حریص و نسبت به مؤمنان رؤف و مهربان است.»

«و یدرؤن بالحسنه السیئه اولئک لهم عقبی الدار» (۵)

«و کسانی که بدی را با خوبی پاسخ می گویند پاداش آنان منزلگاه نیکو (بهشت جاویدان) است.»

دین اسلام، دین سختگیری نیست؛

«یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر» (۶)

«خداوند برای شما آسان خواسته و برای شما سختی نخواسته است.»

طرد انسان های بی تفاوت با تنگ نظری ها و بی محبتی ها، شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست که ایشان پس از فتح مکه، همه دشمنان را بخشید و فرمود: «انتم اطلاقا» «شما آزادید.»

در آن روز فرمانده ای به نام سعد بن عباده از لشکر رسول خدا صلی الله علیه و آله فریاد زد: «الیوم یوم الملاحمه» «امروز روز

انتقام است.» حضرت با شنیدن این جمله، پرچم را از او گرفت و به دست علی علیه السلام داد(۷) و فرمود: «الیوم یوم المرحمه» «امروز روز رحمت است.»

همین رسول عزیز، هنگام سفر معاذ به «یمن» به او سفارش می کند که: «علیک بالرفق و العفو»(۸)

«با مردم مدارا کن و بدی های آنان را ببخش.»

و ما را مورد خطاب قرار می دهد که:

ص: ۶۰

۱- (۲۸۷) آل عمران / ۱۵۹.

۲- (۲۸۸) انبیاء / ۱۰۷.

۳- (۲۸۹) نساء / ۸.

۴- (۲۹۰) توبه / ۱۲۸.

۵- (۲۹۱) رعد / ۲۲.

۶- (۲۹۲) بقره / ۱۸۵.

۷- (۲۹۳) تاریخ ابن اثیر / ج ۲ / ص ۲۴۶.

۸- (۲۹۴) ترجمه تحف العقول / ص ۲۶.

«لِيَتَّوَلَّوْا لِمَنْ تَعْلَمُونَ» (۱)

«با کسانی که به آنان دانش می آموزید نرمی کنید.»

آری از محبت است که خارها گل می شود. انسان روح لطیفی دارد و غرق در احساس و عاطفه است و با کمترین رأفت و مهربانی شیفته دین خدا می شود.

«و لا تستوی الحسنه ولا السيئه اذفع بالتي هي احسن فاذا الذي بينك وبينه عداوه كأنه ولي حميم» (۲)

«هرگز نیکی و بدی در جهان یکسان نیست (ای رسول) بدی خلق را با خوبی پاسخ ده، گویی همان کس که با تو بر سر دشمنی است دوست و خویش تو شده است.»

یکی از عوامل طرد مردم از دین خدا، سخت گیری های بی مورد است. دین اسلام دین موافق با فطرت انسان هاست. و احکام آن آسان و بدون مشقت است؛

«و ما جعل عليكم في الدين من حرج» (۳)

«خداوند هیچگونه سختی در دین برای شما قرار نداد.»

این دین مقدس بر خلاف بعضی از ادیان ساختگی و تحریف شده، بنایش بر سر کوبی خواسته های طبیعی انسان همچون خوردن طعام، تفریح و غرایز جنسی نیست بلکه در صدد کنترل این غرایز است تا مانند سیلی بنیان کن ریشه انسانیت را از بین نبرند.

در ادیان سابق (دین یهود) در صورت ارتکاب بعضی از گناهان باید یکدیگر را می کشتند؛

«فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم» (۴)

و چیزهای زیادی بر آنها حرام بود؛

«و علی الذین هادوا حرمنا کلّ ذی ظفر و من البقر و الغنم حرمنا علیهم شحومهما الا ما حملت ظهورهما او الحوايا او ما اختلط بعظم» (۵)

«و بر یهودیان هر حیوانی که سُم بدون شکاف دارد را حرام کردیم و از خوردن پی های گاو و گوسفند منعشان نمودیم مگر آنچه که بر پشت ها و روده ها و آمیخته با استخوان باشد.»

اما هیچ حکمی در اسلام، سخت و بیشتر از طاقت انسان نیست.

خداوند متعال می فرماید:

«ما انزلنا عليك القرآن لشقى» (۶)

«ای پیامبر ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که در سختی بیافتی.»

مبّغ نباید مردم را از اسلام و دستوراتش بترساند بلکه باید سعیش در آسان جلوه دادن آنها باشد.

باید هدف دستوراتی مثل روزه، که بر حسب ظاهر از وظایف دیگر سخت تر است، برای مردم روشن شود تا بر ایشان شیرین و ساده جلوه کند. مردم باید بدانند که قصد خداوند قرار دادن آنها در سختی نیست بلکه می خواهد آنان را پاک کند و نعمتش را بر ایشان تمام کند:

ص: ۶۱

۱- ۲۹۵) بحار الانوار، چاپ بیروت (مؤسسه‌الوفاء) / ج ۲ / ص ۶۲.

۲- ۲۹۶) فصلت / ۳۴.

۳- ۲۹۷) حج / ۷۸.

۴- ۲۹۸) بقره / ۵۴.

۵- ۲۹۹) انعام / ۱۴۶.

۶- ۳۰۰) طه / ۲.

«ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج ولکن یرید لیطهرکم و لیتیم نعمته علیکم» (۱)

«خداوند نمی خواهد برای شما تنگنا و رنج قرار دهد، ولی می خواهد شما را پاک کند و نعمتش را بر شما کامل سازد»

«فمن کان منکم مریضاً او علی سفرٍ فعِدّه من ایامٍ آخر» (۲)

«پس هر کس از شما که مریض یا مسافر باشد در ایام دیگر روزه گیرد.»

اشاره به وجوب روزه بر امت های قبل، محدود بودن ایام روزه و تعیین «فدیة» برای کسانی که مریض یا مسافرند، همه برای آسان جلوه دادن این تکلیف الهی است.

مبلغ در انجام اعمال دینی مردم، باید حالت نشاط و بی نشاطی یا ضعف و قوت آنها را در نظر بگیرد که این شیوه قرآن است.

بطور مثال پس از اینکه توان جنگیدن مسلمانان کم می شود خداوند متعال از آنان می خواهد که صد نفر در مقابل دویست نفر بایستند. در حالی که حکم اولیه، ایستادگی بیست نفر در مقابل دویست نفر بود؛

«الآن خففَ اللهُ عنکم و عَلِمَ انّ فیکم ضعفًا فان یکن منکم مأه صابره یغلبوا مأتین» (۳)

«اکنون خدا به شما تخفیف داد (و در حکم جهاد آسان گرفت) و دانست که شما ضعیف شده اید (و یک نفر با ده نفر تاب مقاومت ندارید) پس اگر صد نفر صبور باشید بر دویست نفر از کافران غلبه خواهید کرد.»

و یا در جایی دیگر از مردم می خواهد که هر مقدار می توانید قرآن بخوانید در حالیکه حکم اولیه، خواندن قرآن به اندازه ثلث شب بوده است. خداوند متعال حکم را آسان می کند زیرا می داند که مردم نمی توانند مقدار شب و روز را بطور دقیق اندازه گیری کنند؛

«عَلِمَ انّ لَنْ تُحْصَوْه فَتاب علیکم فاقْرؤا ما تیسّر من القرآن» (۴)

در خاتمه این بحث متذکر می شویم که برخورد نرم و محبت آمیز مربوط به انسان های پاک سرشت و غیر لجوج است. بنابراین در برخورد با دشمنان قسم خورده دین خدا و کافران لجوجی که به هیچ وجه دست از دشمنی برنمی دارند نباید هیچگونه رأفت و مهربانی نشان داد.

همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله و یارانش که با یکدیگر بسیار مهربان و با کافران بسیار شدید بودند:

«محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم» (۵)

۱۴. مردمی و درد آشنا

بزرگترین مبلغ بشریت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از میان خود مردم برخاست

١- (٣٠١) مائده /٦.

٢- (٣٠٢) بقره /١٨٤.

٣- (٣٠٣) انفال /٦٦.

٤- (٣٠٤) مزمل /٢٠.

٥- (٣٠٥) فتح /٢٩.

٦- (٣٠٦) توبه /١٢٨.

«به تحقیق رسولی از میان خودتان به سوی شما آمد.»

و خداوند متعال تأکید می کند که ای رسول بگو من بشری همانند خود شما هستم: «قل انا بشر مثلكم» (۱)

رسولی که از مردم است و در بین آنهاست: «فارسلنا فيهم رسولا» (۲) و با آنها زندگی می کند.

خدای بزرگ می فرماید: ما هیچ رسولی را برای مردم نفرستاده ایم مگر اینکه از بین خودشان بوده است، طبیعی است، فرستاده ای که از خود مردم باشد و با زبان و حالات روحی ایشان آشنا باشد و همچون آنان زندگی کند بهتر می تواند دستورات الهی را برایشان روشن کند.

«و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه ليبين لهم» (۳)

مردمی بودن مبلغ لازمه توفیق اوست بطوریکه خداوند می فرماید:

«و لو جعلناه ملكاً لجعلناه رجلاً و لبسنا عليهم ما يلبسون» (۴)

«اگر فرشته ای نیز به رسالت بفرستیم او را بصورت بشری درمی آوریم و همان لباسی را بر او می پوشانیم که مردم می پوشند.»

او باید مانند مردم زندگی کند همانگونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله مثل آنان بر روی زمین می نشستند و بر زمین طعام می خوردند، شیر گوسفند را می دوشیدند و دعوت غلامان را می پذیرفتند. (۵)

مبلغ مردمی کسی است که برای خود امتیازی نسبت به مردم قائل نیست و در زندگی اجتماعی مانند کمک کردن در کارها، استفاده از امکانات اجتماعی و اقتصادی و انتخاب مکان نشستن با دیگران یکسان است. می داند که کار کردن و کمک کردن به دیگران در کارهای اجتماعی هیچگونه منافاتی با شأن علمی و تبلیغی او ندارد. همانگونه که حضرت داود علیه السلام یک مبلغ بود و در عین حال خداوند به او صنعت زره سازی را آموخته

بود و زره می ساخت: «و علمناه صنعه لبوس لكم» (۶)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفری، همانگونه که اصحاب هر یک به کاری مشغول شدند، تهیه هیزم را برای پختن غذا تقبل فرمودند و متذکر شدند:

«ان الله يكره من عبده ان يراه متميزاً بين اصحابه» (۷)

«خداوند متعال زشت می دارد که بنده ای در بین دوستانش، برای خودش امتیازی قائل باشد.»

۱- (۳۰۷) فصلت / ۶.

۲- (۳۰۸) مؤمنون / ۳۲.

۳- (۳۰۹) ابراهيم / ۴.

۴- (۳۱۰) انعام / ۹.

۵- (۳۱۱) عن ابن عباس، «كان رسول الله صلى الله عليه وآله يجلس على الارض و يأكل على الارض و تعقيل الشاه و يجيب دعوه المملوك». (بحار الانوار، چاپ بيروت (مؤسسها لوفاء) / ج ۱۶ / ص ۲۲۹.

۶- (۳۱۲) انبياء / ۸۰.

۷- (۳۱۳) داستان راستان، ج ۱ / ص ۱۲ به نقل از كحل البصر / ص ۶۸.

خداوند متعال نیز در قرآن، امتیاز طلبی را نهی فرموده و دستور می دهد که مسلمانان در مراسم حج همه باید در «عرفات» وقوف کنند و از آنجا به سوی «مشعر» بیایند و حقی را که قریش برای خود قائل بودند و در عرفات نمی ایستادند از بین برده است؛

«ثُمَّ افِضُوا مِنْ حَيْثُ افَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

«سپس از همانجا که مردم (به سوی سرزمین منی) کوچ می کنند کوچ کنید و از خداوند آمرزش کنید که خدا آمرزنده مهربان است.»

یکی از دلایل محبوبیت رسول خدا صلی الله علیه و آله درد آشنا بودن ایشان بود. آن بزرگوار درد مردم محروم و ستم کشیده را درک می کرد و یاور یتیمان بود زیرا خود یتیمی بود که خداوند او را پناه داد؛

«أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ» (۲)

«آیا خدا تو را یتیم نیافت و پناه داد و تو را گم شده نیافت و راهنمایی کرد و تو را فقیر نیافت و غنی ساخت؟»

۱۵. دوری از جناح ها و احزاب

مبلغ، هیچگاه نباید آلت دست دیگران شود. او به همه مردم تعلق دارد بنابراین نباید جذب گروه خاصی شود و در رفت و آمدها باید از همراهی فرد یا افراد خاص پرهیزد مگر اینکه افراد سرشناس، خوش سابقه و معتمد محل باشند.

قبایل مختلف در اولین روز ورود حضرت رسول صلی الله علیه و آله به مدینه، از ایشان دعوت کردند تا به منزل آنان وارد شود ولی ایشان به خاطر جلوگیری از سوء استفاده ها فرمود: راه شتر را باز کنید، خودش مأمور است، هر کجا نشست من همانجا وارد می شوم و بدینوسیله بی طرفی خود را نسبت به تمام مسلمانان و اهل مدینه ثابت نمودند (۳).

حضرت علی علیه السلام در نامه ۲۵ نهج البلاغه به مسئول جمع آوری زکات که به منطقه ای اعزام می شد فرمود: به منزل های افراد نرو، زیرا به خانه هر کس وارد شوی با او رفیق می شوی و اگر فردا به افرادی بگویی که مالیات بدهند نسبت به تو سوءظن پیدا می کنند و خواهند گفت: حتماً شخص میزبان از احوال ما به او خبر داده است. بنابراین برای حفظ بی طرفی خود سر سفره کسی ننشین و بر لب چشمه یا قنات آبی که مربوط

به همه است وارد شو!:

«فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْحَيِّ فَانزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَخَالَطَ آبِيائِهِمْ» (۴)

مبلغ نباید زود باور باشد و به هر خبری بلافاصله ترتیب اثر دهد بدون آنکه درباره آن تحقیق کند؛

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (۵)

١- (٣١٤) بقره / ١٩٩.

٢- (٣١٥) ضحى / ٦٧٨.

٣- (٣١٦) بحار الانوار، چاپ بيروت (مؤسسهاالوفاء) / ج ١٩ / ص ١٠٨.

٤- (٣١٧) نهج البلاغه فيض الاسلام / ص ٨٧٩.

٥- (٣١٨) حجرات / ٦.

«ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر فاسقی برای شما خبری آورد تحقیق کنید.»

«اذا جاءكم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهنَّ اللهُ اعلم بايمانهنَّ» (۱)

«زنانی که به عنوان اسلام و ایمان از دیار خود هجرت کرده و به سوی شما آمده اند خداوند به (صدق و کذب) ایمانشان داناتر است. (اما ممکن است جاسوس باشند) بنابراین شما از آنها تحقیق کرده و امتحانشان کنید.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله به همه سخنان گوش فرا می دادند ولی ترتیب اثر نمی دادند؛

«قل اذن خیر لکم یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین» (۲)

«پیامبر به سخنان شما (منافقان) خوب گوش می دهد، اما به خدا ایمان دارد و فقط سخنان مؤمنان را تصدیق می کند.»

حضرت علی علیه السلام یکی از صفات انسان های با تقوی را تیزهوشی می داند و مبلغ دین باید مصداقی از این متقین باشد:

«یا همّام، المؤمن هو الکیس الفطن» (۳)

سخنان مبلغ باید آنقدر حساب شده و موضع گیری هایش آنقدر دقیق باشد که هیچگاه مغلوب جو سازی ها نشود. باید در رفت و آمدها دقت کند و برای شناخت افراد و ایجاد ارتباط با آنها مشورت کند که علی علیه السلام می فرماید: «من استقبل وجوه الاراء عرف مواقع الخطاء» (۴)

کسی که از خردمندان کمک فکری بطلبد مواضع خطا و اشتباه را می شناسد

انسان عاقل ناچار است اهل زمانش را بشناسد. که شناخت اهل زمان، احتمال خطا را در تصمیم گیری ها کم می کند.

البته باید توجه داشت که زیرکی غیر از حيله گری است. حيله گری یعنی انسان از هر فرصتی به نفع خود استفاده کند، ولی زرنگی یعنی بتواند شرایط زمان و مکان را به دقت بشناسد و در راه هدف خویش بکار گیرد.

۱۶. خوش سابقه

سابقه خوب، صفت همه اولیای الهی بوده است که مسئولیت تبلیغ دین را به عهده داشته اند. قوم صالح به او گفتند:

«یا صالح قد کنت فینا مرجوا قبل هذا» (۵)

«ای صالح تو پیش از آنکه دعوی نبوت کنی در میان ما مورد اعتماد و مایه امیدواری بودی.»

حضرت یونس علیه السلام به قوم خود می گوید:

«فقد لبث فيكم عمراً من قبله افلا تعقلون» (٤)

ص: ٤٥

١- (٣١٩) ممتحنه / ١٠.

٢- (٣٢٠) توبه / ٦١.

٣- (٣٢١) اصول كافي / ج ٢ / ص ٢٢٦.

٤- (٣٢٢) نهج البلاغه فيض الاسلام / ص ١١٦٩.

٥- (٣٢٣) هود / ٦٢.

٦- (٣٢٤) يونس / ١٤.

«من پیش از این، عمری را با شما زیستم (و سابقه من برایتان روشن است) آیا تفکر نمی کنید؟»

در صورتی که مبلغ شناخته شده باشد، کمتر مورد انکار قرار می گیرد؛ «ام لم يعرفوا رسولهم فهم له منكرون» (۱)

و مردم به او روی می آورند و همچون رفقای زندانی یوسف علیه السلام به او می گویند که ما تو را از نیکوکاران می یابیم «أنا نريك من المحسنين» (۲)

سابقه خانوادگی مبلغ نیز اهمیت دارد و اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله اجدادی موحد همچون ابراهیم خلیل علیه السلام و پدری همچون عبدالله و مادری مانند آمنه نمی داشت سرعت موفقیتش کمتر بود و حضرت مریم علیها السلام اگر پدر و مادری صالح نمی داشت، مردم، پاکی او را بهیچ وجه باور نمی کردند. از این رو، اولین جمله ای که به او گفتند اشاره به همین نکته دارد؛ «یا اخت هرون ما کان ابوک امرء سوء

و ما کانت امک بغيًا» (۳)

«ای مریم، خواهر هارون، نه پدرت ناصالح بود و نه مادرت بدکاره.»

۱۷. با صداقت

صداقت از صفات دیگر مبلغ است و مبلغ صادق، جایگاه خاصی در بین مردم دارد. زیرا همه، صداقت و راستی را دوست دارند.

پرده پوشی ها و نگفتن حقایق عاملی مؤثر در جدایی مبلغ و مردم است.

طبیعی است که هر انسانی بر همه علوم مسلط نیست، بسیاری از مطالب را نمی داند و نقص ها و ضعف هایی در او وجود دارد. سعی در پوشاندن این کمبودها بخاطر جلوگیری از لطمه دار شدن شخصیت اجتماعی، نشانی از بی صداقتی است.

خداوند متعال از رسولش می خواهد که به مردم بگوید:

«قل انما انا بشر مثلکم» (۴)

«من نیز بشری مثل شما هستم.»

«قل انما علمها عند ربی» (۵)

«من زمان فرا رسیدن قیامت را نمی دانم و علم آن نزد خداست.»

«قل لا املک لنفسی نفعاً و لا ضرراً» (۶)

«من مالک نفع و ضرر خویش نیستم.»

«قل لا اقول لكم عندي خزائن الله و لا اعلم الغيب و لا اقول لكم اني ملك»^(۷)

«من به شما نمی گویم که گنج های خدا نزد من است و نه آنکه از غیب آگاهم و نمی گویم که من فرشته ام.»

ص: ۶۶

۱- (۳۲۵) مؤمنون / ۶۹.

۲- (۳۲۶) یوسف / ۳۶.

۳- (۳۲۷) مریم / ۲۸.

۴- (۳۲۸) کهف / ۱۱۰.

۵- (۳۲۹) اعراف / ۱۸۷.

۶- (۳۳۰) اعراف / ۱۸۸.

۷- (۳۳۱) انعام / ۵۰.

این گونه برخوردها گرچه در ظاهر از ارزش انسان می کاهد و در نظر دیگران فردی عادی جلوه می کند، اما فاصله ها را از بین می برد و مردم شیفته مبلغ می شوند.

خداوند، خطاب به رسولش می فرماید:

«لَيسَ لَكَ مِنَ الْاَمْرِ شَيْءٌ اَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ اَوْ يَعَذِّبَهُمْ فَانَّهُمْ ظَالِمُونَ» (۱)

«ای پیامبر به دست تو نیست. اگر خدا بخواهد به لطف خود از کافران درمی گذرد و اگر بخواهد به جرم اینکه مردمی ستمگرند عذابشان می کند.»

هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله معاذ را راهی یمن می کنند بر صداقت در گفتار تأکید می فرمایند چرا که عامل مهم در موفقیت مبلغ است؛

«يا معاذ ... و اوصيك بتقوى الله و صدق الحديث» (۲)

سخنان مبلغ باید بر اساس علم و صداقت باشد و آنچه را نمی داند دنبال نکند که گوش و چشم و دل ها همه در مقابل این سخنان مسئولند:

«و لا تقف ما ليس لك به علم انّ السمع و البصر و الفؤاد كلّ اولئك كان عنه مسئولاً» (۳)

حتی در نقل تاریخ کربلا اگر مطلبی را بدون مدرک بگویند خطر آن هست که به امام حسین علیه السلام و اهل بیت عزیزش علیه السلام تهمت زده باشد. فراموش نکنیم که قرآن می فرماید:

«انّما يفترى الكذب الذين لا يؤمنون بايات الله» (۴)

«تنها انسان هایی که به آیات خدا ایمان ندارند دروغ می گویند.»

۱۸. منظم و وقت شناس

یکی از وصیت های حضرت علی علیه السلام به فرزندان و تمامی جهانیان سفارش به نظم در کارهاست؛

«اوصيكما و جميع ولدي و اهلي و من بلغه كتابي بتقوى الله و نظم امرکم» (۵)

مبلغ با نظم خود، به دیگران نیز درس می دهد. حضور بموقع در مسجد و اتمام بموقع سخنرانی یا کلاس مورد توجه مردم است. این شیوه اولیای الهی است و نمونه روشن آن در عصر حاضر امام خمینی قدس سره بودند.

۱۹. ساده زیست و بی تکلف

مبلغی که در همه ابعاد تبلیغی خود رسول الله صلی الله علیه وآله را الگو قرار می دهد، ساده زیستی ایشان برایش قابل توجه است. رسولی که هیچگونه تمایلی به تشریفات و زندگی تجملاتی نداشت و پیروان خویش را پیوسته به زندگی ساده و بدور از تکلف ترغیب می فرمود.

ص: ۶۷

۱- (۳۳۲) آل عمران / ۱۲۸.

۲- (۳۳۳) ترجمه تحف العقول / ص ۲۶.

۳- (۳۳۴) اسراء / ۳۶.

۴- (۳۳۵) نحل / ۱۰۵.

۵- (۳۳۶) نهج البلاغه فیض الاسلام / نامه ۴۷.

به حضرت علی علیه السلام در حالی که پیراهنش را وصله می کرد، گفته شد:

«لم ترقع قميصك؟ قال: يخشع القلب و يقتدى به المؤمنون»^(۱)

«چرا پیراهنت را وصله می کنی؟ فرمود: قلب را خاشع می کند و مؤمنان از آن الگو می گیرند.»

به نمونه هایی از ساده زیستی رسول خدا صلی الله علیه و آله توجه کنید.

«كان رسول الله يأكل كل الاصناف من الطعام و كان يأكل ما احل الله له»^(۲)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله همه نوع غذا را تناول می کرد و هر چه را خدا برایش حلال کرده بود می خورد.»

هیچگاه خود را از انسان های بی چیز و مستضعف جدا نمی کرد و از معاشرت با آنان اکراه نداشت. در مسابقات شتردوانی شرکت می کرد^(۳). شوخی می کرد و با آنان غذا می خورد.

«كان رسول الله يحب الزكوب على الحمار مؤكفاً و الاكل على الحضيض مع العبيد و مناولة السائل بديه»^(۴)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار شدن بر الاغ را در حالیکه پارچه ای به جای زین بر آن می انداخت و غذا خوردن با غلامان را در مکان های پائین و بخشش به فقیران را با دست خویش دوست می داشت.»

به کسی که از هیبت حضرت می لرزید فرمود: «چرا از من می ترسی؟ من پادشاه نیستم»^(۵)

آن بزرگوار در صورتی که به خانه شخصی دعوت می شد میزبان را به زحمت نمی انداخت و می فرمود: «ما انا من المتكلفين»^(۶)

مبلغ نیز نباید با خواسته های غیر معقول و غیر عرفی، مردم را دچار زحمت کند، بطور مثال، اگر در سفرهای تبلیغی، خانه مستقلی برای او ندارند، اطاق کوچکی در جوار میزبان را بپذیرد.

در مورد خوردن غذا، زمان خوابیدن و دیگر امور آداب و رسوم مردم را به هم نریزد و با ایشان همراهی کند.

حضرت علی علیه السلام به فرزند خود فرمود:

«بني اذا كنت في بلدة فعاشر بأدب اربابها»

«هرگاه در شهری بودی بر طبق آداب مردم آن شهر زندگی کن.»

البته منظور امام آداب و رسومی است که رعایت آن از نظر مذهب اشکالی ندارد.

-
- ۱- (۳۳۷) بحار الانوار، چاپ بیروت (مؤسسه‌الوفاء)، ج ۴۱ / ص ۱۶۱.
 - ۲- (۳۳۸) همان / ج ۱۶ / ص ۲۴۱.
 - ۳- (۳۳۹) وسائل الشیعه، ج ۲ / ص ۴۷۲.
 - ۴- (۳۴۰) بحار الانوار، چاپ بیروت (مؤسسه‌الوفاء)، ج ۱۶ / ص ۲۳۸.
 - ۵- (۳۴۱) منتهی الامال، در بیان اخلاق رسول خدا صلی الله علیه وآله
 - ۶- (۳۴۲) ص ۸۶.

خداوند سبحان به پیامبرش دستور می دهد که:

«واخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنين» (۱)

«مؤمنانی را که از تو پیروی می کنند زیر بال محبت خود بگیر و نسبت به آنها متواضع باش.»

و خطاب به عموم انسان ها می فرماید:

«ولا تمش في الارض مرحاً انك لن تخرق الارض و لن تبلغ الجبال طولا» (۲)

«ای انسان هرگز در زمین با کبر و غرور راه مرو که هر قدر پا را محکم به زمین بکوبی آن را نمی توانی بشکافی و هر چه گردن برافرازی به بلندی کوه ها نخواهی رسید.»

لقمان علیه السلام به فرزندش سفارش می کند که در رفتارش میانه رو باشد، به آرامی سخن بگوید و صدایش را بلند نکند که زشت ترین صداها، صدای الاغ است:

«واقصد في مشيك و اغضض من صوتك إن أنكر الاصوات لصوت الحمير» (۳)

یکی از نشانه های تواضع، اقرار به کمال دیگران است که حضرت موسی علیه السلام از این راه به ما، درس فروتنی می دهد؛

«و اخی هرون هو أفصح مني لساناً» (۴)

با توجه به اینکه برخی از مخاطبان، انسان های ناآگاه در مورد مسائل دینی و احیاناً دشمن هستند، ممکن است زیر بار سخن حق نروند و مبلغ را مورد اذیت و آزار قرار دهند که مناسب ترین برخورد با آنان عفو و بخشش است و اینگونه برخورد آنان را متنبه کرده و در مورد برخورد با دین خدا نرم می شوند. نمونه های این برخورد در زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام زیاد بوده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از آن همه زجر و شکنجه از سوی قریشیان، در زمانی که می توانستند آنان را مجازات کنند، فرمودند:

«لا تثریب علیکم الیوم اذهبوا انتم الطلقاء» (۵)

«امروز ملامت توییخی بر شما نیست بروید شما آزادید.»

و حتی «وحشی» قاتل عموی خود «حمزه» را بخشیدند.

امام حسین علیه السلام در یک لحظه «حزّ» را عفو کرد.

و برخورد حضرت یوسف علیه السلام با برادرانش اینگونه بود:

«قال لا تثریب علیکم الیوم یغفر اللّٰه لکم و هو ارحم الراحمین»^(۶)

«یوسف (چون برادران را شرمگین یافت از روی مهربانی) گفت: امروز من شما را بخشیدم خداوند نیز شما را می بخشد که او مهربان ترین مهربانان است.»

ص: ۶۹

۱- (۳۴۳) شعراء / ۲۱۵.

۲- (۳۴۴) اسراء / ۳۷.

۳- (۳۴۵) لقمان / ۱۹.

۴- (۳۴۶) قصص / ۳۴.

۵- (۳۴۷) الکامل فی التاریخ لابن اثیر، ج ۲ / ص ۲۵۲.

۶- (۳۴۸) یوسف / ۹۲.

۲۱. تمیز، خوشبو، آراسته ظاهر

یکی از عوامل موفقیت رسول الله صلی الله علیه و آله در گسترش اسلام تمیزی، خوشبویی و آراستگی ظاهر ایشان بوده است.

آن بزرگوار، هرگاه می خواست از خانه خارج شود بعنوان آینه به آب نگاه می کرد: «فَنظَرَ إِلَى الْمَاءِ» (۱)

هنگامی که مردم داخل مسجد پیامبر می شدند مکان امام زین العابدین علیه السلام را از شدت بوی خوش آن می شناختند!

این بزرگان مصداق واقعی این آیه قرآن هستند که:

«خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (۲)

«در هر مسجدی با زینت های خود حضور یابید.»

پاکیزگی لباس از مهمترین نشانه های شخصیت و تربیت و فرهنگ انسان است و انسان ها بطور فطری زیبایی و تمیزی را دوست دارند. به همین دلیل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به نظافت لباس، بدن و دندان توجه زیادی داشتند و خوشبویی حضرت زبانه زد همه مردم بود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَنْفِقُ عَلَى الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يَنْفِقُ عَلَى الطَّعَامِ» (۳)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله برای بوی خوش بیشتر از غذا خرج می کردند.»

از آنجا که مبلغ بیشتر از راه سخن تبلیغ می کند علاوه بر نظافت لباس و بدن به نظافت دهان و دندان ها نیز باید توجه زیادی داشته باشد علاوه بر آنکه در روایات، بیان آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام با دهان خوشبو و دندان های تمیز سفارش شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«قَالَ النَّبِيُّ مَا زَالَ جِبْرِئِيلُ يُوَصِّنِي بِالسَّوَاكِ حَتَّى خَفْتُ أَنْ أَخْفِيَ أَوْ أُدْرِدَ» (۴)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل همیشه مرا به مسواک زدن سفارش می کرد بطوریکه ترسیدم از مسواک زدن زیاد، پوشش دندان هایم از بین برود یا دندان هایم بریزد.»

مسئله نظافت و آراستگی ظاهر آنقدر مهم است که پیامبران نباید مرض هایی داشته باشند که تنفر عمومی ایجاد کند.

به همین دلیل در جریان بیماری حضرت ایوب علیه السلام اینکه گفته شده است بدن ایشان متعفن و بدبو شده بود و او را از

شهر اخراج کردند، تکذیب شده است. (۵)

ص: ۷۰

-
- ۱- (۳۴۹) بحار الانوار، چاپ بیروت (مؤسسه الوفاء)، ج ۱۶ / ص ۲۴۹.
 - ۲- (۳۵۰) اعراف / ۳۱.
 - ۳- (۳۵۱) بحار الانوار چاپ بیروت (مؤسسه الوفاء)، ج ۱۶ / ص ۲۴۸.
 - ۴- (۳۵۲) همان / ص ۲۶۰.
 - ۵- (۳۵۳) تفسیر المیزان، المطبعه التجاریه (بیروت)، ج ۱۷ / ص ۲۱۴، ۲۱۵

رعایت نظافت و پوشیدن لباس تمیز و استعمال بوی خوش، هم احترام به مسجد و مردم است و هم دعوت عملی برای حضور مردم در مساجد.

یکی از دلایل اینکه بچه ها مجالس عروسی را دوست دارند بوی خوش و لباس های تمیز و زیباست که در اینگونه مجالس فراوان به چشم می خورد و اسلام از مسلمانان خواسته است که در مساجد نیز اینگونه حاضر شوند.

۲۳- شیوه های تبلیغ

قرآن و تبلیغ « شیوه های تبلیغ

۱. یادآوری نعمت ها و رحمت های الهی

تبلیغ در صورتی مؤثر است که علاوه بر اینکه مردم، مبلغ را بخاطر علم و تقوی، نظافت و نظم و اخلاقش بیسندند خداوند را نیز دوست داشته باشند تا به دستوراتی که مبلغ می دهد بخاطر عشق به خدا عمل کنند.

برای ایجاد این حبّ باید عظمت نعمت های او برای مردم یادآوری شود. گاهی نعمت های کلی مانند نعمت سلامتی و حیات، نعمت علم و ایمان و گاهی نعمت های جزئی مانند نعمت چشم و لب و دهان.

قرآن کریم در صدها آیه نعمت های الهی را برشمرده تا بدینوسیله عشق خداوند در دل مردم زنده شود و دستوراتش را با جان و دل بپذیرند.

«یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم و الذین من قبلکم لعلکم تتقون الذی جعل لکم الارض فراشاً و السّماء بناءً و انزل من السّماء ماءً فاخرج به من الثمرات رزقاً لکم فلا تجعلوا الله انداداً و انتم تعلمون» (۱)

«ای مردم خدایی را بپرستید که آفریننده شما و پیشینیان شماست، امید است که پارسا و منزّه شوید. خدایی که زمین را فرش و آسمان را سقف قرار داد و بوسیله باران میوه های گوناگون برای روزی شما از زمین رویاند پس برای او نظیر و ماندی قرار ندهید در حالیکه آگاهید.»

به نمونه هایی از نعمت های ذکر شده در قرآن توجه کنید:

«و اذکروا اذ انتم قليل مستضعفون فی الارض تخافون ان یتخطفکم الناس فاواکم و ایدکم بنصره و رزقکم من الطیبات لعلکم تشکرون» (۱)

«ای مؤمنان بیاد آرید زمانی را که در بین دشمنان بسیار، عده کمی بودید، شما را در سرزمین مکه خوار و ذلیل می شمردند و از هجوم مشرکان بر خود ترسان بودید. پس خداوند شما را در پناه خود آورد و بیاری خود، نیرومندی و نصرت به شما عطا فرمود و از بهترین طعام ها روزی کرد، باشد که شکر نعمتش بجای آرید.»

نعمت پیروزی بر دشمن

«یا ایها الذین امنوا اذکروا نعمهالله علیکم اذ جاء تکم جنود فارس لنا علیهم ریحاً و جنوداً لم تروها» (۲)

«ای مؤمنان، نعمت خدا را بیاد آرید آنگاه که لشکری بر ضد شما جمع شدند، پس ما بادی تند و سپاهی که با چشم نمی دیدید بر آنها فرستادیم.»

نعمت رزق و روزی

«یا ایها الناس اذکروا نعمهالله علیکم هل من خالق غیرالله یرزقکم من السماء والارض» (۳)

«ای مردم، نعمت خدا را بیاد آرید. آیا جز خداوند، آفریننده ای هست که از آسمان و زمین به شما روزی دهد؟»

نعمت وحدت

«و اذکروا نعمهالله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم» (۴)

«نعمت خدا را بیاد آرید که بین قلب های شما الفت و دوستی برقرار کرد هنگامی که با یکدیگر دشمن بودید.»

نعمت رهبری و هدایت

«یا قوم اذکروا نعمهالله علیکم اذ جعل فیکم انبیاء» (۵)

«ای قوم، نعمت خدا را بر خودتان بیاد آرید هنگامی که بین شما رسولانی را قرار داد.»

همچنین مبلغ باید بر این نکته تاکید کند که دین اسلام، دین رحمت است و هیچگاه در رحمت بر روی بندگان بسته نیست. چه بسا بندگان گناهکاری که بخواهند توبه کنند و به سوی پروردگارشان بازگردند که باید راه را برایشان باز گذاشت؛

۱- ۳۵۵) انفال / ۲۶.

۲- ۳۵۶) احزاب / ۹.

۳- ۳۵۷) فاطر / ۳.

۴- ۳۵۸) آل عمران / ۱۰۳.

۵- ۳۵۹) مائده / ۲۰.

«الم يعلموا أنّ الله هو يقبل التّوبه عن عباده» (۱)

«آیا ندانسته اند که خداوند توبه بندگان را می پذیرد؟»

«غافر الذّنب و قابل التّوب» (۲)

«خداوند بخشنده گناه و توبه پذیر است.»

اوصاف دیگر خداوند متعال همچون «غفور»، «غفار»، «رئوف»، «ودود»، نیز حاکی از باز بودن در رحمت است.

رحمت خداوند تنها به پذیرش توبه محدود نمی شود بلکه علاوه بر آن بدی ها و گناهان را نیز تبدیل به خوبی و ثواب می کند؛

«يبدّل الله سيئاتهم حسنات» (۳)

«انّ الحسنات يذهبن السيئات» (۴)

۲. تحريك عواطف

خداوند متعال از این شیوه برای تربیت انسان ها استفاده می کند بطور مثال برای دور نمودن مردم از غیبت کردن، آن را به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه می کند که با توجه به نفرت انسان از مرده خواری عواطف و احساسات را برمی انگیزد:

«ايحبّ احدكم ان يأكل لحم اخيه ميتاً» (۵)

حضرت ابراهیم علیه السلام عموی خود آزر را با لفظ «یا اَبْت» «ای پدرم»، خطاب می فرمود، تا شاید از این راه دلش نرم شده، عاطفه اش برانگیخته و به راه راست هدایت شود (۶).

بخاطر حفظ عواطف و احساسات مردم در سوره حجرات به ما سفارش شده که از یکدیگر به زشتی یاد نکنید. اسلام به ما سفارش کرده است که حتی کودکان را با نام خوب و کینه صدا بزنید، اگر کودکی در جایی نشست او را بلند نکنید. اگر سخنی گفت گوش دهید، اگر به او قولی دادید عمل کنید. در سلام کردن میان فقیر و ثروتمند فرقی نگذارید. در میهمانی ها هم فقیران را دعوت کنید و هم ثروتمندان را. در امر به معروف و نهی از منکر،

کلام نرم بکار ببرید. هرگز خود را یکطرفه، بر حق ندانید و انصاف را رعایت کنید. اینها همه برای حفظ عواطف و احساسات است.

قرآن برای ترساندن مردم از تقسیم ناعادلانه ارث عواطف پدری را تحریک کرده و فرزندان یتیمش را در مقابل چشمان او مجسم می سازد؛

«ولیکش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریه ضعافا خافوا علیهم» (۷)

«باید از خدای بترسند کسانی که اگر پس از مرگ خویش فرزندی ناتوان بر جای گذارند از سرنوشت آنها بیمناکند.»

ص: ۷۳

۱- (۳۶۰) توبه / ۱۰۴.

۲- (۳۶۱) مؤمن / ۳.

۳- (۳۶۲) فرقان / ۷۰.

۴- (۳۶۳) هود / ۱۱۴.

۵- (۳۶۴) حجرات / ۱۲.

۶- (۳۶۵) مریم / ۴۲.

۷- (۳۶۶) سوره نساء آیه ۹.

و برای ترغیب فرزندان به احترام والدین و توهین نکردن به آنها پیری و ناتوانی آنها را مطرح کرده و می فرماید:

«و بالوالدین احسانا اما یبلغن عندک الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما اف و لا تنهرهما و قل لهما قولاً کریماً» (۱)

برای دور نمودن مردم از انفاق ریایی یا انفاق با منت و آزار قرآن کریم چنین تمثیلی را بیان می فرماید:

«آیا می خواهید یکی از شما باغی داشته باشد از درخت خرما و انگور که در زیر آن درختان، جوی های روان و در آن هر گونه میوه موجود باشد ناگاه ضعف و پیری برای او فرا رسد (که هیچ کاری نتواند انجام دهد) و او، فرزندان کوچک و ناتوانی داشته باشد (که به کاری قادر نیستند) و در باغ او بادی آتش بار افتد و همه را بسوزاند و تنها منبع در آمد کودکان ضعیفش نابود شود؟ (حال کسی که به ریا و منت یا اذیت انفاق کند

اینگونه است.» (۲)

در این مثال، مسایل پیری، کودک، ضعف، آتش سوزی و فقر مطرح است که همه برای برانگیختن عواطف و احساسات است.

و برای ترغیب مردم به یاری یتیمان، روحیه برادری را زنده می کند؛

«و یستلونک عن الیتامی قل اصلاح لهم خیر و ان تخالطوهم فاخوانکم» (۳)

«و از تو سؤال می کنند که با یتیمان چگونه رفتار کنند. در جواب بگو اصلاح کارشان بهتر است و اگر با آنها رفت و آمد کنید رواست چرا که برادران دینی شما هستند.»

حضرت عیسی علیه السلام برای برداشتن عذاب از مردم، در هنگام دعا با جمله ای عاطفی از خداوند می خواهد؛ خدایا اگر بنی اسرائیل را عذاب کنی همه بندگان تواند: «ان تعذبهم فأنهم عبادک» (۴)

۳. سؤال کردن از مخاطب

از آنجا که انسان بطور فطری و طبیعی مسایلی را بدون تلقین و تبلیغ درمی یابد، باید در تبلیغ از همان یافته های عقل و فطرت و وجدان افراد استفاده کرد.

لذا بعضی مطالب را باید با سؤال از فطرت انسان ها به آنان رساند که اگر فطرت انسانی نمرده باشد حتماً قضاوت صحیح خواهد کرد.

قرآن در پایان بعضی از آیات می فرماید:

١- (٣٦٧) اسراء / ٢٣.

٢- (٣٦٨) بقره / ٢٦٦.

٣- (٣٦٩) بقره / ٢٢٠.

٤- (٣٧٠) مائده / ١١٨.

«و انتم تعلمون» «شما خودتان هم می دانید.»

تمام آیات ذکر و تذکر نشان دهنده آن است که انسان از درون مطالبی را می داند ولی فراموش می کند که نیاز به تذکر دارد. مانند آیاتی که می فرماید:

«فاین تذهبون» (۱) «کجا می روید؟»

«مالکم کیف تحکمون» (۲) «چگونه حکم می کنید؟»

«الم يعلم» «آیا انسان نمی دانست؟»

به هر حال، مبلغ باید از وجدان و یافته های مردم و باورهای طبیعی آنان استفاده کند. همانگونه که قرآن استفاده کرده است؛ خداوند می فرماید اگر از کافران و مشرکان سؤال کنی که چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است و خورشید و ماه فرمانبردار چه کسی هستند؟ بطور یقین جواب می دهند خدا آفریده است. زیرا وجدان آنها اجازه نمی دهد که غیر از این جواب دهند:

«ولئن سألتهم من خلق السموات و الارض و سخر الشمس والقمر ليقولن الله» (۳)

و نیز اگر از آنها سؤال کنی که چه کسی از آسمانها آب باران می فرستد و زمین را پس از مرگش زنده می کند جواب میدهند خدا؛

«و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فاحيا به الارض بعد موتها ليقولن الله» (۴)

قرآن کریم با یادآوری پدیده های طبیعی، مردم را به تفکر وامی دارد؛

«افرايتم ما تحرثون. انتم تزرعونه ام نحن الزارعون ... افرايتم الماء العذی تشربون انتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون ... افرايتم النار التي تورون انتم انشأتم شجرتها ام نحن المنشئون» (۵)

«آیا نمی اندیشید دانه ای را که در زمین کشت کردید شما آن را از خاک می رویانید یا ما می رویانیم؟ آیا آبی را که (هر روز) می نوشید توجه دارید که شما آن را از ابر فرو ریختید یا ما نازل ساختیم؟ آیا در آتشی که روشن می کنید می نگرید؟ آیا شما درخت آن را آفریدید یا ما آفریدیم؟»

«أمن خلق السموات والارض» (۶)

«چه کسی آسمان ها و زمین را خلق کرده است؟»

«هل من شركائكم من يهدى الى الحق» (۷)

«آیا از شریکان شما مشرکان کسی می تواند به راه راست هدایت کند؟»

در باره معاد می پرسد؛

«افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لا ترجعون» (۸)

«آیا گمان کردید که شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی گردید؟»

«افعیینا بالخلق الاول» (۹)

«آیا در آفرینش اول عاجز بودیم (که در برگرداندن دوباره شما عاجز باشیم؟»

در باره امامت می پرسد؛

«افمن یهدی الی الحقّ احقّ ان یتبع امنّ لا یهدی» (۱۰)

ص: ۷۵

۱- (۳۷۱) تکویر / ۲۶.

۲- (۳۷۲) صافات / ۱۵۴.

۳- (۳۷۳) عنکبوت / ۶۱.

۴- (۳۷۴) عنکبوت / ۶۳.

۵- (۳۷۵) واقعه / ۶۳، ۶۴، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۲.

۶- (۳۷۶) نمل / ۶۰.

۷- (۳۷۷) یونس / ۳۵.

۸- (۳۷۸) مؤمنون / ۱۱۵.

۹- (۳۷۹) ق / ۱۵.

۱۰- (۳۸۰) یونس / ۳۵.

«آیا آنکس که مردم را به سوی حق هدایت می کند برای پیروی کردن سزاوارتر است یا آنکس که هدایت نمی کند؟»

پیامبر لوط به قوم خود که عمل زشت همجنس بازی را پیش گرفته بودند گفت:

«اتاتون الفاحشه ما سبقکم بها من احد من العالمین»^(۱)

«آیا عمل زشتی انجام می دهید که هیچکس پیش از شما آن را انجام نداده است؟»

به این آیه بنگرید که خداوند متعال چگونه وجدان انسان ها را به قضاوت می طلبد؛ «و کیف تأخذونه و قد افضی بعضکم الی بعض و اخذن منکم میثاقاً غلیظاً»^(۲)

«چگونه مهر زنان را از آنان می گیرید در حالیکه هر یک از شما از دیگری کام گرفته است و آنان از شما پیمانی محکم گرفته اند؟»

و آیا وجدان خود را قاضی نمی کنید که این عمل پسندیده نیست؟

۴. بیان تاریخ و سرنوشت پیشینیان

یادآوری سرنوشت ملت های گذشته و تاریخ آنان و تجربه هایی که داشته اند در انداز افراد موجود و آیندگان بسیار مؤثر است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«و ان لم اکن عمّرت عمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالهم»^(۳)

«اگرچه من همچون گذشتگان عمر نکردم ولی چنان در کارهای ایشان نگرستم که مایه عبرت است.»

در آیات زیادی، خدا حالات افراد و اقوام گذشته را متذکر می شود:

«و اذکر فی الکتاب مریم»^(۴)

«و اذکر فی الکتاب ابراهیم»^(۵)

«و اذکر فی الکتاب موسی»^(۶)

سیر و حرکت در زمین نیز در واقع استفاده از تاریخ و تجربه دیگران است و آثار خوبی دارد؛

«قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین»^(۷)

«پیش از شما ملت‌هایی بودند و رفتند. بنابراین در زمین گردش کنید تا ببینید که تکذیب‌کنندگان وعده‌های خدا چگونه نابود شدند.»

«او لم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم کانوا اشدّ منهم قوّه و اثاروا الارض و عمروها اکثر ممّا عمروها و جاءتهم رسلهم بالبینات»^(۸)

ص: ۷۶

۱- (۳۸۱) اعراف / ۸۰.

۲- (۳۸۲) نساء / ۲۱.

۳- (۳۸۳) نهج البلاغه فیض الاسلام / ص ۹۱۳.

۴- (۳۸۴) مریم / ۱۶.

۵- (۳۸۵) مریم / ۴۱.

۶- (۳۸۶) مریم / ۵۱.

۷- (۳۸۷) آل عمران / ۱۳۷.

۸- (۳۸۸) روم / ۹.

«آیا در زمین حرکت نکردند تا عاقبت کار پیشینیان خود (چون عاد و ثمود) را ببینند که از اینها بسیار تواناتر بودند و بیش از اینها در زمین، کشاورزی کردند و کاخ و عمارت برافراشتند و رسولان خدا با آیات و معجزات، برای هدایت آنها آمدند؟ اما چون نپذیرفتند نابود شدند.»

خدای بزرگ برای عبرت بنی آدم داستان پدر و مادرش یعنی آدم و حوا را بیان می فرماید و ایشان را متوجه فریب شیطان می سازد.

«یا بنی ادم لا یفتننکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنه» (۱)

«ای فرزند آدم، مبادا شیطان شما را فریب دهد آنگونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد.»

۵. تشویق و تهدید

حضرت علی علیه السلام بر استفاده از روش تشویق تأکید می فرماید آنجا که به مالک اشتر می نویسد:

«ولا یكونن المحسن والمسی عندک بمنزله سواء فان فی ذلک تزهیداً لاهل الاحسان فی الاحسان و تدریباً لاهل الاساءه علی الاساءه» (۲)

«ای مالک، نیکوکار و بدکار نزد تو یکسان نباشد که سبب بی رغبت شدن نیکوکار بر انجام کارهای نیک و وادار نمودن بدکار به بدی است.»

خداوند متعال از بندگانش می خواهد که بیاد او باشند تا او نیز بیادشان باشد و چه تشویقی بالاتر از اینکه ولی نعمت انسان به یاد او باشد. «فاذکرونی اذکرکم» (۳)

خداوند با قول رحمت بر بندگان، آنان را به استغفار و توبه تشویق می کند.

ص: ۷۷

۱- (۳۸۹) اعراف / ۲۷.

۲- (۳۹۰) نهج البلاغه فیض الاسلام / نامه ۵۳ / ص ۹۸۸.

۳- (۳۹۱) بقره / ۱۵۲.

و از رسولش می خواهد که بخشنده بودن و مهربان بودن او را به بندگانش اطلاع دهد:

«بئى ء عبادى ائى انا الغفور الرحيم» (۱)

خداوند کسانی را که از رسولش تبعیت کنند دوست دارد:

«فاتَّبِعونى يحببكم الله» (۲)

و بر آنان که صبح و شام به یاد او هستند و تسیحش می کنند درود می فرستد: «هو الذى يصلى عليكم و ملائكته» (۳)

و از رسول گرامیش می خواهد که بر زکات دهندگان که کار نسبتاً دشواری را انجام می دهند درود فرستد:

«خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزكيتهم بها و صلّ عليهم انّ صلوتك سكن لهم» (۴)

و درود و رحمت خدا بر کسانی است که هنگام مصیبت صبر پیشه کنند: «اولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمة» (۵)

خدای بزرگ با یکسان ندانستن مقام عالم و غیر عالم، دانشمندان را تشویق می کند:

«هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون» (۶)

اینکه نگاه کردن به عالم و درب خانه او ثواب دارد تشکر از مقام عالم و تشویق به علم آموزی است.

پس از دستور خداوند به ابراهیم علیه السلام در مورد قربانی کردن فرزندش، اسماعیل علیه السلام گفت:

«يا ابت افعَل ما تؤمر ستجدنى ان شاء الله من الصّابرين» (۷)

«ای پدر، آنچه را که به آن دستور داده شده ای انجام بده. اگر خدا بخواهد مرا از صبر کنندگان خواهی یافت.»

اینگونه انسانی باید تشویق شود و چه تشویقی بالاتر از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله از نسل اوست و قبرش در کنار کعبه قرار گرفت تا مسلمانان بدورش بچرخند و طواف کنند! آری مردم باید بدور قبری بچرخند که صاحب آن تسلیم امر خداست.

اینها نمونه هایی از تشویق های خداوند است. او او شاکر است و با تشکر از انسان های خوب آنان را تشویق می کند: «انّ الله

شاکر» (۸)

رسول گرامی صلی الله علیه و آله نیز افراد شایسته را تشویق می نمود:

به جعفر طیار بنیانگذار اسلام در افریقا که ۱۲ سال زجر کشید نماز جعفر هدیه نمود (۹).

اسامه هیجده ساله را فرمانده نظامی کرد (۱۰).

عمامه مبارک خود را بر سر حضرت علی علیه السلام قرار داد(۱۱).

به خواهر رضاعی خود احترام بیشتری می گذاشت زیرا به پدر و مادرش بیشتر نیکی می کرد(۱۲).

امام حسین علیه السلام هزار درهم به معلم فرزندش جایزه داد(۱۳).

امام رضا علیه السلام پیراهن خود و سی هزار درهم به دِعْبِل شاعر داد(۱۴).

امام کاظم علیه السلام قسمتی از کفن خود و چهل درهم، برای شطیبه پیرزن با تقوای نیشابوری فرستاد(۱۵).

امام صادق علیه السلام هشام هفده ساله را بر پیرمردها مقدم می داشت و وقتی که وارد می شد او را در صدر مجلس می نشانند و می فرمود:

«هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و یده»(۱۶)

ص: ۷۸

۱- (۳۹۲) حجر / ۴۹.

۲- (۳۹۳) آل عمران / ۳۱.

۳- (۳۹۴) احزاب / ۴۳.

۴- (۳۹۵) توبه / ۱۰۳.

۵- (۳۹۶) بقره / ۱۵۷.

۶- (۳۹۷) زمر / ۹.

۷- (۳۹۸) صافات / ۱۰۲.

۸- (۳۹۹) بقره / ۱۵۸.

۹- (۴۰۰) وسایل الشیعه، المکتبها الاسلامیه / ج ۵ / ص ۱۹۴.

۱۰- (۴۰۱) بحار الانوار، چاپ بیروت (مؤسسه الوفاء)، ج ۲۲ / ص ۴۶۶.

۱۱- (۴۰۲) بحار الانوار، چاپ بیروت (مؤسسه الوفاء)، ج ۱۶ / ص ۲۵۱، ۲۵۰.

۱۲- (۴۰۳) اعلام النساء، عمر رضا کحّاله / ج ۲ / ص ۳۱۷.

۱۳- (۴۰۴) کودک فلسفی / ج ۲ / ص ۱۸۸.

۱۴- (۴۰۵) منتهی الامال / ذکر اصحاب امام رضا (علیه السلام).

۱۵- (۴۰۶) منتهی الامال / در معجزات امام کاظم (ع).

۱۶- (۴۰۷) بحار الانوار، چاپ بیروت (مؤسسه الوفاء) / ج ۱۰ / ص ۲۹۵.

این تشویق ها نه تنها سبب رشد افراد خوب و ترغیب دیگران به خوب بودن می شود بلکه شکنجه ای برای انسان های فاسد نیز هست.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«از جر المسی بثواب المحسن»^(۱)

«با خوبی کردن به نیکوکار، انسان بد را زجر بده.»

آیا مستحب بودن سجده بر تربت امام حسین علیه السلام برای تشویق به شهادت و زجر دادن دشمنان حسین علیه السلام نیست؟

و آیا مراسم حج که تشویقی برای ابراهیم علیه السلام و زجری برای بت پرستان و مشرکان نیست؟

در قرآن تشویق های مضاعف نیز وجود دارد که خداوند متعال به هدایت یافتگان وعده می دهد بر هدایتشان بیفزاید و بدین صورت آنان را به تقوای بیشتر و حرکت سریعتر در راه خودش تشویق می کند.

«و یزید الله الذین اهتدوا هدی»^(۲)

«خداوند بر هدایت هدایت یافتگان می افزاید.»

و آیاتی که در باره پاداش الهی می فرماید: «ضعف»، «اضعاف» «چند برابر»، «فله عشر امثالها» «ده برابر»، «فی کل سنبله مأه حبه» «صد برابر»، «بغیر حساب» و ده ها آیه دیگر در مورد پاداش از همین باب می باشند.

استفاده از «تهدید» در کنار «تشویق»، سبب تعادل «خوف و رجاء» یعنی حالت امید و ترس مردم است. بیشترین تهدید قرآن با آیات برزخ و قیامت است. تمام آیات جهنم، حسابرسی، اعتراف ها، استمدادهای روز قیامت، عبور از صراط، روسیاهی، نامه به دست چپ دادن و صدها آیه دیگر همه به خاطر تهدید است؛

«اذا وقعت الواقعة لیس لوقعتها کاذبه خافضه رافعه»^(۳)

«هنگامی که آن واقعه بزرگ (قیامت) واقع شود که در وقوعش هیچ دروغ (جای شک و تردید) نیست. گروهی را پایین و جمعی را بالا می برد.»

گاهی با بیان آیات خسارت، تهدید می کند؛

«و من یتخذ الشیطان ولیاً من دون الله فقد خسر خسراناً مبیناً»^(۴)

«و کسی که به جای خدا، شیطان را دوست گیرد به تحقیق زیان کرده است زیانی روشن.»

و گاهی با این بیان که گناه بد معامله ای با خود است؛

«بئسما اشتروا به انفسهم»^(۵)

و چرا خلیفه خدا در زمین باید به دنیای پست دل بندد:

ص: ۷۹

۱- (۴۰۸) نهج البلاغه صبحی صالح / کلمه قصار ۱۷۷.

۲- (۴۰۹) مریم / ۷۶.

۳- (۴۱۰) واقعه / ۱،۲،۳.

۴- (۴۱۱) نساء / ۱۱۹.

۵- (۴۱۲) بقره / ۹۰.

«ارضیتم بالحوه الدنیا» (۱)

و گاهی با بیان سرگذشت اقوامی مثل قوم عاد، ثمود، اصحاب فیل که در همین دنیا دچار قهر الهی شدند دیگران را تهدید می کند.

و گاهی با لحنی تند به گناهکاران وعده عذاب می دهد و تهدید می کند:

«ویل للمطففین» (۲) «وای بر کم فروشان.»

«ویل یومئذ للمکذبین» (۳) «در آن هنگام وای بر تکذیب کنندگان.»

«ویل لكل همزه لمزه» (۴) «وای بر هر عیب جوی هرزه زبان.»

قرآن از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خواهد که همسرانش را اینگونه تهدید کند: «یا ایها النبی قل لازواجک ان کنتن تردن الحیوه الدنیا و زینتها فتعالین امتعکن و اسرحکن سراحاً جمیلاً» (۵)

«ای پیامبر به همسرانت بگو که اگر شما زندگی با زیور دنیا را طالبید بیایید تا من مهر شما را پرداخته و همه را به خوبی و خرسندی طلاق دهم.»

حتماً تاکنون دیده و شنیده اید که وقتی پدری می خواهد فرزندش را تهدید به مجازات کند می گوید: هر کاری می خواهی بکن! و این معنایش ترغیب به اعمال ناپسند نیست بلکه بطور غیر مستقیم او را تهدید به مجازات می کند. در قرآن نیز نمونه های اینچنین مشاهده می شود: «اعملوا ما شئتم انه بما تعملون بصیر» (۶)

«هرچه می خواهید انجام دهید، خداوند به اعمال شما بیناست.»

همانگونه که خداوند تشویق های مضاعف (دو چندان) دارد، بعضی تهدیدهایش نیز اینگونه است. یعنی به گناهکاران وعده می دهد که بر عذابشان بیفزاید؛

«یا نساء النبی من یأت منکن بفاحشه مبینة یضاعف لها العذاب ضعفین» (۷)

«ای زنان پیامبر هر یک از شما که مرتکب فحشای روشنی شود، خداوند عذاب او را دو برابر خواهد کرد.»

و این بخاطر انتسابی است که این زنان به رسول خدا دارند.

استفاده از روش تشویق و تهدید باهم و در کنار هم اثرش بیشتر است و این درسی است که بسیاری از آیات قرآن به ما می دهد که وعده عذاب را با وعده بهشت همراه کرده است.

روش دیگر در تربیت انسان ها «تلقین» است. باید به مردم تلقین نمود که اگر مؤمن باشند برترند:

«انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین»^(۸)

ص: ۸۰

-
- ۱- (۴۱۳) توبه / ۳۸.
 - ۲- (۴۱۴) مطفین / ۱.
 - ۳- (۴۱۵) مطفین / ۱۰.
 - ۴- (۴۱۶) همزه / ۱.
 - ۵- (۴۱۷) احزاب / ۲۸.
 - ۶- (۴۱۸) فصلت / ۴۰.
 - ۷- (۴۱۹) احزاب / ۳۰.
 - ۸- (۴۲۰) آل عمران / ۱۳۹.

تلقین گاهی با لفظ است و گاهی با عمل. گاهی با تکرار لفظ چیزی به انسان تلقین می شود مثل ذکرهای «لا اله الا الله» و «صلوات» که به تکرار کردن آنها زیاد سفارش شده است و گاهی با تکرار عمل چنانکه در روایت می خوانیم: «ان لم تکن حلیماً فتحلم» (۱).

«اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار کن.»

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

هر کس کفشش در خانه اش باشد او را از غافلان ننویسند و هرگاه به آن کفن نگاه کند ثواب می برد (۲).

همین دیدن کفن، تلقین حقایق مرگ است.

فلسفه روضه خوانی، تلقین شهادت و شهادت است.

رجز خوانی در جبهه و تکبیر گفتن هنگام هجوم به دشمن، تلقین پیروزی است.

در حدیث می خوانیم که اگر یعقوب علیه السلام به فرزندانش نمی گفت: «اِنّی اخاف ان یأکله الذئب» «من می ترسم که یوسف را گرگ بخورد»، فرزندانش نمی گفتند: «اکله الذئب» «یوسف را گرگ خورد».

۷. تشبیه و تمثیل

یکی از بهترین روش ها برای فهماندن مطالب به مردم، خصوصاً کسانی که سواد چندانی ندارند استفاده از مثال های محسوس و مناسب با محیط است زیرا مردم با این موارد بیشتر سر و کار دارند و با حواس ظاهری خویش آنها را درک می کنند بر خلاف مسایل عقلی که فهم آنها احتیاج به کندوکاو شدید ذهن دارد.

از این روست که خداوند متعال به این مسئله اهمیت می دهد و قرآن کریم سرشار از مثال های مختلف و ساده است که شاید مردم با تفکر و دقت در آنها متذکر یاد خدا شوند؛

«و تلک الامثال نضربها للناس لعلّهم یتفکرون» (۳)

«و این مثال ها را برای مردم می زنیم امید است که تفکر کنند.»

«و یضرب الله الامثال للناس لعلّهم یتذکرون» (۴)

«و خداوند برای مردم مثال ها می زند امید است که متذکر شوند.»

و دلیل بر متعدد و متنوع بودن این مثال ها آیات مختلفی است که به بعضی از آنها اشاره خواهیم کرد و خداوند متعال در آیه ای بطور روشن بر این مطلب تأکید می فرماید:

«و لقد ضربنا للناس فى هذا القرآن من كلّ مثل» (٥)

ص: ٨١

-
- ١- (٤٢١) نهج البلاغه صبحى صالح / كلمه قصار ٢٠٧.
 - ٢- (٤٢٢) حاشيه مفاتيح الجنان، كتاب الباقيات الصالحات، آداب اموات / ص ٥٢٩.
 - ٣- (٤٢٣) حشر / ٢١.
 - ٤- (٤٢٤) ابراهيم / ٢٥.
 - ٥- (٤٢٥) روم / ٥٨.

جالب اینجاست که خداوند از اینکه به موجودات ظاهراً کوچک مانند پشه و حتی بالاتر از آن مثال بزند شرم نمی کند و این درسی است به مبلغ که به این نکته توجه کند؛

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا» (۱)

استفاده از مثال های طبیعی که همه جایی و عمومی هستند مانند طلوع و غروب خورشید و مثال به موجوداتی که جهانیان آنها را می شناسند در قرآن کریم فراوان است.

خدای بزرگ وجود شریفش را به نور تشبیه می کند و می فرماید:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِ كَمْشُكُوهِ فِيهَا مُصْبِحُ الْمَصْبِحِ فِي زُجَاجَةٍ الزَّجَاجَةِ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ...» (۲)

«خدا نور آسمان ها و زمین است مثل نورش به مشکاتی ماند که در آن چراغی روشن است و آن چراغ در میان شیشه ای قرار دارد که تلالو آن به ستاره ای درخشان شبیه است.»

در قرآن برای هر محیطی، مثال های مناسب با آن استفاده شده است. بطور مثال شتر را مثال می زند که عربها بیشتر با آن سروکار دارند؛

«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (۳)

«آیا شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟»

یا از مثال های مربوط به کشاورزی و گیاهان استفاده می کند که مردم با این مسایل بیشتر سروکار داشتند؛

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمِثْلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تَرَابٌ فَاصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (۴)

«ای کسانی که ایمان آورده اید بخشش های خود را با منت و آزار باطل نسازید، همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می کند و ایمان به خدا و روز رستاخیز نمی آورد و (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن (قشر نازکی از) خاک باشد (و بذرهایی در آن افشاندن شود) و باران درشت به آن ببارد (و همه خاک ها و بذرها را بشوید) و آن را صاف، رها کند. آنها از کاری که انجام داده اند چیزی به دست

نمی آورند و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی کند.»

در این آیه مبارک می بینیم که خداوند با مثالی بسیار ساده، بی ارزش بودن انفاق ریایی را گوشزد می کند. و در مقابل، انفاق در راه خودش را چنین تشبیه می کند:

«مثل الَّذِينَ يَنْفِقُونَ اَمْوَالِهِمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَّ اللّٰهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَّ اللّٰهُ
وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (٥)

ص: ٨٢

١- (٤٢٦) بقره / ٢٦.

٢- (٤٢٧) نور / ٣٥.

٣- (٤٢٨) غاشيه / ١٧.

٤- (٤٢٩) بقره / ٢٦٤.

٥- (٤٣٠) بقره / ٢٦١.

«کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند (آن اموال) همانند بذری است که هفت خوشه برویاند، و در هر خوشه یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس که بخواهد (و شایستگی داشته باشد) چند برابر می کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) واسع و (به همه چیز) داناست.»

در جای دیگر برای بی ارزش جلوه دادن دنیا اینچنین می فرماید:

«و اضرب لهم مثل الحيوه الدنیا کماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشيمًا تذروه الرياح و كان الله على كل شیء مقتدرًا»^(۱)

«و زندگی دنیا را برای آنها به آبی تشبیه کن که از آسمان فرو می فرستیم و به وسیله آن گیاهان زمین، سرسبز و درهم فرو می روند. اما بعد از مدتی می خشکند، بگونه ای که بادهای آنها را به هر سو پراکنده می کنند و خداوند بر هر چیزی تواناست.»
و چه مثالی برای بیان نامحدود بودن کلمات خدا زیباتر از تشبیه آن به اینکه اگر دریاها برای نوشتن آنها مرکب شوند، دریاها پایان می گیرند پیش از آنکه کلمات پروردگار عالمیان پایان یابد:

«لو كان البحر مداداً لكلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد كلمات ربی و لو جئنا بمثله مداداً»^(۲)

و در مورد عالمی که به علم خود عمل نمی کند می فرماید:

«مثل الذین حملوا التوریه ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفاراً»^(۳)

«آنان که علم تورات را با خود داشتند و به آن عمل نکردند همانند الاغی هستند که کتاب ها را بر پشتشان حمل می کنند و از آن هیچ نمی فهمند.»

و کسی که پس از عالم شدن، به هوای نفس میل پیدا کند، سگی است که اگر او را تعقیب کنی یا به حال خود واگذاری عوعو کند:

«فمثله کمثل الکلب ان تحمل علیه یلهث او تترکه یلهث»^(۴)

خداوند متعال در قرآن کریم، سرگردانی و اضطراب منافقین را به مسافر شب گردی تشبیه نموده که در تاریکی شب در حرکت است همینکه می خواهد چراغی بیفروزد و اطراف خود را روشن سازد تا راه خود را پیدا کند. خداوند، آن چراغ را خاموش کند و او را در همان ظلمت و تاریکی واگذارد:

«مثلهم کمثل الذی استوقد ناراً فلما اضاءت ما حوله ذهب الله بنورهم و ترکهم فی ظلمات لا یبصرون»^(۵)

سخن پاکیزه و حق به درخت پاکیزه ای مثال زده شده که ریشه اش ثابت و استوار و شاخه اش در آسمان است:

«الم تر كيف ضرب الله مثلاً كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها في السماء» (٤)

ص: ٨٣

١- (٤٣١) كهف / ٤٥.

٢- (٤٣٢) كهف / ١٠٩.

٣- (٤٣٣) جمعه / ٥.

٤- (٤٣٤) اعراف / ١٧٦.

٥- (٤٣٥) بقره / ١٧.

٦- (٤٣٦) ابراهيم / ٢٤.

مبلغ با الهام از قرآن و روایات در موارد مختلف می تواند از مثال های متنوع استفاده کند. زیرا بسیاری از مسایل با مثال زدن به فهم نزدیک می شوند. مانند:

نماز خواندن مانند غسل کردن در نهر آب است که پلیدی ها را از بین می برد.

زنده شدن انسان ها در روز قیامت همچون زنده شدن درختان در بهار است؛ «فاحیینا به الارض بعد موتها کذلک النشور» (۱)

«و احیینا به بلده میتاً کذلک الخروج» (۲)

«(و بوسیله باران) زمین مرده را زنده کردیم (تا مردم بدانند که) خارج شدن (از قبر) هم اینگونه است.»

مرگ و حیات مانند خواب و بیداری است.

غرایز نظیر کپسول گاز است که اگر در مسیر صحیح خود استفاده شود حرارت، نور و برکت دارد و گرنه نتیجه اش انفجار و نابودی است.

در پاسخ سؤالات عقیدتی نیز می توان از تمثیل استفاده نمود مانند:

آیا درست است که انسان به خاطر چند سال گناه همیشه در آتش جهنم بماند؟.

پاسخ: این مثل کسی است که در یک دقیقه چشم خود را از حدقه در می آورد و یک عمر کور می ماند.

اگر خدا عادل است این همه بلا و حادثه تلخ برای چیست؟

پاسخ: این اعتقاد کسی است که با دید ظاهری به دنیا نگاه می کند. مثل کسی که لیوان را واژگون ببیند که در این صورت درب لیوان برای او بسته و ته آن سوراخ است، اگر لیوان را درست نگاه دارد اشکال ها از بین می رود. دنیا خوابگاه و عشرتکده نیست. دنیا میدان رشد است و رشد انسان بدون سختی ها و بلاها ممکن نیست. پس این اعتراض کسی است که دنیا را عشرتکده می بیند.

۸. برهان، جدل و مناظره

افراد تحصیل کرده و اهل علم در صورتی که اهل عناد و لجبازی نباشند، حرف منطقی و استدلالی را می پذیرند و اگر کافر باشند حتماً باید از این روش استفاده کرد زیرا استناد به قرآن کریم و سخنان امامان معصوم علیهما السلام برای افرادی مفید و مؤثر است که اصل دین و مکتب را قبول دارند بنابراین بر خلاف تصور بعضی که یادگیری منطق و فلسفه را ضروری نمی دانند و یا در مواردی مضر می شمارند، مبلغ باید در

راه یادگیری این قوانین و براهین بکوشد تا قدرت پاسخگویی به ایرادهای مادی ها و کافران را داشته باشد که این دستور

خدای سبحان است؛

«ادع الی سبیل ربّک بالحکمه و الموعظه الحسنه» (۳)

«با حکمت (استدلال) و پند نیکو به سوی پروردگارت بخوان.»

ص: ۸۴

۱- (۴۳۷) فاطر / ۹.

۲- (۴۳۸) ق / ۱۱.

۳- (۴۳۹) نحل / ۱۲۵.

حضرت علی علیه السلام حکمت را گمشده مؤمن می داند و می فرماید:

«الحکمه ضالّه المؤمن، فخذ الحکمه و لو من اهل التّفاق» (۱)

«حکمت گمشده مؤمن است، آن را بگیرد گرچه از اهل نفاق باشد.»

آیا خدایی که از کافران می خواهد برهان خویش را اقامه کنند «قل هاتوا برهانکم» (۲) خود می تواند دینش را بدون برهان تبلیغ کند؟

با دشمن خدا، آنچنان باید محکم و استدلالی برخورد کرد که مات و مبهوت شود همانگونه که ابراهیم علیه السلام چنین نمود:

«قال ابراهیم فانّ الله یاتی بالشمس من المشرق فات بها من المغرب فیهت الذی کفر» (۳)

نمونه های زیادی از آیات قرآن استدلالی است و حکم را با دلیل آن بیان می فرماید. بطور مثال دلیل سرپرستی امور زنان توسط مردان را این می داند که مردان قدرت تفکرشان بر نیروی عاطفه و احساساتشان غلبه دارد و از نیروی جسمی بیشتری برخوردارند. گذشته از اینها مخارج زنان نیز در زندگی، بر عهده مردان است.

«الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم» (۴)

در آیه ای دیگر برای حرام بودن شراب استدلال می کند که بوسیله آن شیطان بین شما دشمنی و کینه ایجاد می کند پس از نوشیدن آن دوری کنید.

«اتما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوه و البغضاء فی الخمر و المیسر و یصدکم عن ذکر الله و عن الصلوه» (۵)

مبلغی که قدرت استدلال داشته باشد هیچگونه واهمه ای از سخنان مخالفان ندارد. به آنها فرصت می دهد که سخنانشان را بگویند و پس از شنیدن آنها، با برهان و دلیل جلوشان را می گیرد و ایرادهایشان را پاسخ می گوید. این روش را در برخورد حضرت موسی علیه السلام و جادوگران خداپرست با فرعون می بینیم. آنجا که پس از ایمان آوردن جادوگران به خدای یگانه، فرعون گفت: چرا قبل از اینکه من اجازه دهم به موسی

ایمان آوردید؟

جادوگران در جواب گفتند: ما هرگز تو را بر موسی مقدم نخواهیم داشت. هر کار می خواهی انجام بده که این زندگی دنیایی می گذرد. ما به پروردگارانمان ایمان آوردیم به خاطر اینکه از گناهانمان در گذرد و گناه جادوگری هایی را که تو بر ما تحمیل کردی ببخشد و لطف و بخشایش خداوند بهتر و پاینده تر خواهد بود (۶).

- ١- (٤٤٠) نهج البلاغه صبحى صالح، ص ٤٨١ / حڪمت ٨٠.
- ٢- (٤٤١) بقره / ١١١.
- ٣- (٤٤٢) بقره / ٢٥٨.
- ٤- (٤٤٣) نساء / ٣٤.
- ٥- (٤٤٤) مائده / ٩١.
- ٦- (٤٤٥) طه / ٧٢، ٧٣.

قرآن می خواهد حق و حقیقت آشکار شود و حکمت، روش رسیدن به حق از راه علم و عقل است. اما در کنار این روش، روش های دیگر مثل مجادله را نیز پیشنهاد می کند آنجا که می فرماید:

«و جادلهم بالتي هي احسن» (۱)

«با چیزی که بهتر است با آنها مجادله کن.»

«جدل» روشی است که در آن سعی بر تسلیم کردن مخالف است اما منحصر در سخنان علمی و عقلی نیست بلکه می توان از چیزهایی استفاده کرد که مورد قبول طرف است اگر چه این مطالب یقینی و مورد قبول همه نباشد.

مثل اینکه مخالف، سخن یک دانشمند را قبول دارد و ما با استناد به سخن آن دانشمند، او را محکوم می کنیم در حالیکه خود ما ممکن است آن را قبول نداشته باشیم.

در یک جلسه مناظره علمی، که دانشمندان مذاهب مختلف حضور داشتند، امام رضا علیه السلام در مقابل دانشمند مسیحی که معتقد بود حضرت عیسی علیه السلام فرزند خداست از جدل استفاده نمود به این صورت که فرمود: حضرت عیسی علیه السلام همه صفاتش خوب بود فقط یک نقص داشت و آن اینکه به عبادت علاقه ای نداشت. دانشمند مسیحی گفت: این چه سخنی است؟! او عبادتش از همه مردم بیشتر بود.

امام رضا علیه السلام فرمود: پس اگر عبادت می کرد بنده خدا بود نه فرزند خدا زیرا عبادت یعنی بندگی (۲).

در این گفتگو حضرت از چیزی استفاده کردند که مورد قبول مسیحی بود و او را محکوم کردند.

باید توجه داشت که در جدال حق، هدف، تحقیر طرف و اثبات برتری و پیروزی بر او نیست بلکه هدف، نفوذ در افکار و اعماق روح اوست که این همان مجادله به احسن است:

«و جادلهم بالتي هي احسن» (۳)

در جدال علاوه بر رعایت انصاف باید از لجاجت و کینه توزی دوری کرد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: مجادله احسن، مانند مطلبی است که در آخر «سوره یس» در مورد منکران آمده است. هنگامی که استخوان پوسیده را در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دادند و گفتند: چه کسی قدرت دارد آن را زنده کند؟ فرمود: «يحييها الذی انشأها اول مره»

«همان خدایی آن را زنده می کند که روز اول را آفرید. همان خدایی که از درخت سبز برای شما آتش بیرون می فرستد.» (۴)

خوب است در بحث جدل اشاره ای به شیوه مناظره (بحث آزاد) نیز داشته باشیم که روش مهمی در تبلیغ است و امامانی

همچون امام باقر و صادق علیهم السلام از این شیوه بهره می برده اند. و اصولاً- اساس کار همه پیامبران و رهبران الهی در برخورد با مخالفان، بحث آزاد و منطقی بوده است.

ص: ۸۶

۱- (۴۴۶) نحل / ۱۲۵.

۲- (۴۴۷) منتهی الامال / احوالات امام رضا علیه السلام.

۳- (۴۴۸) نحل / ۱۲۵.

۴- (۴۴۹) تفسیر نمونه، ج ۱۶ / ص ۳۰۰، ۳۰۱.

در مناظره، تنها مکتب عالی و منطق قوی و نیرومند کافی نیست بلکه باید با روش صحیح بحث و مجادله توأم گردد.

برخورد در بحث آزاد باید همراه با لطف و محبت باشد و از خشونت پرهیز شود. نحوه برخورد با طرف مناظره و شیوه بحث، عمیق ترین اثر را در این مرحله می گذارد چه بسیارند کسانی که در بحث ها دقیق و موشکاف و بر مسایل علمی مسلط و آگاهند اما چون از شیوه جدال احسن و بحث های سازنده آگاه نیستند کمتر در گفتگو با دیگران موفق به نفوذ در قلب آنها می شوند حقیقت این است که اقناع عقل و فکر به تنهایی کافی نیست،

باید عواطف نیز اقناع گردد که نیمی از وجود انسان را تشکیل می دهند.

در مقدمه حدیث معروف توحید «مفضل بن عمر» چنین می خوانیم: او می گوید من در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله بودم و در عظمت مقام آن بزرگوار اندیشه می کردم ناگهان دیدم «ابن ابی العوجا» (مرد مادی معروف) وارد شد و در گوشه ای نشست و بسیار حساب شده و شیطنت آمیز شروع به انکار خداوند تبارک و تعالی و رسول گرامیش صلی الله علیه و آله نمود من از سخنان او سخت خشمگین و ناراحت شدم. برخاستم و فریاد

زدم ای دشمن خدا! راه الحاد پیش گرفتی؟ و خداوندی که تو را در بهترین صورت آفریده است انکار می کنی؟ (۱)

ابن ابی العوجا رو به من کرد و گفت اگر از پیروان امام صادق علیهما السلام هستی او با ما چنین سخن نمی گوید. او از این بالاتر را هم از ما شنیده است و هرگز به ما فحش و ناسزا نگفته و در پاسخ ما، راه خشونت و تعدی نیپیموده است او مرد بردبار، عاقل، هوشیار و متینی است.

بنابراین مناظره کار هر شخصی نیست و باید در جهات مختلف آمادگی داشته باشد.

طیار یکی از دوستان امام صادق علیه السلام می گوید به امام عرض کردم:

«بلغنی انک کرهت مناظره الناس»

«به من خبر رسیده که شما از مناظره با مخالفان خشنود نیستید.»

امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

«أما مثلك فلا یكره من اذا طار یحسن ان یقع و ان وقع یحسن ان یطیر، فمن كان هكذا لا نكره» (۲)

«اما کسی مانند تو از کسانی که وقتی پرواز می کنند و اوج می گیرند، به خوبی می توانند بنشینند و هنگامی که می نشینند به خوبی می توانند پرواز کنند و اوج گیرند کسی که چنین باشد ما از مناظره کردن او ناخشنود نیستیم.»

۱- (۴۵۰) تلخیص از تفسیر نمونه / ج ۱۲، ۱۶، ۱۸، ۲۰.

۲- (۴۵۱) بحارالانوار ج ۲ ص ۱۳۶.

یکی از روش‌هایی که کافران و دشمنان خدا در طول تاریخ برای بی اثر کردن تبلیغات پیامبران از آن استفاده کرده‌اند، ایجاد شک و تردید در دل پیروان ادیان الهی بوده است. و همیشه سعی داشته‌اند با این وسیله مردم را از اعتقاداتشان جدا کنند و با تضعیف روحیه آنان قدرت و توانشان را بگیرند. این روش امروزه نیز یکی از مهمترین ابزارهای تبلیغ جهانخوااران و مستکبران است.

کافران زمانی سخنان قرآن را خواب و خیالی بی اساس می دانند و رسولش را شاعر می شمردند:

«بل قالوا اضغاث احلام بل افتراه بل هو شاعر فلیاتنا بایه کما ارسل الاولون» (۱)

«این مردم غافل و نادان گفتند که سخنان قرآن خواب و خیالی بی اساس است. محمد که با این قرآن ادعای پیامبری می کند شاعری است که این کلمات را خود بافته است و گرنه باید همچون پیامبران گذشته آیت و معجزه ای برایمان بیاورد.»

بعد از اینکه با این سخنان کلام خدا را خدشه دار کردند و از اهمیت آن کاستند، دیگر حمله به آن و دور کردن مردم از آن آسان می شود به همین دلیل با کمال بی شرمی از پیروان قرآن می خواهند که به آن گوش ندهند و سخنان لغو و باطل را در آن داخل کنند؛

«و قال الذین کفروا لا تسمعوا لهذا القران والغوا فيه لعلکم تغلبون» (۲)

قرآن شدیدترین حمله را متوجه کسانی می کند که این جریان را رهبری کرده و مردم را به شک و تردید می اندازند؛

«انه فکر و قدر فقتل کیف قدر ثم قتل کیف قدر ثم نظر ثم عبس و بسیر ثم ادبر و استکبر فقال ان هذا الا سحر یؤثر ان هذا الا قول البشر» (۳)

«آن کافر فکر کرد و اندیشه بدی کرد. مرگ بر او، اندیشه بدی کرد. باز هم مرگ بر او، چه فکر خطایی کرد باز اندیشه کرد و روترش کرد و چهره درهم کشید سپس روی گرداند و تکبر کرد و گفت این قرآن به جز سحر نیست. این آیات گفتار بشری بیش نیست.»

روش دیگری که کافران برای تضعیف روحیه بکار می برند زیر سؤال بردن و بی ارزش کردن فرستاده خداست. بطور مثال سعی می کنند رسول خدا صلی الله علیه و آله را وابسته به غیر بدانند و می گویند که دیگران در آوردن این سخنان به او کمک کرده‌اند؛

«و قال الذین کفروا ان هذا الا افک افتراه و اعانه علیه قوم اخرون» (۴)

«و کافران گفتند که این قرآن سخن دروغی است که (محمد) خود بافته است و دیگران به او کمک کرده‌اند.»

این انسان های پلید سعی می کنند دیگران را از رسول خدا صلی الله علیه وآله ارزشمندتر جلوه دهند و مطرح می کنند که اگر این راه حق است، چرا قرآن به افراد دیگری که از نظر ثروت، نفوذ و... بهتر از رسول خدا صلی الله علیه وآله هستند نازل نشده است و یا چرا بر انسانی همانند خودمان فرستاده شده است.

ص: ۸۸

۱- (۴۵۲) انبیاء / ۵.

۲- (۴۵۳) فصلت / ۲۶.

۳- (۴۵۴) مدثر / ۱۹، ۲۵.

۴- (۴۵۵) فرقان / ۴.

کافران همیشه سعی داشته اند به دیگران بفهمانند که فرستاده خدا باید رئیس قبیله، شخصی پولدار و ثروتمند یا سلطان یک منطقه باشد و یک انسان فقیر و بدون مقام دنیایی نمی تواند فرستاده خدا باشد. به همین دلیل است که فرعون برای به تردید انداختن پیروان موسی و تضعیف روحیه آنها می گوید:

«یا قوم الیس لی ملک مصر و هذه الانهار تجری من تحتی افلا تبصرون ام انا خیر من هذا الذی هو مهین و لا یکاد یبین» (۱)

«فرعون گفت: ای مردم آیا من صاحب کشور مصر نیستم؟ و آیا این جوی ها از زیر قصر من جاری نیست؟ نمی بینید؟ آیا من بهترم یا چنین مرد فقیر و خواری که هیچ منطق و بیان روشنی ندارد؟»

و باز به همین دلیل است که قوم شعیب به او گفتند: ما بسیار از آنچه می گویی نمی فهمیم یعنی سخنانت بی معنی و بدون نتیجه است و تو در بین ما شخصی ناتوان و بی ارزش و اگر ملاحظه طایفه تو نبود سنگسارت می کردیم:

«قالوا یا شعیب ما نفقه کثیراً ممّا تقول و انا لثریک فینا ضعیفاً و لو لا رهطک لرجمناک» (۲)

کافران بداندیش در طول تاریخ بدترین تهمت ها را به پیامبران الهی زده اند و این سخنان مغرضانه همه و همه در راستای بی ارزش کردن مقام رسالت است.

فرعونیان گفتند: این دو تن (موسی و هارون) جادوگرند و می خواهند با سحر خویش شما را از سرزمینتان بیرون کنند و روش خوب شما را که پیروی از فرعون است از بین ببرند:

«قالوا ان هذان لساحران یریدان ان یخرجاکم من ارضکم بسحرهما و یدهبا بطریقتکم المثلی» (۳)

حال که دشمنان خدا از این شیوه استفاده می کنند مبلّغ نیز باید از آن استفاده کرده و به دشمن بفهماند که بت مورد پرستش او ضعیف است و توانش در مقابل توان خدای متعال هیچ است و حتی مگسی را نمی تواند بیافریند؛

«انّ الذّین تدعون من دون اللّٰه لن یخلقوا ذباباً و لو اجتمعوا له» (۴)

«ای کافران آن بت های بی جان که در برابر خدا (معبود خود) می خوانید هرگز بر خلقت مگسی قدرت ندارند، هر چند همه با هم یکی شوند.»

و اگر غیر از این است باید نیازهای پیروانشان را برآورده سازند؛

«انّ الذّین تدعون من دون اللّٰه عباد امثالکم فادعوهم فلیستجیبوا لکم ان کنتم صادقین» (۵)

«غیر از خدا هر آنکس که شما (مشرکان و یهود و نصاری) به خدایی می خوانید در حقیقت همه مثل شما (بندگانی فانی و فقیر و محتاج) هستند. اگر در دعوی خود راستگوئید از آنها بخواهید تا مشکلات و نیازهای شما را بر آورده سازند.»

١- (٤٥٦) زخرف / ٥١، ٥٢.

٢- (٤٥٧) هود / ٩١.

٣- (٤٥٨) طه / ٦٣.

٤- (٤٥٩) حج / ٧٣.

٥- (٤٦٠) اعراف / ١٩٤.

این خدایان پوشالی از ساده ترین کارها عاجزند؟

«الهم ارجل یمشون بها ام لهم اید یبطشون بها ام لهم اعین یبصرون بها ام لهم اذان یسمعون بها»^(۱)

«آیا این بتان پاهایی دارند که با آن راه بروند؟ یا دست هایی دارند که با آن چیزی را بگیرند (و کاری انجام دهند) یا چشمانی دارند که با آن ببینند؟ یا گوش هایی که با آن بشنوند؟»

حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از شکستن بت ها به کافران گفت:

«بل فعله کبیرهم هذا فاسألوهم ان کانوا ینطقون»^(۲)

«این کار را بزرگ آنها کرده است. اگر این بتان سخن می گویند از آنان سؤال کنید.»

مبلغ باید با افشاگری توطئه های دشمن، سد راه او شود و پیروان او را متزلزل سازد همانگونه که قرآن کریم افشاگری می کند و می فرماید:

«وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»^(۳)

«گروهی از اهل کتاب آرزو دارند که شما را گمراه کنند و جز آنکه خود را گمراه مکنند به آرزویی نخواهند رسید و این را نمی فهمند.»

۱۰. استفاده از هنر

با توجه به طبیعت خاص انسان که از هنر لذت می برد و از شنیدن مطالب خشک و یکنواخت فراری است، برای انتقال مسایل دینی، باید از روش های هنری و القای غیر مستقیم استفاده نمود.

امروزه در کشورهای پیشرفته جهان، استفاده از این روش امری مرسوم و جاافتاده است. استعمارگران، برای رسیدن به اهداف شوم خود، کمتر مردم را به طور مستقیم به آن راه دعوت میکنند بلکه بطور غیر مستقیم آنها را با اهداف خویش همراه می سازند.

با کمال تأسف دنیای کفر، در کفر خود جدی است و از تمامی امکانات مثل: فیلم، کارتون، تئاتر، نقاشی، گرافیک، مجسمه سازی، خط، مسابقه، معمّا... و در یک کلمه (هنر)، برای محکم کردن پایه های کفر خود استفاده می کند.

اما در بین ما مسلمانان آنگونه که باید و شاید به این مسایل توجه نمی شود. تبلیغمان منحصر در سخنرانی شده است. در حالیکه سخنرانی آن هم سخنرانی خوب و همراه با تمامی شرایط، یکی از وسایل است و چون روش القای مستقیم است اثرش به اندازه القای غیر مستقیم نیست.

امروزه کشورهای غربی و سردمداران فاسدشان با استفاده از وسایل هنری، فکر جوانان ما را ربوده و عده ای از آنان را شیفته مرام غلط خود کرده اند همانگونه که «سامری» دشمن موسی علیه السلام با زر و زیورها گوساله ای ساخت که صدایی شگفت داشت و آن را، خدای موسی معرفی کرد و بدین ترتیب پیروان موسی علیه السلام را به انحراف کشاند؛

ص: ۹۰

۱- (۴۶۱) اعراف / ۱۹۵.

۲- (۴۶۲) انبیاء / ۶۳.

۳- (۴۶۳) آل عمران / ۶۹.

«فاخرج لهم عجلًا جسدًا له خوار فقالوا هذا الهكم و اله موسى ففسى»(۱)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«ردّوا الحجر من حيث جاء فانّ الشر لا يدفعه الا الشر»(۲)

«سنگ را از هر طرف به شما زدند به همانجا برگردانید که بدی را فقط مانند خودش دفع می کند.»

پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، در حوزه های علمیه، توجه بیشتری به روش های هنری همچون تئاتر، نمایشنامه نویسی، داستان نویسی و شعر برای تبلیغ شده است. اما این مقدار کافی نیست و سزاوار است که بعضی از طلاب علوم دینی که زمینه و استعداد یادگیری این روش ها را دارند بطور جدی به آن توجه کنند تا بتوانند در فعالیت های تبلیغی خود از آن استفاده نمایند.

یکی از وسایل هنری نمایش است که نمونه هایی از آن را در برخوردهای اولیای الهی می بینیم:

حضرت علی علیه السلام برای یادآوری آتش جهنم به عقیل، میله ای را داغ می کند و به دست او نزدیک می کند(۳).

امام باقر علیه السلام برای نمایش وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله عملاً وضو می گیرد(۴).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«صلّوا کما رأیتمونی اصلی»(۵)

«نماز بخوانید همانگونه که می بینید من نماز می خوانم.»

در زمان خود ما شبیه خوانی که نوعی نمایش است یکی از عوامل مهم بقای تاریخ عاشورا بوده است.

خداوند متعال برای اینکه به قایبل بفهماند چگونه برادر مرده خود را به خاک بسپارد، از یک صحنه نمایش استفاده می فرماید که بازیگر آن کلاغی است و با چنگال خود، زمین را گود می کند.

«فبعث الله غراباً یبحث فی الارض لیریه کیف یواری سواه اخیه»(۶)

امام حسن و امام حسین علیهما السلام برای اینکه پیرمردی را متوجه وضوی اشتباهی کنند، از یک وضوی نمایشی استفاده می کنند. هر دو وضو می گیرند و پیرمرد را به قضاوت می خوانند تا به این وسیله، وضوی صحیح را ببیند و به اشتباه خود پی ببرد(۷).

روشن است که شنیدن یک مطلب اگر با دیدن همراه شود، یعنی سمعی بصری شود، اثر بیشتری خواهد داشت و نتیجه اش اطمینان قلبی به مطلب است، به همین دلیل حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: بار الها به من نشان بده که چگونه مردگان را

زنده می کنی که می خواهم با دیدن آن، دلم آرام گیرد:

ص: ۹۱

۱- (۴۶۴) طه / ۸۸.

۲- (۴۶۵) نهج البلاغه فیض الاسلام / ص ۱۲۳۵.

۳- (۴۶۶) نهج البلاغه صبحی صالح / خطبه ۲۲۴ / ص ۳۴۷.

۴- (۴۶۷) وسایل الشیعه، المکتبهاالاسلامیه / ج ۱ / ص ۲۷۲.

۵- (۴۶۸) بحار الانوار، چاپ بیروت (مؤسسهالوفاء) / ج ۸۵ / ص ۲۷۹.

۶- (۴۶۹) مائده / ۳۱.

۷- (۴۷۰) داستان راستان، / ج ۲ / ص ۱۰۳ به نقل از بحار چاپ قدیم / ج ۱۰ / ص ۸۹.

«و اذ قال ابراهيم رب ارنى كيف تحيى الموتى قال او لم تؤمن قال بلى ولكن ليطمئن قلبى» (۱)

و باز به همین دلیل است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای توضیح دادن راه حق و باطل از کشیدن یک خط مستقیم و چندین خط انحرافی بر روی زمین استفاده نمود (۲).

یا برای توجه دادن افراد، به یک مسئله مهم، صحنه ای را می ساخت. بطور مثال فرمود: از صحرائی که در ظاهر چیزی نداشت، هیزم جمع کنند و پس از جمع شدن خار و خاشاک ها فرمود: گناهان کوچک هم اینگونه جمع می شوند (۳).

سلمان فارسی می گوید: همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله در سایه درختی نشسته بودیم که حضرت شاخه ای از آن درخت را تکان دادند بطوری که برگ هایش ریخت و بعد فرمود: آیا نمی پرسید که چه کار کردم؟ مؤمن وقتی نماز می خواند، گناهانش همچون برگ های این درخت می ریزد (۴).

سماعه می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم. چه وقت، هنگام نماز است؟ حضرت به چپ و راست خود نگاه کرد، گویا چیزی می خواست، چوبی را برداشته و به ایشان دادم و آن بزرگوار چوب را بعنوان شاخص در زمین فرو برد و بوسیله آن و استفاده از سایه چوب وقت نماز را برایم توضیح داد (۵).

۱۱. قصه گویی

روش هنری دیگر، استفاده از قصه است که قرآن به آن اهمیت داده و قصه های زیادی در آن وجود دارد.

«و كلا نقص عليك من انباء الرسل ما نثبت به فؤادك و جاءك في هذه الحق» (۶)

«اخبار رسولان را برای تو حکایت می کنیم تا قلب تو را به آن قوی و استوار گردانیم و حق برای تو روشن شود.»

قصه های قرآن بهترین قصه هاست و تقریباً ۲۶۸ قصه در آن وجود دارد؛

«نحن نقص عليك احسن القصص بما اوحينا اليك هذا القران» (۷)

«ما بهترین حکایت ها را بوسیله وحی این قرآن به تو می گوئیم.»

قصه های قرآن ارزشمند است زیرا:

دروغ نیست، جاذبه دارد، تنوع دارد، و در لابلای آنها مطالب حقوقی، اجتماعی آمده است.

مردم را به فکر کردن وا می دارد:

«فاقصص القصص لعلهم يتفكرون» (۸)

-
- ١- (٤٧١) بقره / ٢٦٠.
 - ٢- (٤٧٢) محجهاالبيضاء / ج ٥ / ص ٥٦.
 - ٣- (٤٧٣) داستان راستان / ج ١ / ص ٢٠٤.
 - ٤- (٤٧٤) جامع احاديث شيعه، ج ٤ / ص ١٧، ١٨.
 - ٥- (٤٧٥) جامع احاديث شيعه، ج ٤ / ص ١٦٠، ١٦١.
 - ٦- (٤٧٦) هود / ١٢٠.
 - ٧- (٤٧٧) يوسف / ٣.
 - ٨- (٤٧٨) اعراف / ١٧٦.

مایه عبرت خردمندان است:

«لقد كان في قصصهم عبرة لأولي الألباب»^(۱)

۱۲. تداعی معانی

تداعی معانی در آموزش، نقش بسیار مهمی دارد.

انسان از کودکی لغات و معانی را همراه با خاطراتی که با آنها همراه می شود یاد می گیرد و هر چه آن خاطره ها جالبتر باشند یاد آن واژه ها معانی در ذهن پایدارتر خواهد بود. بنابراین مبلغ باید از فرصت های مناسب برای تبلیغ استفاده کند و گفتن مسایل دینی و ارزشمند را با خاطرات خوش همراه سازد تا در ذهن مخاطب کاملاً جا بگیرد.

حتماً تاکنون تجربه کرده اید که تأثیر سخن در هنگام هدیه دادن به کسی یا زمانی که به شاگردی نمره خوب می دهید، بیشتر است.

از شخصی که شماره تلفن خانه او پنج رقمی بود پرسیدند شماره تلفن منزل شما چیست؟ گفت عدد نمازهای شبانه روزی.

صبح ۲ رکعت، ظهر ۴ رکعت، عصر ۴ رکعت، مغرب ۳ رکعت و عشا ۴ رکعت یعنی تلفن خانه ما (۲۴۴۳۴) می باشد.

خداوند متعال با ابزار تفر و بی زاری از مشرکان آنان را تحقیر نمود.

«براه من الله و رسوله الى الذين عاهدتم من المشركين»^(۲)

از خدا و رسولش از مشرکانی که با شما پیمان بسته و آن را شکستند بیزارند.

مشرکانی که قلب هاشان همچون سنگ است:

«ثم قست قلوبكم من بعد ذلك فهي كالحجارة او اشد قسوه»^(۳)

پس از این معجزه بزرگ، باز چنان سخت دل شدید که دل هایتان همچون سنگ یا سخت تر از آن شد.

هم آنان که از شنیدن، گفتن و دیدن حق کر و گنگ و کورند و تفکر نمی کنند: «صم بکم عمی فهم لا یعقلون»^(۴)

خداوند متعال برای تحقیر متکبران کافر از تعبیرات مختلفی استفاده می فرماید:

گاهی با نام حیوانات آنها را تحقیر می کند:

«فما لهم عن التذکره معرضین کأنهم حمر مستنفره فرّت من قسوره»^(۵)

پس چه شده است آنان را که از یاد آن روز سخت دوری می کنند. این کافران گویی خرابی هستند که از شیر درنده می گریزند:

«اولئك كالانعام بل هم اضلّ اولئك هم الغافلون» (۶)

ص: ۹۳

۱- (۴۷۹) یوسف / ۱۱۱.

۲- (۴۸۰) توبه / ۱.

۳- (۴۸۱) بقره / ۷۴.

۴- (۴۸۲) بقره / ۱۷۱.

۵- (۴۸۳) مدثر / ۵۱، ۵۲.

۶- (۴۸۴) اعراف / ۱۷۹.

آن گمراهان همچون چهارپایانند بلکه بسی گمراهند آنان همان غافلانند.

و زمانی با گفتن این مطلب که خدا هیچگونه نیازی به پیروی آنها از خود ندارد و موجودات بسیاری به عبادتش مشغولند آنها را کوچک می شمرد:

«فان استکبروا فالَّذین عند ربِّک یسبِّحون له باللیل و النَّهار و هم لا یسأمون» (۱)

و اگر کافران به عبادت خدا تکبر ورزند (هیچ اهمیتی ندارد چرا که) فرشتگان شب و روز و بدون هیچ خستگی به تسبیح و طاعت حضرت حق مشغولند.

و خداوند زمانی در مقابل کافران که به دارایی خود می نازند ثروت و قدرت بی حد و حصر خود را به رخ آنان می کشد تا به ضعف بیش از حد خود توجه کنند و تحقیر شوند:

«هم الذّین یقولون لا- تنفقوا علی من عند رسول اللّٰه حتّٰی ینفضّوا و للّٰه خزائن السّموات و الارض و لکنّ المنافقین لا یفقهون» (۲)

اینها همان مردم بد خواهند که می گویند به اصحاب رسول خدا انفاق مال نکنید تا مردم از گردش پراکنده شوند در حالیکه گنج های زمین و آسمان ها از آن خداست اما منافقان آن را نمی فهمند.

تأکید بر عزت خدا، رسول و مؤمنان در واقع تحقیر کافران است.

«و للّٰه العزّه و لرسوله و للمؤمنین و لکنّ المنافقین لا یعلمون» (۳)

خدای بزرگ در آیاتی از قرآن از رسول گرامیش صلی الله علیه و آله می خواهد که با بی اعتنایی به کافران آنها را کوچک و پست شمرد.

«فان تولّوا فقل حسبی اللّٰه» (۴)

«پس ای رسول! هرگاه مردم (مقام تو را نشناخته و) از تو رو گردانیدند بگو خدا برای من کافی است (و به آنان بی اعتنایی کن).»

«و ذر الذّین اتّخذوا دینهم لعباً و لهواً و غرّتهم الحیوه الدّنیاء» (۵)

«ای رسول! آنان که دین خود را بازیچه و هوسرانی گرفتند و زندگی دنیا فرییشان داد به خود واگذار.»

البته باید توجه داشت که کافران نیز در راه تحقیر مؤمنان تلاش می کنند که باید در مقابل این تحقیرها ایستادگی نمود.

بطور مثال سران کافر قوم نوح، به او گفتند که تو نیز همانند ما بشری هستی و کسانی که اطراف تو را گرفته اند مشتی افراد

«فقال الملا الذين كفروا من قومه ما نريك الا بشراً مثلنا و ما نريك اتبعك الا الذين هم اراذلنا بادي الزاي» (۶)

و در جایی دیگر به مردم می گفتند که این شخصی (نوح) بشری مانند شما بیش نیست، از همان چیزی می خورد و می آشامد که شما می خورید و می آشامید:

ص: ۹۴

۱- (۴۸۵) فصلت / ۳۸.

۲- (۴۸۶) منافقون / ۷.

۳- (۴۸۷) منافقون / ۸.

۴- (۴۸۸) توبه / ۱۲۹.

۵- (۴۸۹) انعام / ۷۰.

۶- (۴۹۰) هود / ۲۷.

«ما هذا الا بشر مثلکم یاکل ممّا تأکلون منه ویشرّب ممّا تشرّبون» (۱)

و زمانی او را در حال کشتی سازی در بیابان، مسخره می کردند که حضرت می فرمود: بزودی ما نیز شما را مسخره خواهیم کرد، همانگونه که شما مسخره می کنید:

«کلّمَا مرّ علیہ ملا من قومه سخروا منه قال ان تسخروا منّا فأنّا نسخر منکم کما تسخرون» (۲)

۱۳. تعادل میان دنیا و آخرت

انسان موجودی مادی است و دارای غرایزی که برای پاسخگویی به آن گزینه ها احتیاج به استفاده از امکانات مادی و رفاهی دارد. دعوت صرف به معنویات و سرکوب خواسته های طبیعی انسان، مطلوب دین مقدس اسلام نیست. آیاتی از قرآن کریم را می بینیم که مردم را ترغیب می کنند، تا از نعمت های پاکیزه دنیا استفاده کنند. ولی عمل صالح را از یاد نبرند: «کلوا من الطّیّبات و اعملوا صالحاً» (۳)

تقوای الهی پیشه کنند: «فکلوا ممّا غنمتم حلالاً طیباً و اتقوا الله» (۴)

«پس آنچه را که از حلال پاکیزه غنیمت گرفته اید بخورید و تقوای الهی داشته باشید.»

در عین استفاده از دنیا شکرگزار باشند:

«کلوا من رزق ربکم و اشکروا له» (۵)

و از شیطان پیروی نکنند:

«کلوا ممّا رزقکم الله و لا تتبعوا خطوات الشّیطان» (۶)

و در استفاده از نعمت ها به یاد محرومان هم باشند:

«کلوا من ثمره اذا اثمر و اتوا حقّه یوم حصاده» (۷)

«هنگامی که درخت میوه داد از آن بخورید و روز جمع آوری، حق فقیران (زکات) را بدهید.»

همانگونه که قرآن، همراه با مسایل دنیایی به مسایل معنوی و اخروی نیز توجه می کند، باید برای مردم روشن شود که دنیا هدف نیست بلکه وسیله ای برای نزدیکی به خداوند متعال است و سرانجام نیک و زندگی عالیتز نزد خداست؛

«زین للنّاس حبّ الشّهوات من النّساء و البنین و القناطیر المقنطره من الدّهب و الفصّه و الخیل المسوّمه و الانعام و الحرث ذلک متاع الحیوه الدّنیاء و الله عنده حسن المأب» (۸)

«محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و دارایی های فروان از طلا- و نقره و اسب های ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است (تا در پرتو آن آزمایش و تربیت شوند ولی

ص: ۹۵

۱- (۴۹۱) مؤمنون / ۳۳.

۲- (۴۹۲) هود / ۳۸.

۳- (۴۹۳) مؤمنون / ۵۱.

۴- (۴۹۴) انفال / ۶۹.

۵- (۴۹۵) سباء / ۱۵.

۶- (۴۹۶) انعام / ۱۴۲.

۷- (۴۹۷) انعام / ۱۴۱.

۸- (۴۹۸) آل عمران / ۱۴.

اینها در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند) سرمایه زندگی پست «مادی» هستند و سرانجام نیک (و زندگی عالیترا) نزد خداست.»

مردم باید بدانند که از دنیانصیبی دارند ولی از آن برای آخرت استفاده کنند؛

«وابتغ فیما اتاک الله الذار الاخره و لا تنس نصیبک من الدنیا» (۱)

«در آنچه خداوند به تو داده است خانه آخرت را طلب کن و بهره ات را هم از (لذت ها و نعمت های حلال) دنیا فراموش مکن.»

در دعوت به سوی خدا باید به مشکلات مادی مردم توجه نمود همانگونه که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به این مسایل توجه می فرمود و در این راه تلاش می کرد.

حضرت علی علیه السلام درباره کوشش های رسول خدا صلی الله علیه و آله در این موارد می فرماید: شما آب آلوده می خوردید که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مسئله آب آشامیدنی شما را حل کرد: «تشریون الکدر» (۲)

خود آن بزرگوار در توسعه کشاورزی و احداث چاه آب برای رفع مشکلات مردم، سعی و تلاش فراوان نمود.

در قرآن آیه ای داریم که می فرماید: هرگاه غذا خوردید از خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله خارج شوید و مشغول گفتگو نشوید:

«فاذا طعمتم فانتشروا و لا مستانسن لحدیث» (۳)

از این آیه معلوم می شود که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به مردم طعام می دادند و این عمل نیز نوعی توجه به مسایل مادی است و نکته جالبتری که از آیه استفاده می شود این است که طعام دادن، شیوه و سیره همیشگی حضرت بوده است و گرنه برای یکبار طعام دادن آیه خارج شدن مهمانان از منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل نمی شد.

آن بزرگوار در ابتدای رسالت به پیروی از آیه شریف «و انذر عشیرتک الاقربین» (۴) «خویشان نزدیکت را انذار کن» غذایی آماده نمود و همراه با طعام دادن، خویشان خود را برای رساندن پیام خدا، دعوت کرد.

توجه به نیازهای مادی مردم، تنها شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده است؛ از آیه «و اذا استسقی موسی لقومه» (۵) «و هنگامی که موسی برای قومش طلب آب کرد» استفاده می شود که انبیای دیگر نیز به مشکلات مادی مردم رسیدگی می کرده اند.

خداوند متعال در آیه ای دیگر به موسی و هارون علیهما السلام دستور می دهد که مشکل مسکن مردم را حل کنند:

«و اوحینا الی موسی و اخیه ان تبوءا لقومکما بمصر بیوتاً» (۶)

١- (٤٩٩) قصص / ٧٧.

٢- (٥٠٠) نهج البلاغه صبحی صالح / خطبه ٢٦.

٣- (٥٠١) احزاب / ٥٣.

٤- (٥٠٢) شعراء / ٢١٤.

٥- (٥٠٣) بقره / ٦٠.

٦- (٥٠٤) يونس / ٨٧.

مبلغ باید در این مسئله نیز به انبیای بزرگ و امامان معصوم علیهم السلام اقتدا کند و در این مسیر تلاش کند.

مسروق می گوید: در روز عرفه به خیمه امام حسن علیه السلام رفتم و دیدم مردم خدمت حضرت می رسند. سفره های غذا موجود و در آنها غذا قرار دارد و مردم از آنها می خورند و با خود می برند(۱).

آیا تاکنون به نقض تبلیغی سفره دادن برای امام حسین علیه السلام فکر کرده اید؟ به مرحوم شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم گفتند: رضاخان ملعون جلو منبر روضه خوانی و گریه کردن را گرفته است، چه کنیم؟ ایشان فرمود: جلوه سفره دادن برای امام حسین علیه السلام را که نگرفته اند. در روزهای عزاداری به نام امام حسین علیه السلام، به مردم غذا بدهید.

۱۴. شیوه مقایسه کردن

یکی از روش های مفید در تبلیغ روش مقایسه کردن بین حق و باطل است که قرآن نیز در مواردی از این شیوه استفاده نموده است. به بعضی از آنها اشاره می شود:

مقایسه بین قدرت خدای یگانه و بت های ناتوان در آفریدن و زنده کردن مردگان پس از مرگ:

«قل هل من شركائكم من يبدأ الخلق ثم يعيده قل الله يبدأ الخلق ثم يعيده»(۲)

«ای رسول) بگو که آیا هیچیک از بتان و خدایان باطل شما توانایی دارد که خلق را بیافریند، آنگاه همه را بسوی خود برگرداند؟ بگو تنها خداست که خلق را می آفریند و سپس او را (به سوی خود) باز می گرداند.»

مقایسه بین یگانگی خدا و تعدد خدایان دروغین:

«أرباب متفرقون خير ام الله الواحد القهار»(۳)

«آیا خدایان پراکنده بی حقیقت بهتر (و در نظام آفرینش مؤثرترند) یا خدای یکتای قاهر؟»

مقایسه بین هدایت خدای متعال به حق و گمراه کنندگی غیر خدا:

«قل هل من شركائكم من يهدى الى الحق قل الله يهدى للحق افمن يهدى الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدى الا ان يهدى»(۴)

«ای رسول) بگو آیا هیچیک از شریکان شما مشرکان می تواند کسی را به راه راست هدایت کند؟ بگو تنها خداست که خلق را به راه راست هدایت می کند آیا کسی که خلق را به راه راست هدایت می کند برای پیروی سزاوارتر است یا کسی که هدایت نمی کند، مگر اینکه خودش هدایت شده باشد.»

مقایسه بین مالی که بعنوان ربا و مالی که بعنوان زکات داده می شود:

١-٥٠٥) منتهى الامال / ج ١ / باب فضائل امام حسين عليه السلام.

٢-٥٠٦) يونس / ٣٤.

٣-٥٠٧) يوسف / ٣٩.

٤-٥٠٨) يونس / ٣٥.

«و ما ایتیم من ربا لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عندالله و ما ایتیم من زکوه تریدون وجه الله فاولئک هم المضعفون» (۱)

«و آن سودی که شما بعنوان ربا (یا هدیه) دادید تا بر اموال مردم ربا خوار بیفزاید نزد خداوند هرگز زیاد نمی شود و آن زکاتی که (بدون ربا) از روی شوق و اخلاص به فقیران دادید ثوابش چندین برابر می شود. و همین زکات دهندگان هستند که بر دارایی خود می افزایند.»

و مقایسه بین تاریکی ها و نور و مقام کافر و مؤمن:

«و مایستوی الاعمی و البصیر و لا الظلمات و لا النور و لا الظل و لا الحرور» (۲)

«و هرگز (کافر تاریک دل) کور و (مؤمن روشن روان) بینا یکسان نیستند و هیچ ظلمتی با نور مساوی نخواهد بود و هرگز آفتاب و سایه هم رتبه نباشند.»

آری زندگانی با علم و ایمان هرگز با مردگان جهل و عصیان برابر نیستند:

«و مایستوی الاحیاء و لا الاموات» (۳)

مبلغ با مقایسه بین امتیازات پیروی از خدا و بدبختی های ناشی از گمراهی می تواند مردم را به راه راست هدایت کند.

۱۵. شیوه فرض مخالف

انسان وقتی ارزش نعمت را می داند که از او گرفته شود. مثلاً اگر چند روز بخاطر یک ضربه، انگشت شصت ما از کار بیفتد متوجه خواهیم شد که در بسیاری از کارها فلج هستیم در نوشتن و حتی در بستن دگمه یقه. اگر چند لحظه، چشم خود را ببندیم، خواهیم فهمید که چشم چه نعمت بزرگی است.

بهر حال خداوند متعال برای اینکه مردم را از خواب غفلت بیرون آورد و آنان را به سوی خودش متوجه سازد از شیوه خاصی استفاده کرده و آن فرض مخالف یا «باز پس گرفتن نعمت ها» است و می گوید اگر آب ها تلخ باشد چه می کنی؟ اگر درختان سبز نشوند چه می کنی؟ آیات زیادی است که با این شیوه انسان را بهوش می آورد. خداوند درباره کفار می فرماید: گمان نکنند زندگانی آنان جاودان است بلکه اگر، بخواهیم زمین،

آنان را فرو برد یا قطعه ای از آسمان بر آنان فرو باریم:

«ان نشا نخسف بهم الارض او نسقط علیهم کسفاً من السماء» (۴)

یا اینکه صورت آنان را مسخ کنیم تا به شکل سگان و بوزینه ها در آیند:

«و لو نشاء لمسخناهم علی مکانتهم» (۵)

و خلقی جدید را به جای آنها بیاوریم که اهل کفر و ظلم نباشند:

«ان یشا یدهبکم و یات بخلق جدید»(۶)

ص: ۹۸

۱- (۵۰۹) روم / ۳۹.

۲- (۵۱۰) فاطر / ۲۱، ۲۰، ۱۹.

۳- (۵۱۱) فاطر / ۲۲.

۴- (۵۱۲) سبأ / ۹.

۵- (۵۱۳) یس / ۶۷.

۶- (۵۱۴) ابراهیم / ۱۹.

منظور از فرض مخالف، تنها فرض انسان های جدید نیست بلکه فرض از بین رفتن نعمت ها و جایگزینی چیزهای بد به جای آنها نیز هست:

خداوند متعال در مورد نعمت آب می فرماید:

«و لو نشاء جعلناه اجاجاً فلولاً تشكرون»(۱)

«و اگر می خواستیم (به جای آنکه آب را خوش و گوارا گردانیم) آن را تلخ (و شور) قرار می دادیم پس چرا شکر نمی کنید؟»

«و لو نشاء لجعلناه حطاماً فظلمتم تفكّهون»(۲)

«و اگر بخواهیم (کشت و زرع شما را) خشک و تباہ می سازیم تا با حسرت به سخنان بیهوده بپردازید.»

۱۶. آماده سازی و ایجاد زمینه

از آنجا که دین مقدس اسلام مخالفتی با امور فطری و غریزی انسان ندارد، در دستوراتش نیازهای غریزی انسان را در نظر می گیرد و هیچگاه او را بر کاری که از عهده اش خارج است وادار نمی کند. بعنوان نمونه آنجا که می خواهد آدم و حوّا علیهما السلام را از نزدیک شدن به درختی در بهشت باز دارد، ابتدا اجازه می دهد، از هر چه می خواهند بخورند و سپس آنها را از خوردن گیاهی خاص منع می کند. و این شیوه

آماده سازی و ایجاد زمینه است؛

«و یا ادم اسکن انت و زوجک الجنّه فکلا من حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجره»(۳)

«ای آدم تو و همسرت در بهشت جای گیرید و هر چه می خواهید بخورید ولی نزدیک این درخت نشوید.»

دستور زکات زمانی از سوی مردم پذیرفته می شود که مالی نیز برای خودشان بماند به همین دلیل خداوند اجازه می دهد که صاحبان باغ ابتدا خود از میوه های درختان بخورند و در وقت مناسب حق فقیران را بدهند که اگر امکان استفاده از حلال نباشد دوری نمودن از حرام و عمل به دستورات خداوند بزرگ، مشکل است؛

«کلوا من ثمره اذا اثمر و اتوا حقه یوم حصاده»(۴)

«هنگامی که درخت، میوه داد از آن بخورید و روز جمع آوری میوه ها حق فقیران (زکات) را بدهید.»

در وجود انسان غریزه هایی نهفته است که پاسخگویی به آنها نیاز به استفاده از دنیا و نعمت های مادی دارد، اینچنین است که خداوند نصیبی را از دنیا برایش قرار داده است. و تنها کسب معنویات و انجام اعمال اخروی را از او نخواست است؛

«و ابتغ فيما اتيك الله الدار الاخره ولا تنس نصيبك من الدنيا»(٥)

ص: ٩٩

١- (٥١٥) واقعه / ٧٠.

٢- (٥١٦) واقعه / ٦٥.

٣- (٥١٧) اعراف / ١٩.

٤- (٥١٨) انعام / ١٤١.

٥- (٥١٩) قصص / ٧٧.

«در آنچه که خداوند به تو داده است، خانه آخرت را طلب کن و بهره ات را هم از (لذت ها و نعمت های حلال) دنیا فراموش مکن.»

از آنجا که خداوند می داند انسان نیاز به خواب و استراحت دارد از او نمی خواهد که بیشتر شب را به خواندن قرآن بگذارد؛

«علم ان لم تحصوه فتاب عليكم فاقروا ما تيسر من القرآن» (۱)

«خدا می داند که شما هرگز بیشتر ساعات شب را به عبادت نخواهید گذراند بنابراین از شما در گذشت. پس هر مقدار از شب را که میسر است قرآن بخوانید.»

آری خداوند متعال در دستوراتی که می دهد ابتدا زمینه را برای پذیرش آنها ایجاد می کند و از رسول گرامیش صلی الله علیه و آله نیز می خواهد که برای تمایل کافران و مشرکان به دین اسلام زمینه را فراهم سازد تا امکان شنیدن کلام خدا را داشته باشند؛

«و ان احد من المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله» (۲)

«و اگر یکی از مشرکان به تو (ای رسول ما) پناه آورد (که از دین آگاه شود) به او پناه ده تا کلام خدا را بشنود.»

برای همین یکی از مصارف زکات، «المؤلفه قلوبهم» است. یعنی برای جلب محبت کفار و برای تمایل به دین اسلام، از زکات مصرف می شود.

قبلاً در بحث تناسب سخن مبلّغ با اقتضای حال، نوشتیم که مبلّغ باید وضعیت مخاطبان خود را در نظر بگیرد که معنایش در نظر گرفتن آمادگی فرد و جامعه است. و آمادگی ها معمولاً متفاوت است گاهی زمینه تبلیغ تهاجمی فراهم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله حاکمان کشورها و غیر مسلمانان را به اسلام دعوت می کردند. و گاهی باید به تبلیغ تدافعی روی آورد، مانند پاسخ به سؤالات.

وضع دستورات و قوانین مشکل و مخالف طبع انسان آمادگی می خواهد. به همین دلیل است که فرمان جهاد برای مسلمانان، پس از گذشت پانزده سال از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله صادر می شود (۳).

شخصی از امام رضا علیه السلام سؤالی کرد. امام مدتی سر مبارکش را پایین انداخته و بعد جواب دادند. آن شخص پرسید: آیا جوابش را در ذهن نداشتید و برای پاسخ من فکر می کردید؟! امام علیه السلام فرمودند: نه، این کار برای این است که جواب حکیمانه را ساده و سریع به تو ندهم بلکه مدتی طول دادم تا برای کلام حکیمانه خود احترامی قایل شده باشم و همچنین با تشنه تر کردن تو زمینه سازی کرده باشم.

آیا می دانید که چرا وقتی دو رفیق حضرت یوسف علیه السلام در زندان خوابشان را برای وی نقل کردند، یوسف علیه السلام

بلافاصله خواب آنان را تعبیر نکرد؟ و فرمود:

ص: ۱۰۰

۱- (۵۲۰) مَزْمَل / ۲۰.

۲- (۵۲۱) توبه / ۶.

۳- (۵۲۲) بقره / ۲۱۶.

«قال لا ياتيكم طعام ترزقانه الا بتأكما بتاويله قبل ان ياتيكما» (۱)

«(يوسف) گفت پیش از آنکه جیره غذایی شما برسد، شما را از تعبیر خوابتان آگاه خواهیم ساخت.»

علت این برخورد چیزی نبود به جز ایجاد آمادگی. زیرا می خواست به آنان اطمینان دهد که وقت غذا خوردن آنها را نخواهد گرفت و قبل از رسیدن غذا خوابشان را تعبیر خواهد کرد تا خیالشان راحت شود و با آمادگی بیشتر به سخنان وی گوش دهند.

خداوند متعال یکباره خوردن شراب را حرام نفرمود. بلکه اینکار، مرحله به مرحله با ایجاد زمینه و آمادگی اجتماعی صورت گرفت، به این ترتیب که اول آن را یک نوشیدنی غیر نیکو معرفی می کند و از مسلمانان می خواهد که از درختان خرما و انگور رزق حلال نیکو بدست آورند؛

«و من ثمرات التّخيل و الاعناب تتخذون منه سكرًا و رزقًا حسنًا انّ في ذلك لايه لقوم يعقلون» (۲)

«(و برای شما مؤمنان) در میوه های درخت خرما و انگور که از آن مایع مست کننده و رزق نیکو بدست می آورید (نیز) نشانه قدرت حق، برای خردمندان آشکار است.»

و بدین وسیله به ما می فهماند که مایه مستی، رزق نیکو نیست.

و در مرحله بعد که زمینه، تا حدودی فراهم شده است از آنان می خواهد که در حال مستی نزدیک نماز نشوند:

«يا ايّها الذين امنوا لا تقربوا الصّلاه و انتم سكارى حتّى تعلموا ما تقولون» (۳)

«ای کسانی که ایمان آورده اید در حال مستی، نزدیک نماز نشوید تا بدانید چه می گوید.»

پس از این مرحله، فایده های آن را با ضررهایش مقایسه نموده و بیان شده، که زیان های آن بیشتر است:

«يسألونك عن الخمر و الميسر قل فيهما اثم كبير و منافع للناس و اثمهما اكبر من نفعهما» (۴)

«درباره شراب و قمار از تو سؤال می کنند، بگو: در آنها گناه بزرگی است و منافی (از نظر مادی) برای مردم در بردارند (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است.»

و در مرحله آخر که زمینه بطور کامل آماده شد از خوردن آن قاطعانه و با روشنی تمام نهی فرموده است:

«يا ايّها الذين امنوا انما الخمر و الميسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلكم تفلحون» (۵)

«ای کسانی که ایمان آورده اید شراب و قمار و بت ها و ازالام (که یک نوع بخت آزمایی بوده) پلید و از عمل شیطانند. از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.»

١- (٥٢٣) يوسف / ٣٧.

٢- (٥٢٤) نحل / ٦٧.

٣- (٥٢٥) نساء / ٤٣.

٤- (٥٢٦) بقره / ٢١٩.

٥- (٥٢٧) مائده / ٩٠.

مردم برای حرکت در راه خدا و عمل به دستورات او نیاز به الگو دارند که معرفی الگو بعنوان یک شیوه تبلیغ، می تواند مورد استفاده مبلغ قرار گیرد.

بهترین الگو، برای عمل به این شیوه، خود قرآن است که در بعضی از آیات به معرفی اسوه و نمونه می پردازد. و بهترین اسوه ای که برای مسلمانان معرفی میکند رسول خدا صلی الله علیه و آله است آنجا که می فرماید:

«لقد كان لكم في رسول الله اسوه حسنه لمن كان يرجوا الله و اليوم الآخر» (۱)

«برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز قیامت دارند.»

معرفی الگو در قرآن کریم منحصر به رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیست بلکه خدای بزرگ پیامبران و اولیای قبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله را نیز بعنوان الگوی خوب معرفی می کند؛

«قد كانت لكم اسوه حسنه في ابراهيم و الذين معه» (۲)

«برای شما مؤمنان، ابراهیم و یارانش الگوی خوبی هستند.»

حتی کسانی که عمری در محیط فساد بوده و در مقابل فساد ایستادگی کرده اند و تسلیم نشده اند، به عنوان الگو به دیگران معرفی می شوند مانند همسر فرعون؛

«ضرب الله مثلاً للذين امنوا امرأت فرعون» (۳)

قرآن افرادی را بعنوان اسوه و الگو مطرح می کند. در عفت و پاکدامنی حضرت یوسف علیه السلام را. در صبر حضرت ایوب علیه السلام را. و بعنوان کسانی که دنیا آنان را غافل نکرد حضرت سلیمان و یوسف علیهما السلام را. و در شهادت حضرت داوود علیه السلام را و در ایثار علی بن ابی طالب علیهما السلام را، که در شب هجرت در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید.

معرفی الگو در قرآن، اختصاصی به نمونه های خوب ندارد. بلکه افراد بدعاقبت را نیز معرفی میکند تا عبرتی برای مردم باشند. بطور مثال، اشاره به زن لوط و زن نوح می کند که در خانه پیامبر خدا زندگی می کردند، اما راه فسق و فجور و خیانت را پیش گرفتند:

«ضرب الله مثلاً للذين كفروا امرات نوح و امرات لوط كانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما» (۴)

«خداوند برای کسانی که کفر ورزیدند، زن لوط و زن نوح را مثال آورده که تحت فرمان دو بنده صالح ما بودند ولی به آنها خیانت کردند.»

و گاهی نمونه ها، کسانی هستند که مرتکب اشتباهی شده و بعد توبه کرده اند، مانند حضرت یونس علیه السلام که خداوند متعال درباره او می فرماید:

ص: ۱۰۲

۱- (۵۲۸) احزاب / ۲۱.

۲- (۵۲۹) ممتحنه / ۴.

۳- (۵۳۰) تحریم / ۱۱.

۴- (۵۳۱) تحریم / ۱۰.

«فاصبر لحکم ربّک و لا تکن کصاحب الحوت» (۱)

«ای رسول) بر حکم پروردگارت صبر کن و همچون حضرت یونس مباش (که بر قوم خود غضب کرد).»

۱۸. تداوم و تکرار

برای افرادی که از نظر روحی پذیرای حق هستند، گاهی یکبار ارائه آن کافی است مانند جادوگران فرعون. ولی غالباً انذار باید بطور مکرر و متنوع صورت پذیرد تا در عمق جان مخاطب نفوذ کند همانگونه که آیات قرآن نازل شده است؛

«و لقد وصلنا لهم القول لعلهم يتذكرون» (۲)

«و ما (برای هدایت مردم) سخن الهی را پیوسته آوردیم که یادآور حقایق آن شوند.»

مبلغ باید از تکرار کلمات، جملات و بطور کلی مطالب پرهیز کند به جز مواردی که تکرار در آنها موضوعیت دارد همچون مسایل اخلاقی که همیشه باید تذکر داده شود. گرچه مردم مطالب اخلاقی را بارها و بارها شنیده باشند.

مسایل مورد ابتلای مردم و عبرت انگیز باید زیاد تکرار شود همانگونه که قرآن آنها را زیاد تکرار می کند. بطور مثال داستان حضرت موسی علیه السلام و سرگذشت قومش بیشترین تکرار را از بین قصه های قرآن به خود اختصاص داده است و بیش از ۹۰۰ آیه، مربوط به حضرت موسی علیه السلام و امتش می باشد.

آگاهی خداوند از اعمال و نیات ما، حدود «۱۰۰» بار با عناوین مختلف تکرار شده است که به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم:

«و ما اللّٰه بغافل عمّا تعملون» (۳)

«خداوند از اعمال شما غافل نیست.»

«و اللّٰه بما تعملون بصیر» (۴)

«خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.»

«و اللّٰه بما تعملون خبیر» (۵)

«خداوند به آنچه که انجام می دهید داناست.»

«انّ ربّک لبالمرصاد» (۶)

«ای پیامبر خدایت در کمین ستمکاران است.»

«يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ» (٧)

«او بر آینده و گذشته مردم آگاه است»

«يَعْلَمُ مَا تَسْرُونَ وَمَا تَعْلَنُونَ» (٨)

ص: ١٠٣

١- (٥٣٢) قلم / ٤٨.

٢- (٥٣٣) قصص / ٥١.

٣- (٥٣٤) بقره / ٧٤.

٤- (٥٣٥) حدید / ٤.

٥- (٥٣٦) مجادلہ / ١١.

٦- (٥٣٧) فجر / ١٤.

٧- (٥٣٨) طه / ١١٠.

٨- (٥٣٩) تغابن / ٤.

«خداوند آنچه را پنهان می دارید و آنچه را آشکار می کنید می داند.»

بنابراین هر تکراری ناپسند نیست بلکه تکرار مفید مطلوب است؛

«اللّٰهُ نَزَلَ احسن الحديث كتاباً متشابهاً مثانی تقشعرّ منه جلود الّٰذین یخشون ربّهم» (۱)

«خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش (از نظر لطف و زیبایی و عمق) همانند یکدیگر است. آیاتی تکراری دارد (تکراری شوق انگیز) که از شنیدن آیاتش بر اندام کسانی که از پروردگارشان خاشعند لرزه می افتد.»

در قرآن کریم آیات متعددی تکرار شده است:

آیه: «فبائی الاء ربّکما تکذّبان» ۳۱ بار در سوره الرحمن.

آیه: «ویل یومئذ للمکذّبین» ۱۱ بار در سوره مرسلات.

آیه: «فاتّقوا اللّٰه و اطیعون» ۷ بار

و آیه: «و ما أسألکم علیه من اجر ان اجری الاّ علی ربّ العالمین» ۵ بار در سوره شعرا، تکرار شده است.

این تکرارها به خاطر نفوذ مطلب در عمق جان است مانند تکرار سفارش به تقوا توسط خطیب نماز جمعه.

همچنین در قرآن کریم گاهی یک مطلب با بیان های مختلف و متنوع آمده است که تکرار آن مفید است:

«و لقد صرّفنا فی هذا القرآن لیذّکروا» (۲)

«و ما در این قرآن (حقایق را) به انواع سخنان فصیح و بلیغ بیان کردیم تا خلق متذکر شوند.»

سخن خدا و دستورات او بطور مکرر و پیوسته باید به بندگان رسانده شود به همین دلیل است که رسولان زیادی از سوی خداوند بزرگ به همین منظور فرستاده شده اند؛

«ثمّ ارسلنا رسلنا تترا» (۳)

«سپس پیامبرانی پی در پی بر خلق فرستادیم.»

«اذ ارسلنا الیهم اثنین فکذّبوهما فعزّزنا بثالث» (۴)

«هنگامی که دو تن از رسولان را فرستادیم و چون تکذیب کردند رسول سوم را به یاریشان فرستادیم.»

کاملاً روشن است که ادیان الهی مشترکات فراوانی با هم دارند. یکی از روش های مؤثر در جذب پیروان دین های دیگر به دین مقدس اسلام، بیان مشترکات است، که این عمل فاصله ها را کمتر می کند و حالت عناد و دشمنی اهل کتاب را از بین می برد.

ص: ۱۰۴

۱- (۵۴۰) زمر / ۲۳.

۲- (۵۴۱) اسراء / ۴۱.

۳- (۵۴۲) مؤمنون / ۴۴.

۴- (۵۴۳) یس / ۱۴.

خداوند روی نکات مشترک بین مؤمنان و اهل کتاب تأکید می کند؛ «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الاّ نعبد الاّ الله» (۱)

«بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمه ای که بین ما و شما یکسان است، که جز خدای یکتا را نپرستیم.»

تأکید بر بندگی خدای یکتا:

«الهنّا و الهکم واحد» (۲). «خدای ما و خدای شما یکی است.»

تأکید بر آسمانی بودن کتاب:

«امنا بالذی انزل الینا و الیکم» (۳)

«ما به کتاب خود قرآن و کتاب آسمانی شما ایمان داریم.»

کتاب های آسمانی در مسایل زیادی با هم مشترک هستند بطور مثال:

در هدایت :

«انا انزلنا التوریه فیها هدی و نور» (۴)

«ما تورات را که در آن روشنی و هدایت است فرستادیم.»

در رهبری و رحمت:

«من قبله کتاب موسی اماماً و رحمه» (۵)

«و پیش از قرآن کتاب موسی که امام و رحمت بود نازل گردید.»

در وعده بهشت به رزمندگان و شهیدان راه خدا:

«وعداً علیه حقاً فی التوریه والانجیل والقرآن» (۶)

«(وعده بهشت برای شهیدان) وعده حقی است که در سه کتاب آسمانی، تورات و انجیل و قرآن در آن یاد شده است.»

به همین دلیل است که قرآن کتاب های آسمانی را تصدیق می کند:

«و انزلنا الیک الکتاب بالحقّ مصدّقاً لما بین یدیه من الکتاب» (۷)

«و ما این کتاب (قرآن عظیم) را به حقّ بر تو فرستادیم که همه کتاب های پیشین را تصدیق می کند.»

و دلیل این تصدیق آن است که از سوی خدا هستند و بر رسالت رسول خدا صلی الله علیه وآله در آنها تأکید شده است؛

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَا مَرْهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَيْهِمْ عَنِ الْمُنْكَرِ» (۸)

«کسانی که از رسول پیامبر امّی که (نامش) در تورات و انجیل نوشته شده است پیروی می کنند آن رسول ایشان را به نیکی فرمان می دهد و از زشتی باز می دارد.»

ص: ۱۰۵

۱- (۵۴۴) آل عمران / ۶۴.

۲- (۵۴۵) عنکبوت / ۴۶.

۳- (۵۴۶) عنکبوت / ۴۶.

۴- (۵۴۷) مائده / ۴۴.

۵- (۵۴۸) احقاف / ۱۲.

۶- (۵۴۹) توبه / ۱۱۱.

۷- (۵۵۰) مائده / ۴۸.

۸- (۵۵۱) اعراف / ۱۵۷.

مبلغ باید اهل کتاب را به مشترکات دعوت کند و بگوید: ای اهل کتاب! رسول ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله آمد تا حقایق و دستورات زیادی از تورات و انجیل را که شما پنهان می کنید برایتان بیان کند؛

«یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا ببین لکم کثیراً ممّا کنتم تخفون» (۱)

و افرادی که حق را می پوشانند و مشترکات را مخفی می کنند افشا کند؛ «یا اهل الکتاب لم تکفرون بایات اللّٰه و انتم تشهدون» (۲)

«ای اهل کتاب (حالا که رسول ما کتاب شما را تأیید می کند) چرا به آیات خدا کفر می ورزید در حالیکه به درستی آن شهادت می دهید.»

«یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم و لا تقولوا علی اللّٰه الا الحقّ انما المسیح عیسی بن مریم رسول اللّٰه» (۳)

«پس در دینتان زیاده گویی نکنید و در باره خدا به جز سخن حق مگویید همانا مسیح عیسی بن مریم رسول خداست.»

آگاه باشید افرادی که کاسه داغ تر از آش هستند، برای دامن زدن به اختلافات، چیزهای ساختگی در دینتان ایجاد می کنند؛

«و لو آمن اهل الکتاب لکان خیراً لهم» (۴)

«ای اهل کتاب به دین حق ایمان بیاورید که برایتان بهتر است.»

البته باید توجه داشت که بیان مشترکات اختصاص به مشترکات اسلام و اهل کتاب ندارد بلکه بیان مشترکات شیعه و سنی، دو جناح سیاسی مسلمان، دو نژاد مسلمان مثل کرد و ترک و... قدم مؤثری در ایجاد اتحاد و یگانگی است.

۲۰. القاء غیر مستقیم

شیوه القای غیر مستقیم که قبلاً در بحث استفاده از هنر مطرح شد منحصر در نمایش، مسابقه، معما و ... نیست بلکه در سخن نیز می توان از آن استفاده کرد به این صورت که مطالب، مستقیماً گفته نشود و دستورات الهی را در قالب داستان و مثال مطرح نمود. یا گروهی را مورد خطاب قرار داد تا گروه دیگر بشنوند یعنی «به در بگو تا دیوار بشنود» که بنا به فرموده امام صادق علیه السلام قرآن به همین صورت نازل شده است و

خطاب های قرآن گرچه به پیامبر است اما به مؤمنان است.

«نزل القرآن بآیاک اعنی و اسمعی یا جاره» (۵)

«قرآن مانند این ضرب المثل عربی نازل شده که می گویند: به تو می گویم ولی ای همسایه تو گوش کن.»

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری می فرماید:

- ١- (٥٥٢) مائده / ١٥.
- ٢- (٥٥٣) آل عمران / ٧٠.
- ٣- (٥٥٤) نساء / ١٧١.
- ٤- (٥٥٥) آل عمران / ١١٠.
- ٥- (٥٥٦) ترجمه اصول کافی / ج ٤ / ص ٤٣٩.

هر جا که خداوند عزوجل پیامبرش صلی الله علیه و آله را سرزنش کرده مقصودش دیگران است مانند آیه ۷۴ سوره اسراء که می فرماید: اگر ما تو را ثابت قدم نمی کردیم نزدیک بود که به سوی آنان (کافران) متمایل شوی. (۱)

در جای دیگر خداوند حضرت عیسی علیه السلام را خطاب می کند که ای عیسی آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را، دو خدای دیگر بجز خدای عالم اختیار کنید؟:

«و اذ قال الله يا عيسى ابن مريم ائت قلت للناس اتخذوني و امي الهين من دون الله» (۲)

خداوند با این خطاب بطور غیر مستقیم می خواهد به پیروان حضرت عیسی علیه السلام بفهماند که اعتقادشان بر خدا بودن عیسی علیه السلام و مادرش شرک است.

مبلغ در استفاده از تعبیرات باید دقت فراوانی داشته باشد و برای بیان مسایل و مطالبی که به نحوی (مستقیم یا غیر مستقیم) مربوط به امور جنسی می شود از تعبیرات کنایه ای استفاده کند تا ذهن مخاطبان خصوصاً جوانان را معطوف این مسایل نکند. و این درسی است که قرآن کریم به ما می دهد.

بطور مثال آن جایی که می خواهد از عمل زناشویی سخن گوید از لفظ «لامستم» «لمس کردید» استفاده می کند؛

«او لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيداً طيباً» (۳)

«یا اگر با زنان مباشرت کردید و آب نیافتید، در این صورت بر خاک پاک و پاکیزه تیمم کنید.»

و یا در جای دیگر از لفظ «الرفث» یعنی «سخن عاشقانه» استفاده می فرماید که کنایه از عمل زناشویی است؛

«احلّ لكم ليله الصيام الرّفث الی نساءکم» (۴)

«در شب روزه، گفتن سخن عاشقانه به زنانان (آمیزش جنسی) حلال است.»

۲۱. القاء تدریجی

آیات قرآن که بهترین پیام های تبلیغی است در زمان های مختلف و به تدریج بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است که به این صورت مطالب به خوبی در ذهن و قلب جای می گیرد. مثل کسی که یک کتاب علمی را یک شبه بخواند و کسی که همان را پیش استاد کم کم درس بگیرد، اولی فراموش می کند ولی دومی در عمق جاننش جای می گیرد؛

«و قال الذين كفروا لولا نزل عليه القرآن جمله واحده كذلك لثبت به فؤادك و رتّناه ترتيلاً» (۵)

١- (٥٥٧) ترجمه اصول کافی / ج ٤ / ص ٤٤٠.

٢- (٥٥٨) مائده / ١١٦.

٣- (٥٥٩) مائده / ٦.

٤- (٥٦٠) بقره / ١٨٧.

٥- (٥٦١) فرقان / ٣٢.

«و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: چرا این قرآن یکجا بر رسول نازل نشد؟ به خاطر اینکه دل تو را به آن آرام کنیم و آیات خود را بر تو بطور مرتب به ترتیبی روشن فرستادیم.»

خداوند قرآن را در زمان های مختلف فرستاده است و از رسول گرامیش نیز می خواهد که آیاتش را به تدریج بر مردم قرائت کند؛

«و قراناً فرقناه لتقراه علی الناس علی مکث» (۱)

«و قرآن را جزء جزء بر تو فرستادیم که بتدریج بر امت قرائت کنی.»

یک علت اساسی برای تقسیم مطالب بر زمان همان ایجاد زمینه و آمادگی است که در شیوه آماده سازی فرد و جامعه به آن پرداخته شد و چگونگی تحریم تدریجی شراب را توضیح دادیم.

و اینک نمونه ای دیگر از تحریم تدریجی مورد ربا:

در مرحله اول حکم اخلاقی آن بیان می شود؛

«و ما اتیم من رباً لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عندالله» (۲)

«و آن سودی که شما بعنوان ربا دادید که بر اموال مردم رباخوار بیفزاید نزد خدا افزایش نیست.»

در مرحله بعد آن را از عادات زشت و ممنوع یهودیان می داند؛

«و اخذهم الربوا و قد نهوا عنه» (۳)

«ما پاکیزه ها را بر آنان حرام کردیم) به خاطر ربا گرفتنشان در حالیکه از آن نهی شده بودند.»

و در مرحله بعد از ربا، نهی شده است؛

«یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا الربوا اضعافاً مضاعفه» (۴)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، چند برابر ربا نخورید.»

و در آخرین مرحله آن را دشمنی با خدا می داند؛

«فأذنوا بحرب من الله و رسوله» (۵)

«اگر از رباخواری دست نکشید) با خدا و رسولش به جنگ پرداخته اید.»

بنابراین در آموزش نباید تمام ابعاد یک مسئله برای افراد غیر محقق یکجا بیان شود یا تمام مسایل دینی در یک قسمت از کتاب آورده شود.

۲۲. پرسش و پاسخ

یکی از شیوه های تبلیغ سؤال و جواب است که کتاب هایی همچون احتجاج مرحوم طبرسی شامل احتجاجات پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم، علل الشرایع، المراجعات، توحید مفضّل، استفتائات و... نمونه ای از این نوع تبلیغ است.

گاهی مبلغ در قالب سؤال مطلبی را از مخاطب می پرسد که هدف اثبات همان مطلب است؛

«افمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً لا یستون» (۶)

ص: ۱۰۸

۱- (۵۶۲) اسراء / ۱۰۶.

۲- (۵۶۳) روم / ۳۹.

۳- (۵۶۴) نساء / ۱۶۱.

۴- (۵۶۵) آل عمران / ۱۳۰.

۵- (۵۶۶) بقره / ۲۷۹.

۶- (۵۶۷) سجده / ۱۸.

«آیا انسان مؤمن و فاسق برابرند؟ آن دو یکسان نیستند.»

«هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون» (۱)

«آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند برابرند.»

«أرباب متفرقون خير ام الله الواحد القهار» (۲)

«آیا بت های پراکنده بهترند یا خدای یکتای قهار؟»

اما گاهی مخاطب سؤال می کند و جواب می خواهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام از جمله حضرت علی علیه السلام بر سؤال کردن مردم تأکید داشتند تا از این طریق پاسخگوی نیازهای فکری و اعتقادی شان باشند؛

«فأسألونی قبل ان تفقدونی» (۳)

سؤال و جواب هر یک نکاتی دارد که رعایت آنها لازم است.

سؤال باید از چیزی باشد که سبب ناراحتی سؤال کننده نشود؛

«یا ایها الذین امنوا لاتسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسؤکم» (۴)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از مسایلی سؤال نکنید که اگر برای شما آشکار شود شما را ناراحت می کند.»

گاهی سؤال ها بی ربط یا مربوط به مسایل جزئی هستند که در جواب آنها باید مسایل مهمتر را بیان کرد؛

«یسألونک عن الشهر الحرام قتال فيه قل قتال فيه کبیر و صد عن سبیل الله و کفر به و المسجد الحرام و اخراج اهله منه اکبر عندالله و الفتنة اکبر من القتل» (۵)

«ای پیامبر) مردم از تو درباره جنگ در ماه حرام سؤال می کنند بگو گناهی بزرگ است ولی بازداشتن خلق از راه خدا و کفر ورزیدن به خدا و پایمال کردن خانه او و بیرون کردن اهل حرم، گناه بزرگتری است و فتنه گری از قتل فساد انگیزتر است.»

«یسألونک عن الالهة قل هی مواقیت للناس و الحج» (۶)

«ای پیامبر) از تو درباره هلال ماه سؤال می کنند بگو که برای تعیین اوقات عبادات حج و معاملات مردم است.»

و گاهی سؤال ها مغرضانه است که باید با زیرکی از کنار آن گذشت.

در جنگ صفین مردی مرتب نظر امام را درباره خلفا می پرسید و امام علیه السلام از پاسخ دادن خودداری می فرمود.

در جلسه سخنرانی برای دخترها و پسرها، پسری برای خجالت دادن دخترها از سخنران سؤال کرد استحضاره یعنی چه؟. سخنران به جای جواب استحضاره، استعاده یعنی پناه بردن به خدا را توضیح داد.

ص: ۱۰۹

۱- (۵۶۸) زمر / ۹.

۲- (۵۶۹) یوسف / ۳۹.

۳- (۵۷۰) نهج البلاغه صبحی صالح / خطبه ۹۳.

۴- (۵۷۱) مائده / ۱۰۱.

۵- (۵۷۲) بقره / ۲۱۷.

۶- (۵۷۳) بقره / ۱۸۹.

قبل از پاسخ دادن، ایجاد آمادگی در شنونده لازم است.

امام رضا علیه السلام در گفتن حدیثی که مردم نیشابور از ایشان تقاضا کرده بودند بعد از اتمام حدیث جمله «انا من شروطها» را پس از مدتی سکوت و کمی جلو رفتن محمل و کاروان، فرمود. تا شنوندگان کاملاً کنجکاو شوند و آمادگی پیدا کنند.

ندانستن جواب یک مسئله برای مبلغ گناه نیست و اگر پاسخ را نمی داند باید با صراحت بگوید: نمی دانم.

از علامه طباطبایی سؤالی کردند. فرمود: نمی دانم.

حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله داریم که فرمود:

«من افتی بغير علم كان ما يفسده من الدين اكثر مما يصلحه» (۱)

«کسی که بدون علم و آگاهی فتوا بدهد، فسادش در دین بیشتر از اصلاح اوست.»

به آیات قرآن بنگرید که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ بعضی از سؤالات می فرمودند:

«لا اعلم» (۲) (نمی دانم)

«ان ادري» (۳) (نمی دانم)

«قل انما علمها عند ربِّي» (۴) (بگو علم آن نزد پروردگار من است)

در پاسخ، گاهی لازم است از هنر نمایش و مثال استفاده شود؛

«كيف تحيي الموتى قال: فخذ اربعة من الطير...» (۵)

«چگونه مردگان را زنده می کنی؟ گفت: چهار تا پرنده بگیر و...»

امام در پاسخ کسی که سؤال کرد چرا قیام نمی کنید. فرمود: برو و داخل تنور بنشین. آن شخص به التماس افتاد و حضرت از او گذشت و این اشاره بود که افراد مطیع نداریم تا قیام کنیم (۶).

یا در جای دیگر در پاسخ همان سؤال فرمود به صحرا برویم و بعد فرمود اگر به تعداد این گله گوسفندان یار واقعی داشتم، قیام می کردم. شمارش شد (۱۷) رأس بود. (۷)

از حضرت سؤال شد پنیر خوردنش حرام است یا حلال؟ حضرت به جای پاسخ به غلام پول دادند و گفتند: پنیر بخور. و سپس حضرت، همراه با سؤال کننده آن را خوردند (۵۸۱).

١٥١) بحار الانوار، چاپ بيروت (مؤسسهاالوفاء)، ج ٦٥ / ص ١٥٢.

ص: ١١٠

١- ٥٧٤) اصول كافي، ج ١ / ص ٥٢.

٢- ٥٧٥) انعام / ٥٠.

٣- ٥٧٦) جن / ٢٥.

٤- ٥٧٧) اعراف / ١٨٧.

٥- ٥٧٨) بقره / ٢٦٠.

٦- ٥٧٩) بحار الانوار، چاپ بيروت (مؤسسهاالوفاء)، ج ٤٧ / ص ١٢٣.

٧- ٥٨٠) اصول كافي، ج ٢ / ص ٢٤٣.

قرآن و تبلیغ « وظایف مبلغ

۱. خودسازی و تبلیغ عملی

از آنجا که دعوت مردم به راستی و درستی و به تقوای الهی، دل پاک می خواهد و کلام انسان بی تقوا نمی تواند چندان اثری بر مردم داشته باشد، مبلغ باید در راه خودسازی و زدودن زنگارهای قلب خویش، تلاش فراوان داشته باشد و لحظه ای از حرکت در مسیر کمال انسانی خویش باز نایستد.

آئینه، زمانی می تواند عیب دیگران را بازگو کند که خودش غبار آلود و زنگارزده نباشد.

قرآن می فرماید: «اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم» (۱)

«آیا مردم را به نیکی دستور می دهید و خودتان را فراموش کرده اید.»

در جای دیگر می فرماید: «لِمَ تقولون ما لا تفعلون» (۲)

«چرا آنچه را انجام نمی دهید، می گویند؟»

توجه به عبادت و شب زنده داری عامل مؤثری در خودسازی است؛

«و من اللیل فتهجد به نافله لک عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً» (۳)

«پاسی از شب را از خواب برخیز و قرآن (و نماز) بخوان. این یک وظیفه اضافی برای توست، تا پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد.»

«قم اللیل الاً قليلاً ... و رتل القرآن ترتیلاً» (۴)

«شب را به جز کمی از آن برخیز... و قرآن را با دقت و تأمل بخوان.»

آری، کسی مخاطب «قم فانذر» می شود که «قم اللیل» بر او نازل شده باشد.

مبلغی که می خواهد انذار کند، باید آثار انذار در وجودش ظاهر شود به اینکه شب ها به خاطر ترس از عاقبت گناهان، به درگاه خدا گریه و زاری کند؛

«ان ناشئه اللیل هی اشد وطاً و اقوم قیلاً» (۵)

«مسلماً برنامه (عبادت) شبانه پابرجاتر و با استقامت تر است.»

مبلغی که همنشین دنیاطلبان باشد، نمی تواند در راه خودسازی خویش قدم بردارد. به همین دلیل است که خداوند متعال دستور به اعراض از دنیاپرستان می دهد و می فرماید:

«فاعرض عن مَنْ تولى عن ذكرنا و لم يرد إلا الحيوة الدنيا» (۶)

«پس، از کسی که از یاد ما روی برمی گرداند و چیزی به جز زندگی دنیایی نمی خواهد دوری کن.»

برای دلنشین بودن کلام نیاز به محبوبیت اجتماعی است و این محبوبیت در سایه ایمان و عمل صالح بدست می آید؛

ص: ۱۱۱

۱- (۵۸۲) بقره / ۴۴.

۲- (۵۸۳) صف / ۲.

۳- (۵۸۴) اسراء / ۷۹.

۴- (۵۸۵) مزمل / ۴.

۵- (۵۸۶) مزمل / ۶.

۶- (۵۸۷) نجم / ۲۹.

«ان الذين امنوا و عملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن وداً» (۱)

«کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خداوند رحمان محبت آنها را در دل ها می افکند.»

امام سجاد علیه السلام در خطبه مسجد شام، قرار دادن محبت اهل بیت علیهم السلام را در دل مؤمنین توسط خداوند تفضلی از سوی خدا می داند (۲).

انسان خودساخته ای که اعمال خوب، در وجودش ملکه شده است تک تک اعمالش تبلیغ دین خداست و مردم از رفتار و کردار او درس می گیرند چرا که تبلیغ عملی از تبلیغ گفتاری مؤثرتر است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«كونوا دعاه الناس بغير سنتكم» (۳)

«مردم را با غیر زبانتان (یعنی با اعمال و رفتار خود) به راه خدا دعوت کنید.»

۲. تعلیم و تربیت

یکی از مهمترین وظایف مبلغ، تعلیم مردم است. همان چیزی که از اولین و مهمترین وظایف رسولان الهی بوده است.

«لقد منّ الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم ... يعلمهم الكتاب والحكمة» (۴)

«خداوند بر مؤمنان منت نهاد و رسولی را از بین خودشان برانگیخت تا به آنان دستورات دین و حکمت را بیاموزد.»

مبلغ باید حقایق دینی را که دشمنان خدا، سعی در پوشاندن آنها دارند، به مردم بیاموزد زیرا مردم، با علم و آگاهی نسبت به دستورات الهی دچار انحراف نمی شوند.

در مناجات می خوانیم: «... تجرّات بجهلی» (۵)

«خدایا به خاطر نادانی ام بر تو جرأت پیدا کرده (و گناه کردم).»

و انبیا علیهم السلام به مجرمین می گفتند: «بل انتم قوم تجهلون» (۶)

«بلکه شما قومی هستید که در جهل قرار دارید.»

البته باید توجه داشت که تعلیم بدون تربیت سودی ندارد بلکه تربیت در مرحله قبل از تعلیم قرار دارد. به همین دلیل است که معمولاً در آیات قرآن، قبل از تعلیم بر تزکیه و تربیت تأکید می شود؛

«هو الذي بعث في الامم رسولا منهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة»^(۷)

«او خدایی است که در بین مردم درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت تا آیات خداوند را بر آنان تلاوت کند و آنها را پاک سازد و دستورات کتاب و حکمت را به ایشان بیاموزد.»

ص: ۱۱۲

۱- (۵۸۸) مریم / ۹۶.

۲- (۵۸۹) بحار الانوار، چاپ بیروت (مؤسسه الوفاء)، ج ۴۵ / ص ۱۳۸.

۳- (۵۹۰) اصول کافی، ج ۲ / ص ۷۸.

۴- (۵۹۱) آل عمران / ۱۶۴.

۵- (۵۹۲) مفاتیح الجنان / دعای کمیل.

۶- (۵۹۳) نمل / ۵۵.

۷- (۵۹۴) جمعه / ۲.

۳. تبلیغ ولایت و رهبری

وظیفه مبلغ، تنها «انذار» نیست بلکه باید، در زمینه های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی و ... نیز خط دهنده باشد. و باید مردم را با معیارهایی آشنا کند که در راستای خط رهبری است.

حرکت رسول خدا صلی الله علیه و آله در معرفی حضرت علی علیه السلام بعنوان رهبر، در واقع معرفی خط رهبری اسلام بود. و بقدری مهم بود که با تمام تبلیغ حضرت برابری می کرد؛

«یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالتک» (۱)

«ای رسول! آنچه از سوی خدا بر تو نازل شده است به مردم برسان که اگر نرسانی رسالت خویش را تبلیغ نکرده ای.»

مبلغ باید حرکات مخالف خط رهبری را به مردم معرفی کند او باید افشاگری کند تا هیچگاه مردم، کافران را رهبران خود نگیرند و از آنان پیروی نکنند؛

«لا یتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء» (۲)

«انسان های مؤمن نباید کافران را بجای مؤمنان، دوست گیرند و کسی که چنین کند رابطه اش با خدا قطع است.»

۴. مبارزه با طاغوت

باید با طاغوت و طاغوتیان مبارزه کرد، آنگونه که موسی علیه السلام برای مبارزه با فرعون، قدم پیش نهاد؛

«اذهب الی فرعون انه طغی» (۳)

«ای موسی! به سوی فرعون برو، که طغیان کرده است.»

آری، دوری و مبارزه با طاغوت پیام تمامی رسولان الهی بوده است؛

«و لقد بعثنا فی کل امه رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت» (۴)

«همانا در میان هر امتی رسولی را فرستادیم تا به خلق بگوید: خدای یگانه را پرستید و از طاغوت دوری کنید.»

و این دستوری است که در ابتدا، خود نیز مأمور به انجام آن بوده اند؛

«فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین» (۵)

«ای رسول! آنچه را که به آن مأمور شده ای به خلق برسان و از مشرکان دوری کن.»

١- (٥٩٥) مائده / ٦٧.

٢- (٥٩٦) آل عمران / ٢٨.

٣- (٥٩٧) طه / ٢٤.

٤- (٥٩٨) نحل / ٣٦.

٥- (٥٩٩) حجر / ٩٤.

۵. مبارزه با خرافات

مبلغ باید با خرافات یا سنت های غلط جامعه مبارزه کند و راه درست زندگی را به مردم بیاموزد؛

«زوجناکها لکی لایکون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیائهم»^(۱)

«ای رسول ما! چون پسر خوانده تو همسرش را طلاق داد) او را به ازدواج تو در آوریم، تا برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخوانده حرجی نباشد (و آن را گناه نپندارند و بدین ترتیب یک سنت غلط جاهلی شکسته شود).»

لازم به توضیح است که در بین عرب ها، پسرخوانده، تمام احکام پسر را داشت از جمله اینکه ازدواج با همسر مطلقه پسرخوانده را حرام می پنداشتند لذا خداوند به پیامبرش دستور می دهد با این سنت غلط مبارزه کن.

رسول خدا به معاذ دستور می دهد که:

«و امت امر الجاهلیه الا ما سنّه الاسلام»^(۲)

«ای معاذ! سنت های جاهلیت را بمیران مگر آنچه را که اسلام سنت کرده است.»

۶. احترام به دیگران

مبلغ باید به دیگران احترام گذاشته و به آنان شخصیت دهد. افرادی همچون پیشینیان؛

«قل الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی»^(۳)

(ای رسول بگو) ستایش مخصوص خداست و سلام بر بندگانش، کسانی (همچون نوح، ابراهیم، و...) که آنان را برگزید.

احترام و شخصیت دادن به مبلغان پیشین لازم است زیرا ایشان نیز همان رسالتی را به دوش کشیده اند که او ادامه دهنده آن است؛

«شرع لکم من الدّین ما وصّی به نوحاً والذی اوحینا الیک و ما وصّینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدّین و...»^(۴)

«شرع و آیینی را که خداوند برای شما مسلمانان قرار داد، همان حقایق و احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو ای رسول همان را وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی هم سفارش نمودیم که دین خدا را به پا دارند.»

مبلغ باید به بزرگسالان احترام بگذارد و به کودکان مهربانی کند؛

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

-
- ١- (٦٠٠) احزاب / ٣٧.
 - ٢- (٦٠١) ترجمه تحف العقول، / ص ٢٦.
 - ٣- (٦٠٢) نمل / ٥٩.
 - ٤- (٦٠٣) شوری / ١٣.
 - ٥- (٦٠٤) میزان الحکمه / ج ٤ / ص ٧٠.

قشر عظیمی از مردم کودکان هستند انسان هایی بسیار حساس و قابل رشد و آنان نیز همچون بزرگسالان برای خود شخصیت قائلند پس مبلغ باید به این نیروی عظیم توجه کند، به آنان شخصیت بدهد و از توهین به آنان بپرهیزد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«اذلّ النَّاسُ مِنْ اهانِ النَّاسِ»^(۱)

«ذلیل ترین مردم کسی است که به مردم اهانت کند.»

آن بزرگوار بخاطر احترام به کودکان آنان را با کنیه (فامیل) صدا می زد و همیشه مراقب بود که لطمه ای به شخصیت آنان وارد نشود و روحشان آزرده نگردد.

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله طفل شیرخواری را از دایه اش گرفت و در آغوش کشید. کودک لباس پیامبر صلی الله علیه و آله را خیس کرد و ام فضل دایه او طوری طفل را از پیامبر صلی الله علیه و آله جدا کرد که گریان شد. حضرت فرمود: ام فضل آرام باش لباس مرا آب پاک می کند ولی چه چیز می تواند غبار کدورت و رنجش را از قلب کودک برطرف کند؟^(۲)

امام خمینی قدس سره فرمود: رهبر ما آن طفل ۱۲ ساله (محمد حسین فهمیده) ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگتر است با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید.^(۳)

قائل شدن شخصیت برای دیگران اختصاصی به مسلمانان ندارد پس اگر در افراد غیر مسلمان نیز امتیازاتی باشد، شخصیت دادن به آنان، قدم مؤثری در هدایتشان است.

خداوند متعال در قرآن به بعضی از اهل کتاب شخصیت می دهد؛

«و من اهل الکتاب من ان تأمنه بقنطار یؤده الیک»^(۴)

«بعضی از اهل کتاب (مسیحیان) تا به آن حد درستکارند که اگر مال بسیاری را به آنها امانت دهی آن را رد کنند.»

پیامبر در قبایلی که اسلام می آوردند رئیس قبیله را بر ریاست باقی می گذاشت تا به شخصیت او لطمه ای وارد نشود.

و در مدینه به نظرات «سعد بن معاذ» که قبلاً ریاستی در مدینه داشت احترام می گذاشت^(۵).

۷. برخورد مناسب با مخالفان

مبلغ باید گروه های مختلف مردم را بشناسد و به مواضع و افکار گروه های مخالف آشنا باشد تا بتواند با هر یک، مناسب با حال و افکارش برخورد کند. زیرا اولاً او مخالف زیاد دارد؛

«و كذلك جعلنا لكل نبي عدواً من المجرمين...» (٤)

«و همچنین برای هر پیامبری دشمنی از بدکاران قرار دادیم.»

ص: ۱۱۵

۱- ۶۰۵) بحار الانوار، چاپ المكتبة الاسلاميه، ج ۷۵ / ص ۱۴۲.

۲- ۶۰۶) كودك فلسفی، ج ۲ / ص ۱۱۱.

۳- ۶۰۷) صحيفه نور/ ج ۱۴ / ص ۶۰.

۴- ۶۰۸) آل عمران / ۷۵.

۵- ۶۰۹) السيرها النبويه لابن هشام / ج ۲ / ص ۲۷۳.

۶- ۶۱۰) فرقان / ۳۱.

و ثانیاً مخالفانش یکسان نیستند.

«لتجدنَّ اشدَّ النَّاسِ عداوهَ لِلَّذینِ امنوا الیهود و الذین اشركوا و لتجدنَّ اقربهم مودَّهَ لِلَّذینِ امنوا الذین قالوا انا نصاری...» (۱)

«بطور مسلم یهود و مشرکان را دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت ولی آنها را که می گویند مسیحی هستیم چون در بین آنان افرادی از دنیا بریده وجود دارد و اهل استکبار نیستند، نزدیکترین دوستان به مؤمنان می یابی.»

کاملاً روشن است که ترحم و اعتماد به دشمنان قسم خورده دین خدا، که از هر فرصتی برای ضربه زدن به رسول گرامی صلی الله علیه و آله و آرمان های مقدسش استفاده می کنند مورد قبول خداوند متعال نیست.

اما به غیر از دشمنان قسم خورده اسلام گروه های دیگری نیز هستند که هر یک برخورد خاصی را می طلبند:

۱- مخالفان بی آزار، که باید آنان را به حال خود وا گذاشت همانگونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل نمود و فرمود: «لکم دینکم ولی دین» (۲).

«دین شما برای خودتان و دین من برای خودم.»

۲- بستگان منحرف که مبلغ باید آنان را انذار کند و به سوی حق بخواند و در صورتی که زیر بار نرفتند آنان را از خود براند و رابطه خویشاوندی خود را با آنان قطع کند. این برخوردی است که از حضرت نوح علیه السلام می آموزیم که تا آخرین لحظات فرزند منحرفش را به حق دعوت کرد و سپس وحی رسید که:

«یا نوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح» (۳)

«ای نوح! فرزند تو، اهل تو نیست زیرا او را عملی ناشایسته است.»

۳- هوادارانی که مخالف شده اند. خداوند متعال با این گروه نیز با شدت برخورد می کند زیرا ضرر اینها بسیار زیاد است و با روی گرداندن از دین خدا روحیه مؤمنان دیگر را نیز تضعیف می کنند؛

«و من یرتد منکم عن دینه فیمت و هو کافر فاولئک حبطت اعمالهم فی الدنیا و الاخره» (۴)

«و کسی از شما که از دینش برگردد و بمیرد در حالیکه کافر است. پس ایشان اعمالشان در دنیا و آخرت نابود می شود.»

۴- افراد ترسو و متملق که بخاطر ترس، همیشه مبلغ را در حرکت های انقلابی دلسرد می کنند و بخاطر چاپلوسی عیب ها و نواقص او را تذکر نمی دهند که حضرت علی علیه السلام وظیفه مبلغ را در مقابل این گروه روشن می کند و می فرماید:

با ترسوها مشورت نکن و افراد متملق را از خود بران.

١- (٦١١) مائده / ٨٢.

٢- (٦١٢) كافرون / ٦.

٣- (٦١٣) هود / ٤٦.

٤- (٦١٤) بقره / ٢١٧.

آن بزرگوار برای توجه دادن به این صفت زشت می فرمود:

با من مثل شاه حرف نزنید.

هر چه به ذهنتان رسید تذکر دهید.

پیاده دنبال اسب من ندوید

و مانند بعضی بردگان خود را نبازید.

۸. حضور در صحنه

تنها استفاده از سخن در تبلیغ ثمر چندانی ندارد زیرا پشتوانه سخن عمل است. مبلغ باید به ابراهیم خلیل علیه السلام اقتدا کند که تنها با سخن، بر ضد کفر و بت پرستی قیام نکرد بلکه تبر به دوش گرفت و با وارد شدن به بتخانه، تمامی بت ها را، به جز، بت بزرگ از بین برد.

«فجعلهم جذاذاً الاً کبیراً لهم لعلهم الیه یرجعون» (۱)

«(ابراهیم پس از وارد شدن به بتخانه) همه بت ها را به جز بت بزرگ درهم شکست تا (در مقام شکایت) به او رجوع کنند. (و با عاجز دیدنش از جواب متوجه خدای یگانه شوند)»

با گوشه نشینی و انزوا، نمی توان مبلغ دین خدا بود. دور بودن از صحنه های اجتماع سبب می شود که مبلغ از اوضاع و احوال آگاه نشود و مبلغ ناآگاه از مسایل جامعه، نمی تواند توفیق زیادی داشته باشد.

بنابراین مبلغ باید در زمینه های مختلف، در کارهای خوب با مردم همکاری کند؛

«و تعاونوا علی البر والتقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» (۲)

«شما باید در نیکوکاری و تقوا به یکدیگر کمک کنید و از همکاری در گناه و ستمکاری پرهیزید.»

مبلغ همیشه به فکر خدمت به مردم است بنابراین زمان و مکان تبلیغ، مشکلات، خطرات و سختی های آن و آزارهای مردم و... نمی تواند او را لحظه ای از انجام وظیفه باز دارد. همانگونه که حضرت موسی علیه السلام حتی در حال فرار از قوم فرعون به کمک دختران حضرت شعیب رفت و به وظیفه خود عمل کرد. دخترانی که به خاطر حیا مایل نبودند همراه با مردان گوسفندان خود را از چشمه آب سیراب کنند؛

«... قال ما خطبکما قالتا لانسقی حَتّٰی یصدر الرّعاء و ابونا شیخ کبیر فسقی لهما» (۳)

«(موسی) گفت شما (دختران) اینجا چه می کنید و کار مهمتان چیست؟ پاسخ دادند منتظریم تا چوپانان گوسفندانمان را

سیراب کنند تا ما هم به گوسفندان آب دهیم و پدر ما، پیری سالخورده است. پس موسی گوسفندانشان را سیراب کرد.»

ص: ۱۱۷

۱- ۶۱۵) انبیاء / ۵۸.

۲- ۶۱۶) مائده / ۲.

۳- ۶۱۷) قصص / ۲۳.

۹. آشنایی با علوم اسلامی و احکام شرعی

از آنجا که قسمت مهمی از دستورات دین مقدس اسلام، احکام فرعی، همچون حرام و حلال است، مبلغ باید با این احکام به خوبی آشنایی داشته باشد و در صورتی که پاسخ صحیح یک مسئله شرعی را نمی داند، از پاسخ غیر یقینی خودداری کند که خداوند بزرگ از این عمل نهی فرموده است:

«و لا تقولوا لما تصف السنتکم الکذب هذا حلال و هذا حرام لتفتروا علی اللّٰه الکذب انّ اللّٰذین یفترون علی اللّٰه الکذب لا یفلحون» (۱)

«به خاطر دروغی که زبان های شما توصیف میکند، نگویید این حلال است و آن حرام، تا بر خدا افترا ببندید، کسانی که به خدا دروغ می بندند رستگار نخواهند شد.»

و در صورتی که مسئله ای شرعی بطور اشتباه به مردم گفته شود، در صورت امکان، شخص سؤال کننده باید از اشتباه در آید (۲) که این، در مواردی مشکلاتی را برای گوینده فراهم می کند.

مبلغ باید در مسایل شرعی فتوای مرجع تقلیدی را بگوید که مردم از آن تقلید می کنند در صورتی که خود، مجتهد است و صاحب فتوا، نمی تواند نظر و فتوای خود را بگوید مگر اینکه مخاطبان، مقلد او باشند. گفتن حدود واقعی احکام شرعی، لازم است تا مردم در این مسایل دچار افراط و تفریط نشوند.

آشنایی عملی با مسایل شرعی همچون کفن و دفن، تلقین و نماز بر میت و ... از اموری است که مبلغ همیشه باید برای انجام آنها، آمادگی داشته باشد.

با توجه به سنخیتی که بین علوم انسانی (روانشناسی، جامعه شناسی، اقتصاد و ...) و معارف الهی وجود دارد و این علوم، موضوع احکام شرعی را روشن می کنند، شناخت آنها برای مبلغ لازم است زیرا سر و کار او با روح و روان مردم و جامعه انسانی است و تبلیغ و تبیین مسایلی همچون مضاربه، مزارعه و ... آشنایی با مبانی اقتصادی و مسایل علم اقتصاد را می طلبد. خصوصاً امروزه که مسایل جدیدی همچون بانک، بیمه، ارز،

تورم، گرانی، بودجه، مالیات، عوارض، و ... در جامعه مطرح است که باید احکام شرعی آنها برای مردم بیان شود.

بطور کلی نیاز مبلغ به علم فقه، کلام، تفسیر، تاریخ، حدیث، ادیان و اخلاق یک ضرورت است.

آشنایی مختصر با فنون مختلف نیر عاملی مؤثر در جذب مردم است. خوب است مبلغ با چیزهایی که در محیط تبلیغی اش، امتیاز به حساب می آیند بیگانه نباشد.

در اجتماع شاعران، آشنای با شعر، در جمع ادیبان، قادر بر نوشتن مقاله ای ادبی. در محیطهای دانشجویی، آشنا با اصطلاحات علمی و ... و در یک کلام مبلغی همه فن حریف باشد تا از راه های مختلف بتواند مردم را به دین خدا بخواند؛

۱- ۶۱۸) نحل / ۱۱۶.

۲- ۶۱۹) رساله عملیه امام خمینی (قدس سره) / مسئله ۱۳.

«ادع الی سبیل ربّک بالحکمہ والموعظه الحسنه و جادلهم بالتّی هی احسن» (۱)

«ای رسول) خلق را با حکمت و برهان و پند و اندرز نیکو به سوی پروردگارت بخوان و با آنان به طریقی که نیکوتر است، مناظره کن.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله پهلوانی را به اسلام دعوت کرد؛

پهلوان گفت: اگر حق باشد می پذیرم. حضرت با او کشتی گرفت و دو بار او را به زمین زد که سبب تعجب پهلوان شده بود ولی باز هم ایمان نیاورد (۲).

در بین علمای اسلام، مرحوم شیخ بهاءالدین عاملی (معروف به شیخ بهایی) از علمای ذوفنون بود که در معماری، ریاضی، فقه، شعر، سحر، سیاستمداری و... متخصص بوده است. (۳)

۱۰. توجه به نسل نو

بررسی نیروهایی که قابلیت تبلیغ دارند لازم است و مبلغ باید این نیروها را بشناسد. همانگونه که حضرت عیسی علیه السلام در پی شناخت این نیروها بود و فرمود:

«من انصاری الی الله قال الحواریون نحن انصار الله» (۴)

«کیست که با من دین خدا را یاری کند؟ حواریون گفتند: ما یاری کنندگان دین خداییم.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود:

«هر کس متولد شد یا از دنیا رفت مرا خبر کنید تا هر لحظه در جریان آمار مسلمین باشم.»

بله، وظیفه پیامبران و اولیای الهی است که از این مسایل آگاه باشند.

از بین نیروهایی که قابلیت تبلیغ دارند نسل نو و قشر جوان و نوجوان اهمیت بیشتری دارند. لذا امام صادق علیه السلام می فرماید:

«علیک بالاحداث فانهم اسرع الی کلّ خیر» (۵)

«به نوجوانان توجه کن زیرا آنان سریعتر به هر خوبی روی می آورند.»

در طول تاریخ، جوانان نمونه ای سراغ داریم که به خوبی درخشیده اند؛

حضرت علی علیه السلام در سن ۱۰ سالگی به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد (۶).

قرآن معرفت و ایمان و تسلیم نوجوانی بنام اسماعیل علیه السلام را که در برابر فرمان خدا حاضر به شهادت شد برای تربیت نسل بشر در طول تاریخ نقل می کند. (۷)

در داستان طالوت و جالوت که رهبران حق و باطل بودند می خوانیم که با وجود کم بودن طرفداران حق، نوجوانی به نام داود علیه السلام از میان آنها برخاست و با قدرت ایمان، جالوت سردمدار کفر

ص: ۱۱۹

۱- (۶۲۰) نحل / ۱۲۵.

۲- (۶۲۱) بحار الانوار، چاپ بیروت (مؤسسهالوفاء)، ج ۱۶ / ص ۱۷۸.

۳- (۶۲۲) قصص العلماء میرزا محمد تنکابنی / ص ۲۳۴.

۴- (۶۲۳) صف / ۱۴.

۵- (۶۲۴) بحار الانوار، چاپ بیروت (مؤسسهالوفاء)، ج ۲۳ / ص ۲۳۶.

۶- (۶۲۵) منتهی الامال / در فضایل علی علیه السلام، وجه نهم

۷- (۶۲۶) ص / ۴۸.

آن زمان را کشت. قرآن از این شهامت و شجاعت قدردانی کرده است و خداوند متعال این نوجوان را به مقام پیامبری رساند؛

«و قتل داود جالوت فاتاه الله الملك» (۱)

اسامه که جوانی ۱۸ ساله بود به فرمان پیامبر صلی الله علیه وآله فرمانده جنگ شد و تمام بزرگان قریش مأمور به اطاعت از او شدند (۲).

«مصعب» جوانی که به نمایندگی از پیامبر صلی الله علیه وآله به مدینه رفت و زمینه را برای ورود و هجرت رسول خدا صلی الله علیه وآله فراهم آورد، بنیانگذار اسلام در مدینه شد و اولین نماز جماعت را برپا کرد (۳).

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله جوانی ۲۱ ساله بنام «عَتَاب» را فرماندار مکه قرار داد (۴) و فرمود: من بهتر از تو سراغ ندارم و در پاسخ اعتراضات مردم فرمود: کمال به سن نیست او با کمی سن، برتر است.

بسیاری از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را جوانان تشکیل می دادند و در جبهه با ایشان می جنگیدند. و بسیاری از دلاور مردان جبهه های جنگ در کشور مقدس ایران بر ضد نیروهای عراقی جوانان بودند. مبلغ باید روحیه و شرایط این گروه را به خوبی بشناسد تا بتواند با آنان برخوردی مناسب داشته باشد.

روحیه کودک با «لهو»، نوجوان با «لعب»، جوان با «زینت»، میانسال با «تفاخر»، و پیر با «تکاثر» سازگار است، بنابراین جوان بطور فطری شیک پوشی را دوست دارد و مبلغ باید با توجه به این روحیه با او گفتگو کند. این حالت ها از آیه قرآن استفاده می شود:

«انما الحیوه الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد» (۵)

مبلغ باید بداند که قلب جوان از قلب پیر رقیق تر و زمینه پذیرش حق و حرکت به سوی کمال در او بیشتر است؛

امام صادق علیه السلام فرمودند: «ان قلب الشاب ارق من قلب الشيخ» (۶)

همانگونه که زمینه پذیرش حق در جوانان زیاد است، احتمال انحراف آنها نیز زیادتر است. به همین دلیل حضرت علی علیه السلام دستور می دهد که به فرزندان خود علوم و معارف اسلامی را بیاموزید تا در برابر افکار انحرافی بیمه شوند؛

«علموا صبیانکم من علمنا ما ینفعهم الله به لا تغلب علیهم المرجئه برأیها» (۷)

ص: ۱۲۰

۱- (۶۲۷) بقره ۲۵۱.

۲- (۶۲۸) بحار الانوار، چاپ بیروت (مؤسسه الوفاء)، ج ۲۲ / ص ۴۶۶.

- ٣- ٤٢٩) فروغ ابدیت، ج ١ / ص ٤٠٧.
- ٤- ٤٣٠) السیرہ النبویہ لابن ہشام / ج ٤ / ص ٨٣.
- ٥- ٤٣١) حدید / ٢٠.
- ٦- ٤٣٢) الحدیث، ج ١ / ص ٣٤٩.
- ٧- ٤٣٣) وسائل الشیعہ، المکتبہ الاسلامیہ، ج ١٥ / ص ١٩٧.

از آنجا که مبلغ، منسوب به اسلام و دین است، تمام کارهایش زیر نظر مردم است. گنااهش با گناه دیگران فرق دارد همانگونه که خداوند به زنان پیامبر می فرماید: چون خانواده رسول خدایید عمل خلاف شما گنااهش دو برابر زنان دیگر است. بنابراین مبلغ باید کاملاً مواظب باشد و بخاطر سالم ماندن از خطرات به خدا پناه ببرد و از او کمک بجوید. در انجام دستورهای الهی مقید باشد. در حرف زدن دقت کند و کمتر از دیگران

شوخی کند. در غذا خوردن مراعات حال مردم را بکند.

در ساختمان، لباس، مرکب، مهمانی ها، دوستان، کار و تجارت و هر گونه حرکت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی دقت کند که خلاف شأن یک مبلغ اسلام نباشد و او را از زی خود خارج نکند. کسی که می خواهد با فکر مردم کار کند باید فکر مردم با او موافق باشد.

مبلغ باید قبل از تبلیغ با دعا و خواندن آیه الکرسی، دادن صدقه و استعاذه واقعی خودش را نزد خدای بزرگ بیمه کند.

اگر مطالب او در حال تبلیغ تمام شد مردم را با حرف بافی معطل نکند. اگر مطالعه نکرده است سخنرانی نکند اگر چند نفر قبل از او برنامه داشته اند، برنامه خود را بسیار کوتاه کند بیان لطیفه هایی که بدآموزی نداشته باشد برای تنوع و تقویت روحیه مردم خوب است. و لازم است قبل از تبلیغ استراحتی کرده باشد.

این موارد و تمام مسایلی که در این کتاب مطرح شد تنها با آموختن، عملی نمی شود مگر اینکه لطف و عنایت خداوند شامل حال مبلغ شود و این لطف و رحمت بجز استمداد از درگاه آن خالق یکتا میسر نیست.

۲۵- هشدارهایی به مبلغ

قرآن و تبلیغ « هشدارهایی به مبلغ

۱. پرهیز از دنیا و برتری طلبی

مبلغی که دنیا طلب است و در مادیات غرق شده، آیا می تواند به مردم بگوید: ای مردم! بنده دنیا نباشید، دنیا وسیله است. دنیا جای ماندن نیست. خدا را به دنیا نفروشید؟ و...

آیا مردم نخواهند گفت:

«اتامرون الناس بالثبر و تنسون انفسکم و انتم تتلون الكتاب» (۱)

«آیا مردم را به نیکی امر می کنید و خود از یاد می برید در حالیکه کتاب را تلاوت می کنید؟»

کسانی می توانند مردم را از دنیا طلبی نهی کنند که حبّ دنیا در دلشان نباشد؛

«فخرج علی قومه فی زینته قال العذین یریدون الحیوه الدنیا یالیت لنا مثل ما اوتی قارون انه لذو حظّ عظیم و قال العذین اوتوا العلم ویلکم ثواب الله خیر لمن امن و عمل صالحاً...» (۱)

«پس قارون با زیورش بر قوم خود ظاهر شد. مردم دنیا طلب گفتند: ای کاش همانقدر که از مال دنیا به قارون داده شده که از نعمت های سرشاری برخوردار است به ما هم عطا می شد و کسانی که به آنان مقام علم و معرفت داده شده بود (به آن دنیا پرستان) گفتند: وای بر شما ثواب خدا برای کسی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده است (از این دارایی دو روزه قارون) بهتر است.»

مبلغ باید از برتری طلبی پرهیز کند زیرا خداوند متعال خانه آخرت یعنی بهشت ابدی را مخصوص کسانی قرار داده است که مستکبر نیستند و در زمین سرکشی و فساد نمی کنند.

«تلك الدار الاخره نجعلها للذین لا یریدون علواً فی الارض و لا فساداً و العاقبه للمتقین» (۲)

انسانی که برتری طلب باشد ارزشی برای دیگران قائل نیست. خود محور و خودبین است و بر خلاف دستور خداوند که فرمود:

«و شاورهم فی الامر» (۳) «در کارها با مردم مشورت کن» به آنها بی توجهی می کند.

۲. پرهیز از سخن بدون علم و عمل

کاملاً روشن است که مبلغ باید سخن بگوید. ولی هر سخنی مطلوب نیست، مبلغ باید بگونه ای سخن بگوید که:

زیبا ولی بی محتوا نباشد. زیرا:

«شیاطین الانس و الجنّ یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غروراً...» (۴)

«شیطان های انس و جن بعضی از آنها با بعض دیگر، سخنان آراسته ظاهر فریب اظهار کنند.»

بی مطالعه نباشد. یعنی جوانب مختلف سخن را با مطالعه قبلی بررسی کند و نسبت به آنها آگاه شود زیرا خداوند متعال می فرماید:

«و لا تقف ما لیس لک به علم انّ السّمع و البصر و الفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسؤولاً» (۵)

«(ای انسان!) آنچه را که نسبت به آن آگاهی نداری دنبال مکن که چشم و گوش و دل همه مسئولند.»

بدون علم نباشد که سخن بدون آگاهی نزد خدا گناه بزرگی است؛

«و تقولون بافواهكم ما ليس لكم به علم و تحسبونه هيناً و هو عند الله عظيم» (٤)

ص: ١٢٢

١- ٦٣٥) قصص / ٧٩، ٨٠.

٢- ٦٣٦) قصص / ٨٣.

٣- ٦٣٧) آل عمران / ١٥٩.

٤- ٦٣٨) انعام / ١١٢.

٥- ٦٣٩) اسراء / ٣٦.

٦- ٦٤٠) نور / ١٥.

«و شما چیزی را با زبان هایتان می گوئید که به آن علم ندارید و کار را سهل و کوچک می پندارید در صورتی که نزد خدا بسیار بزرگ است.»

مبلغ باید با بینش کامل مردم را به سوی خدا بخواند. همانگونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل می کرد؛

«ادعوا الى الله على بصيره انا و من اتبعنى» (۱)

«من و پیروانم، خلق را با بصیرت به سوی خدا می خوانیم.»

و بدون عمل نباشد که مبلغ آگاه، ولی بی عمل، موعظه هایش در قلب ها اثری نمی کند؛

«ان العالم اذا لم يعمل بعلمه زلت موعظته عن القلوب» (۲)

و به خاطر عمل نکردن به علم خود سرزنش می شود؛

«لم تقولون ما لا تفعلون» (۳).

«چرا آنچه انجام نمی دهید بر زبان جاری می کنید؟!»

«اتامرون الناس بالبرّ و تنسون انفسكم» (۴)

«آیا مردم را به نیکی امر می کنید و خود را فراموش می کنید؟!»

این گونه سخن گفتن، سخت خداوند را به خشم و غضب می آورد؛

«كبر مقتاً عند الله ان تقولوا مالا تفعلون» (۵)

و مقام عالم بی عمل را تا حد حمار، تنزل می دهد؛

«مثل الذين حملوا التوراه ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل اسفارا» (۶)

«وصف کسانی که علم تورات را تحمل کردند سپس خلاف آن را عمل کردند همانند الاغی می باشند که کتاب هایی بر پشت حمل می کنند.»

۳. پرهیز از بدعت، تحریف و التقاط

دین مقدس اسلام، دین کاملی است و در همه زمینه ها، معیار و دستور دارد که این دستورات را، دانشمندان متخصص در دین، یعنی مجتهدین جامع الشرایط، با استفاده از کتاب و سنت برای مردم روشن می کنند.

بنابراین مبلغ باید دقت کند که مطلبی غیر دینی را در دین ، داخل نکند که دروغ بستن به خدا و رسولش عملی حرام است (۷).

باید دقت کند که آیات قرآن را با رأی و اندیشه خود تفسیر نکند که تفسیر کننده به رأی، جایش آتش جهنم است؛

«من فسر القرآن برأيه فقد افترى على الله الكذب» (۸) «کسی که قرآن را با رأی خویش تفسیر کند، به تحقیق بر خداوند دروغ بسته است.»

ص: ۱۲۳

۱- (۶۴۱) یوسف / ۱۰۸.

۲- (۶۴۲) اصول کافی، ج ۱ / ص ۴۴.

۳- (۶۴۳) صف / ۲.

۴- (۶۴۴) بقره / ۴۴.

۵- (۶۴۵) صف / ۳.

۶- (۶۴۶) جمعه / ۵.

۷- (۶۴۷) تحریر الوسیله، ج ۱ / ص ۲۷۴، القول فی شرائط امام الجماعه.

۸- (۶۴۸) بحار الانوار، چاپ بیروت (مؤسسه الوفاء)، ج ۳۶ / ص ۲۲۷

کسی که سخنان خدا را بر اساس هوی و هوس تغییر دهد از عذاب روز قیامت در امان نیست؛

«و اذا تتلى عليهم اياتنا بينات قال الذين لا يرجون لقاءنا ائت بقران غير هذا او بدله قل ما يكون لى ان ابدله من تلقاء نفسى ان اتبع الا ما يوحى الى انى اخاف ان عصيت ربى عذاب يوم عظيم» (۱)

«و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می شود کسانی که امید ملاقات ما (روز قیامت) را ندارند (به رسول) می گویند، قرآنی غیر از این بیاور و یا آن را تبدیل کن. بگو من حق ندارم که آن را از پیش خود تغییر دهم. فقط از چیزی که بر من وحی می شود، پیروی می کنم. من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از مجازات روز بزرگ (قیامت) می ترسم.»

یکی از خصوصیات دشمنان خدا، تحریف حقایق است؛

«قالوا ليس علينا فى الاميين سبيل و يقولون على الله الكذب و هم يعلمون» (۲)

«گفتند: برای ما (پیروان کتاب تورات خوردن مال غیر) اشکالی ندارد این سخن را به دروغ به خدا نسبت ندهند در حالیکه آگاهند.»

«و ان منهم لفریقاً یلؤون السنتهم بالکتاب لتحسبوه من الکتاب و ما هو من الکتاب و يقولون هو من عند الله و ما هو من عند الله و يقولون على الله الكذب و هم يعلمون» (۳)

«در میان آنها (یهود) کسانی هستند که هنگام تلاوت کتاب (خدا) زبان خود را چنان می پیچند که گمان کنید (آنچه را می خوانند) از کتاب (خدا) است در حالیکه از کتاب (خدا) نیست (حتی صریحاً) می گویند: آن از طرف خداست با اینکه از طرف خدا نمی باشد و به خدا دروغ می بندند در حالیکه آگاهند.»

برخی از این دشمنان، تحریف لجوجانه می کنند یعنی علاوه بر تحریف، جملات استهزا آمیز نیز می گویند؛

«فبدل الذين ظلموا قولاً غير الذی قيل لهم فانزلنا على الذين ظلموا رجلاً من السماء بما كانوا يفسقون» (۴)

«اما افراد ستمگر این سخن را تغییر دادند (و به جای آن جمله استهزا آمیزی می گفتند) لذا، بخاطر فسقشان عذابی از آسمان بر آنان فرستادیم.»

نتیجه این تحریف ها عذاب سخت الهی است پس مبلغ باید از تحریف حقایق به هر شکل و صورتی پرهیزد.

مخلوط کردن حق و باطل با هم، التقاط است که گناهش کمتر از تحریف نیست و گمراهی مردم را در پی دارد؛

«قال فما خطبك يا سامرى قال بصرت بما لم يبصروا به فقبضت قبضه من اثر الرسول فنبذتها و كذلك سؤلت لى نفسى» (۵)

١- ٦٤٩) يونس / ١٥.

٢- ٦٥٠) آل عمران / ٧٥.

٣- ٦٥١) آل عمران / ٧٨.

٤- ٦٥٢) بقره / ٥٩.

٥- ٦٥٣) طه / ٩٥، ٩٦.

«موسی رو به سامری کرد و) گفت: چرا چنین کاری را انجام دادی ای سامری؟! گفت: من چیزی دیدم که آنها ندیدند من قسمتی از خاک جای پای رسول (جبرئیل) را گرفتم. سپس آن را درون گوساله طلایی افکندم و اینچنین نفس من مطلب را در نظرم جلوه داد.»

حضرت علی علیه السلام جمله ای دارند که به همین مطلب اشاره دارد:

«ولکن یؤخذ من هذا ضغث و من هذا ضغث فیمزجان فهنالک یتولی الشیطان علی اولیائه»^(۱)

«و اما چون قسمتی از حق و قسمتی از باطل فراگرفته و درهم می گردد در آن هنگام شیطان بر دوستان خود، تسلط پیدا می کند.»

آن بزرگوار، متوجه شد که حسن بصری، گفتگوهای او را می نویسد. پرسید: چه می نویسی؟ گفت: مطالب حکیمانه تورا یادداشت می کنم و مطالبی هم از خودم به آنها اضافه کرده و برای مردم سخنرانی می کنم.

حضرت به او فرمود: سامری نیز همین کار را می کرد. او می گفت من آثار رسول را گرفتم و با هنر خودم در آمیختم و گوساله ای ساختم که مردم را منحرف کنم .

آری، هر کس برای غیر خدا، سخنرانی کند. آیات و روایاتی که از آثار رسول و وحی است با مطالبی برخاسته از هوی و هوس خود مخلوط کرده و به مردم ارائه دهد، کار سامری را انجام داده است به همین دلیل است که حضرت رو به مردم کرد و فرمود:

«اما ان لکل قوم سامریاً و هذا سامری هذه الامه»^(۲)

«آگاه باشید هر قومی یک سامری دارد و این شخص، سامری این امت است.»

۴. پرهیز از تحلیل های غلط

پیش بینی های غلط، به شخصیت مبلغ لطمه می زند. تحلیل مسایل و پیش بینی حوادث آینده اگر با علم و آگاهی نباشد اشتباه از آب در می آید بنابراین تا روشن نشدن جوانب مختلف یک مسئله نباید آن را تکذیب یا تصدیق نمود که خداوند به خاطر همین کار منکران را سرزنش می کند و می فرماید:

«بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لّما یاتهم تأویله کذلک کذب الذین من قبلهم فانظر کیف کان عاقبه الظالمین»^(۳)

«آنها از روی علم و دانش قرآن را انکار نمی کنند) بلکه آنها چیزی را تکذیب کردند که از آن آگاهی نداشتند و هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده بود. پیشینیان آنها نیز اینگونه تکذیب کردند. پس، بین که عاقبت کار ظالمان چگونه بود.»

۱- ۶۵۴) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ۵۰ / ص ۱۳۷.

۲- ۶۵۵) تفسير نمونه، ج ۱۳ / ص ۲۸۶ به نقل از تفسير نورالثقلين / ج ۳ / ص ۳۹۲.

۳- ۶۵۶) يونس / ۳۹.

مبلغ باید از داخل شدن در مباحث مبهم و گیج کننده پرهیز کند که خود نیز حیران می شود.

«الم تر أنّهم فی کل وادّ یهیمون»^(۱)

«آیا ندیدی که آنان در هر وادی حیرانند.»

بسیار روشن است کسی که بر مباحث فلسفی تسلط کامل ندارد از این طریق نمی تواند وجود خداوند متعال را ثابت کند بلکه شبهات فراوانی را نیز بوجود می آورد پس باید مسایلی را مطرح کند که برای خودش حل شده است و قدرت بیان آن را دارد و مخاطبانش نیز آن را می فهمند.

۵. پرهیز از غفلت

مبلغ هرگز نباید خود را بیمه بداند. اگر لحظه ای غفلت کند سقوط می کند، همانند یک راننده که با وجود داشتن گواهینامه، ماشین سالم و همه امکانات بخاطر لحظه ای غفلت نابود می شود

یکی از مراجع تقلید می گفت: خداوند لحظه ای حافظه ام را گرفت بطوری که حتی نام خودم را نیز فراموش کردم. آری غفلت از مسئولیت بزرگ تبلیغ عواقب شومی را در پی خواهد داشت.

خداوند متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله می فرماید:

اگر نسبت ناروایی به ما بدهی رگ حیات تو را قطع می کنیم؛

«و لو تقوّل علینا بعض الاقاول ... ثمّ لقطعنا منه الوتین»^(۲)

در جای دیگر هشدار می دهد که اگر لحظه ای سراغ غیر ما بروی تمام اعمال تو نابود می شود و از زیانکاران خواهی بود؛

«لئن اشركت لیحبطنّ عملک و لتکوننّ من الخاسرین»^(۳)

ما باید بدانیم که دشمنانمان زیادند و به صورت های مختلف زمینه غفلت و انحراف را بوجود می آورند.

گاهی اطلاعات وارونه می دهند: «... و قلبوا لک الامور»^(۴)

گاهی می ترسانند:

«انّ الناس قد جمعوا لکم فاحشوه»^(۵)

«آنان گفتند) مردم برای (حمله به) شما اجتماع کرده اند پس از آنها بترسید.»

گاهی با زرق و برق زندگیشان:

«لا تمدن عينك الى ما متعنا به ازواجاً منهم» (۶)

«چشم خود را به نعمت هایی که به بعضی از آنها دادیم ميفکن.»

گاهی با رفت و آمدهایشان دلهره ایجاد می کنند:

«لا يغزتك تقلب الذين كفروا في البلاد» (۷)

«رفت و آمد (پیروزمندانه) کافران در شهرها تو را نفریبید.»

ص: ۱۲۶

۱- (۶۵۷) شعراء / ۲۲۵.

۲- (۶۵۸) حاقه / ۴۴، ۴۶.

۳- (۶۵۹) زمر / ۶۵.

۴- (۶۶۰) توبه / ۴۸.

۵- (۶۶۱) آل عمران / ۱۷۳.

۶- (۶۶۲) حجر / ۸۸.

۷- (۶۶۳) آل عمران / ۱۹۶.

بهر حال و سوسه ها، طاغوت ها، منافقان، اطرافیان، موهومات، حوادث تلخ و شیرین، رقیبان و حسودان و... هر کدام دامی برای از بین بردن توجه مبلغ به خداوند و غافل نمودن او هستند که جز با عنایت خاص پروردگار امکان نجات نیست. خداوند همه را حفظ کند.

۶. پرهیز از نپذیرفتن مسئولیت

تبلیغ یک جهاد فرهنگی است و شانه خالی کردن از زیر بار این مسئولیت در واقع فرار از جنگ است. روزی شیخ عباس قمی محدث بزرگوار در روستایی از مشهد مهمان شد. او پس از نشستن و احوالپرسی مشغول نوشتن شد. گفتند امروز، روز استراحت است. فرمود: آیا شما راضی هستید من از مسئولیت شانه خالی کنم؟ می گوید نان امام زمان علیه السلام را بخورم و کار نکنم؟ گفتند: غذای امروز از سهم مبارک امام نیست. بهتر است

امروز کار نکنید. فرمود: آیا صحیح است در برابر نعمت های الهی بیکار باشم؟

مبلغی که از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند خداوند متعال بر او سخت خواهد گرفت.

۷. پرهیز از مواضع تهمت

مبلغ باید از انجام کارهایی که سبب می شود مورد تهمت قرار گیرد، پرهیز کند. زیرا کسی که خودش را در موضع تهمت قرار دهد نباید کسی را که به او گمان بد برده است سرزنش کند؛

«من وضع نفسه مواضع التَّهمه فلا یلو من من اساء به الظن» (۱)

حتی المقدور باید جلساتش علنی باشد. اگر منزل و ماشین او مال مردم است و او استفاده می کند، بگوید از مردم است. با هر کسی عکسی نگیرد و در هر مهمانی شرکت نکند. در مغازه سرمایه داران بد نام یا گمنام ننشیند گاهی که اظهار علاقه به شخصی می کند دلش را برای مردم بگوید. اگر مبلغ معروفی است از سخنانش نوار بگیرد تا مطلبی را به او نسبت ندهند.

در انتخابات طرفدار یک کاندیدای خاص نشود و بطور کلی از گفتن هر گونه کلام و انجام هر حرکتی که سبب سوء ظن مردم می شود پرهیز کند.

۸. پرهیز از استبداد و تفرقه

سلطه طلبی و زور گویی، راه معتقد کردن مردم به دستورات الهی نیست؛

«فذکر انما انت مذکر لست علیهم بمصیطر» (۲)

«ای رسول) به آنان تذکر بده، (اما بدان که) تو فقط تذکر دهنده ای و بر آنها سلطه و سیطره ای نداری (تا آنان را بر ایمان آوردن مجبور کنی).»

١- (٦٦٤) وسایل الشیعه، المکتبها الاسلامیه، ج ٨ / ص ٤٢٣.

٢- (٦٦٥) غاشیه / ٢٢، ٢١.

مردم را با نرمی و آزادانه باید به دین خدا کشاند و استبداد و ایجاد جوّ اختناق ممکن است برای مدتی مردم را مطیع ظاهری دستورات الهی کند، اما اگر ایمان واقعی در کار نباشد، در اولین فرصت به همه چیز پشت پا خواهند زد. این مسئله در طرف کفر هم صادق است همانگونه که فرعون نتوانست با استبداد و زور، مانع از اعتقاد جادوگران به خدای موسی علیه السلام شود. همان فرعونی که انتظار داشت، ایمان آوردن

جادوگران هم با اجازه او باشد؛

«قال فرعون امنتكم به قبل ان اذن لكم» (۱)

«فرعون گفت: آیا به خدای موسی ایمان آوردید قبل از اینکه من به شما اجازه دهم؟»

مبلغ باید از ایجاد تفرقه پرهیز کرده منادی وحدت باشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله با عاملان تفرقه بیگانه است؛

«ان الذین فرقوا دینهم و كانوا شیعاً لست منهم فی شیء» (۲)

«ای رسول ما) کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و به دسته های گوناگون (و مذاهب مختلف) تقسیم شدند تو هیچگونه ارتباطی با آنان نداری.»

آیا تاکنون دیده اید که بین رسولان الهی جدایی و تفرقه باشد؟ تفرقه و جدایی بین کسانی که دعوت به خدا می کنند، معنا ندارد. و مؤمنان نیز آنان را از هم جدا نمی دانند؛

«و لا نفرّق بین احدٍ من رسله» (۶۶۸)

(مؤمنان می گویند: ما در بین پیامبران الهی فرق نمی گذاریم.)

گرچه هشدارها محدود به این چند جمله نیست ولی کتاب قطور می شود و حوصله خواندن و نوشتن نیست. امید است این نوشته که مولود آیات و روایات است بتواند راهنمایی برای اهل قلم و سخن باشد و اگر خداوند توفیق دهد یادداشت های دیگری را که برخاسته از تجربیات و نکات قرآنی است در آینده منتشر خواهیم کرد.

خداوند روح انبیا و اوصیا و شهدا و علما و تمام کسانی را که برگردن ما حق دارند از ما راضی بفرما.

۶۶۸ بقره ۲۸۵.

ص: ۱۲۸

۱- ۶۶۶ اعراف / ۱۲۳.

۲- ۶۶۷ انعام / ۱۵۹.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

